۶۱ ـ به اطلاع گزارشگر خاص رسانیده شد که سازمان تعلیمی علمی و فرهنگی ملل متحد (یونیسکو) که در ماه مارچ ۱۹۹۰ فعالیت خویشرا در افغانستان از سر گرفت میتواند پروگرامهای کمکی را در ساحه تعلیم و تربیه و ضرورت های تربیوی کشور را مثل گذشته بعهده گیرد. یونیسکو میتواند به موسسات تعلیمی در امر اعمار مجدد و ترمیم آنها و برعلاوه در تهیه کتب ، ژورنال های علمی ، وسایل لابراتواری و سایر مواد کمك کند.

۶۲ ـ به تناسب گزارش های قبلی خویش گزارشگر خاص به‌مسرت به اطلاع میرساند که مطابق به اعلامیه یونیسکو در مورد پرنسیپ های همکاری های فرهنگی بین المللی (به تاریخ ٤ نوامبر ۱۹٦٦ اعلام گردید) موضوع استفاده از مسایل فرهنگی از نظر انداخته نشده است. به این ارتباط کمك به موزیم کابل و آرشیف ملی در ارزیابی خساره های رسیده به آثار و آبدات تاریخی و همچنان برای تالیف یك موجودی از آثار باستان شناسی درنظر گرفته‌شده که در زمره پروگرام کمکهای یونسکو به افغانستان شامل ساخته‌شده است.

حق آزادی مذهب

۶۳ ـ گزارشگر خاص یکبار دیگر معضله حق آزادی مذهبی را با نماینده شورای عالی علما و روحانیون افغانستان مطرح کرد. به گزارشگر خاص گفته شد که در حال حاضر هیچ یك از رهبران مذهبی در بند قرار ندارند. در جریان سال گذشته شش مسجد در شهر کابل

قسماً یا کاملاً از اثر حمله راکت بالای شهر تخریب گردیده است. پروگرام سالیانه ترمیم و اعمار مساجد از طرف وزارت شئون اسلامی عملی میگردد. مناصفه اخراجات از طرف اهالی برداخته میشود. نمایندگان علما اعلام کردند که از زمان خروج قوای شوروی از کشور سرکوبی مذهبی به مشاهده نرسیده است. طوریکه ادعا شده از ۲ تا ۱۰ هزار امامان مساجد درین سازمان که در ۱۹۸۰ بوجود آمده تنظیم گردیده اند. به قول آنها از ۵۰۰ تا یک هزار ملا هنوز در خارج از کشور بسر میبرند. از جمله کسانیکه برگشت کرده اند یک هزار آن به این شورا عضویت حاصل کرده اند.

٦٤ ـ گزارشگر خاص از رهبران مذهبی که از شورای علما و روحانیون افغانستان نمایندگی میکنند پرسید که تبصره آنها در قبال اعلامیه بالمقابل قوماندانان مجاهدین اسلامی که مهاجرین را تشویق میکنند از عودت خودداری نماینده چه خواهد بود آنها گفتند که آنها این اعلامیه را کاملاً تردید کردند. (اعلامیه بالمقابل را در ضمیمه شماره دو ملاحظه فرمائید.)

حقوق اجتماعی و اقتصادی

٦٥ ـ برخورداری از مزایای حقوق اقتصادی باید از ورای حالت جنگ درین کشور مطالعه شود. سرکها و قریه جات تخریب شده و اکثر شبکه های آبیاری از فعالیت باز مانده و فعالیتهای زراعتی دوباره آغاز نشده است. نرخها به صورت سرسام آور بلند رفته

در حالیکه مزد و معاش به همان اندازه بلند نرفته است. جمعیت مردم میتوانند با کمک هائیکه از جانب ملل متحد از طریق دفتر هماهنگ کننده کمک های بشری و اقتصادی برای افغانستان و سایر موسسات غیر حکومتی که در داخل کشور فعالیت دارند دریافت می کنند زنده بمانند. حکومت قادر به آن است که مردم را در شهرها کمک لازمه برساند. سوء تغذی در میان اطفال خیلی عام بوده چنانچه تعدادی از مکاتب مجبور شده اند از همین علت بسته شوند. در مناطق روستایی که فاقد هر نوع تسهیلات صحی میباشند واقعات قحط زدگی و گرسنگی (طور مثال در فاریاب) ثبت گردیده است. شیوع ملخ و کفشك که در گزارش قبلی گزارشگر خاص به مجمع عمومی راپور داده شده بود هنوز درین کشور به وقوع میرسد. راپور های کمشنری عالی ملل متحد برای پناه گزینان تصویر خوبی از وضع اقتصادی حاکم بر افغانستان بدست میدهد.

٦٦ - به گزارشگر خاص اطلاع داده شد که از زمان خروج قوای شوروی از افغانستان کمیسون خاصی برای مبارزه با سوء استفاده از مواد مخدره در افغانستان تشکیل گردیده است. مقامات اظهار آمادگی نمودند که موافقت نامه های دوجانبه ای را درین زمینه به امضاء برسانند. از زمان تشکیل این کمیسون تا حال ۱٫۷ میلیون کیلو گرام چرس، ۱۱٤ هزار کیلوگرام هیروئین و ۱۱۵۰۰ کیلو گرام تریاك ضبط و ازبین برده شده است. درین مقدار ۸۰۰ کیلو گرام چرسی نیز شامل میگردد که سال گذشته ضبط گردیده بود. طوریکه معلوم گردیده در تمام کشوربه تعداد ۳٤٤۷ نفر معتاد به مواد

مخدره موجود است که از جمله ۱۲۰۰ نفر آن تحت معالجه قرار دارند. تا حال ۱۸۰ قاچاقچی مواد مخدره دستگیر گردیده اند.

۶۷ - در قانون اساسی جدید تعدیل یافته در افغانستان چیز نوی به چشم میخورد که باید به استماع مجمع عمومی رسانیده شود. ماده ۱۹ تمام دارایی های قانونی را مورد حمایت قرار میدهد در حالیکه در ماده ۲۰ اجازه میدهد تا سرمایه گذاری های خصوصی در بخش جنگلات، علفچرها، منابع انرژی، معادن و مخابرات بعمل آید. گرچه هنوز خیلی زود است که نتایج حاصله از آنرا طوریکه در قانون اساسی آمده است در ساحه سکتورخصوصی مشاهده کرد. حکومت حاضر است تمام دارایی های عودت کنندگان را دوباره مسترد نماید. مطابق به فرمان شماره ۷۸۹ در مورد بازگرداندن دارایی ها تمام اشخاصیکه کشور را قبل از ماه جون ۱۹۹۰ ترک گفته اند و یا دارایی های شان در داخل و خارج کشور تحت اداره دولت قرار گرفته است، دارایی های شان دوباره به نمایندگان قانونی و یا ورثه شان مسترد میگردد.

۶۸ - موجودیت مردمانیکه از مناطق اصلی بودوباش خویش پراگنده شده اند در شهر های عمده مشکلات اقتصادی را به وجود آورده اند. در مزار شریف به اطلاع گزارشگر خاص رسانیده شد که شهر ابتداء ۱۴۰،۰۰۰ جمعیت داشت ولی حالا ۳۵۰،۰۰۰ نفر درآن مسکن گزین شده اند. بعد از اعلام مشی مصالحه ملی ۵۰۰۰ نفر مهاجر به این شهر برگشت کرده اند. معضله ساختمان های اساسی درین شهر

خیلی وخیم است. مقامات اداری درین شهر ۳۰۰۰ نمره زمین را به اهالی توزیع کرده اند ولی به تعداد ۴۰ هزار درخواست برای بدست آوردن نمره وجود دارد. مکاتب مجبور هستند در چار وقت که از ساعت ۷ صبح الی ۷ شام دوام دارد فعالیت نمایند. موسسات بین المللی در صدد اند تا در حل این معضلات کمك نمایند.

وضع حقوق بشر در مناطقیکه در تحت کنترول حکومت قرار ندارند

۶۹ ـ برای اولین بار بعد از احراز ماموریت، گزارشگرخاص قادر شده است از مناطقی در داخل کشور بازدید به عمل آورد که در تحت کنترول حکومت قرار ندارند. با دخول به ولایت کنر از طریق ناوه پاس او از ولسوالی اسعدآباد که در آنجا با شورای به اصطلاح حکومت عبوری ملاقات کرد، بازدید نمود. درین شورا اعضای حزب اسلامی مربوط گلبدین حکمتیار و اعضای شورای سلفی‌ها مربوط به جمیل الرحمن عضویت داشتند.

۷۰ ـ در ولایت کندهار، گزارشگر خاص از طریق چمن و سپین بولدك داخل گردید و از ولسوالی ارغستان جائیکه او با شورای محلی که از طرف مولوی حبیب الله و جرگه ای که از طرف حاجی عبدالرزاق که وزیر امورحج در حکومت عبوری است، سرپرستی میشدند، مذاکره کرد.

۷۱ ـ بازدید ازین دو ولایت نمیتواند گویای واقعی وضع در مناطقی باشد که در تحت کنترول دولت قرار ندارد زیرا وضع از یك ولایت تا ولایت دیگر و از ولسوالی تا ولسوالی دیگر تفاوت دارد

در برخی از مناطق اتهام موجود بود که با حکومت ارتباط برقرار است. لاکن در کنر و کندهار جائیکه گزارشگرازآنها دیدن کرد از وجود هرنوع تماس با حکومت و یا امضای پروتوکول یا موافقتنامه به کلی انکار صورت گرفت.

۷۲ - یکی از مشخصات معمول در مناطقیکه در تحت کنترول حکومت قرارندارند فقدان دستگاه های اداری مرکزی بود. حکومت به اصطلاح عبوری دستگاه های اداری در ولایات ندارد. این حکومت از طریق قوماندانان یا شورا ها که از قوماندانان و رهبران مذهبی که تعلیماتی در شریعت دارند ترکیب گردیده عمل میکنند. باید خاطرنشان گردد که اکثریت مناطق از سکنه خالی بوده و یا جمعیت اندکی در آنها سکونت دارند. به عقیده گزارشگر خاص اداره عمدتاً درین مناطق در دست جناح های مسلح قرار دارد. صرف درچند ولایت حیات مدنی عادی جریان داشت.

۷۳ - به گزارشگر خاص گفته شد که در کنر جمعاً ۲۰۰ مکتب که اکثراً ابتدایی اند موجود است. شاگردان پسر و دختر از هم جداگانه تعلیم میبینند. درین ولایت ۲۴ کلینك و دو شفاخانه مرکزی که با معاونت خارجیان ساخته شده اند فعالیت دارند.

۷۴ - در ولایت کندهار به اطلاع گزارشگر خاص رسانیده شد که ۵۰ مکتب که اکثراً مدارس مذهبی اند فعالیت دارد. علاوتاً باید گفته شود که در ولایات کنر و کندهار ساختمان های اساسی مثل سرك به مشاهده نرسید.

۷۵ ـ تضمین آزادی فردی در مناطقیکه در تحت کنترول حکومت قرار ندارند باید در ماحول یك منازعه مسلحانه مورد مطالعه قرار گیرد. زندان هایی که از طرف احزاب جداگانه اداره می شوند و حتی یکی از احزاب در مقر خویش زندانی داشت، موجود اند. گزارشگر خاص قادر نبوده است تا ازین زندان ها بازدید نماید لیکن در بعضی از موارد کمیته بین المللی صلیب سرخ توانسته است از بعضی ازین زندانها بازدید نماید.

۷۶ ـ در چندین منطقه ایکه در تحت تسلط مخالفین دولت قرار دارند ماین های تعبیه شده وجود دارد. در مناطقیکه در تحت تسلط حکومت قرار دارند ماین‌ها معمولاً در اطراف استحکامات عسکری و تسهیلات مهم اقتصادی تعبیه گردیده اند. معضله موجودیت ساحات ماین گزاری شده در کشور اساساً باحقوق برای حیات و امنیت ارتباط ناگسستنی دارد. شفاخانه ها از وجود مجروحینیکه در اثر ماین ها مجروح شده اند انباشته اند.

۷۷ ـ برای نیل به حل معضله ماین ها، گزارشگر خاص سعی کرد تا معلوماتی را به ارتباط این مشکل به دست آورد. او درجریان ملاقات های خویش که با کارمندان دفتر هماهنگ کننده ملل متحد برای معاونت های بشری و اقتصادی به ارتباط افغانستان، فعالین و کارمندان پاکسازی ماین ملل متحد در ساحه، با وزارت دفاع در کابل و نمایندگان کمیسون خاص پاکسازی ماین که جدیداً از طرف صدراعظم و شورای وزیران درین کشور به وجود آمده، داشته است

این پرابلم را مورد بحث قرار داده است.

۷۸ ـ مطابق به نقشه هائیکه حکومت از ساحات ماین تهیه کرده و تخمینات کمیسون پاکسازی ماین، در حدود یك میلیون ماین از طرف حکومت و ۵۰۰ هزار دیگر از طرف عساکر شوروی در کشور تعبیه شده است. در عین حال به تعداد یك میلیون ماین دیگر از طرف قوای مقاومت جابجا ساخته شده است. در کمیسون پاکسازی ماین به گزارشگر خاص نقشه ساحات ماین گذاری شده ای مناطقی نشان داده شد که در دست حکومت قرار دارند. این نقشه ها معلومات مفصلی در مورد تعبیه ماین ها در خود دارند که از طرف اردوی حکومتی و قوای شوروی جابجا شده اند. ماین هائیکه از طرف گروه های مخالفین کارگذاری شده اند نقشه آن ها وجود ندارد. حکومت یك بار دیگر ابراز آمادگی نمود تا با ملل متحد در امر کشف و پاکسازی ماین ها مساعی مشترك نماید. لیکن حکومت از نحوه تربیت و شیوه کار کسانیکه با پاك کاری ماین ها سروکار خواهند داشت اظهار شك و تردید کرد. کمیسون پاك کاری ماین در نظر دارد تا مکتبی را برای کشف ماین باز نموده، ۳۸ سگ را تربیت داده و تعلیم مربوط به باخبری از ماین ها را از طریق اشتهارات عامه اغاز نماید.

۷۹ ـ باید خاطر نشان کرد که اردوی حکومتی و سربازان روسی اغلباً ماین های ضد پرسونل را جابجا نموده اند در حالیکه گروه های مقاومت اکثراً ماین های ضد تانك و خودروهای نظامی

را کارگذاری کرده اند. وظیفه پاک کاری ماین ها را حقیقتی مشکل میسازد که قوای مقاومت اکثراً به طور منظم ساحاتی را که ماین گذاری مینمایند نقشه کشی نمیکنند. وظیفه کشف ماین ها را اوضاع جوی و حیوانات بیشتر مغلق میسازند. یعنی این دو عامل ماین ها را از جائیکه در نقشه نشانی شده بیجا میسازند. یک مشکل دیگر وجود جنگ افزار های منفجر نا شده است که حتی نسبت به ماین ها خطر آن ها بیشتر میباشد.

۸۰ ـ به گزارشگر خاص از طرف دفتر ملل متحد برای هماهنگی کمک های بشری و اقتصادی به ارتباط افغانستان معلومات مبسوطی ارائه گردید. پروگرام با خبری و خنثی سازی ماین ها از طرف ملل متحد تاسیس و اداره میگردد که کار آن به پیش میرود. سروی مقدماتی از طرف نمایندگی پلاننگ و پاک کاری ماین ها که دارای تیم های کشاف و سروی کننده ها میباشد در ولایات غزنی، پکتیکا و کندهار انجام یافت. تیم جداگانه به زودی در پکتیا به فعالیت آغاز خواهد کرد. کار پاک کاری ماین ها در مناطق شمالی کشور از طرف مشاورین تخنیکی افغان که دارای ۱۷ تیم پاک کاری ماین اند و در ولایات بامیان، غزنی، کنر و پکتیکا فعالیت دارند به پیش برده میشود. عملیات پاک کاری ماین به سطح منطقه در ولسوالی های کندهار: معروف، ارغنداب، ارغستان و ولایت زابل انجام می یابد. موسسه پاک کاری ماین جنوب غربی افغانستان در نظر دارد از تاریخ ۱۶ اکتوبر ۱۹۹۰ ده تیم پاک

کاری ماین را به داخل افغانستان برای کار بفرستد. در تیم ۵۴ نفری این موسسه که در ناحیه شیهان ارغستان به امور تفحص مصروف است در یک ساحه ۵۲۵۲۰۹ متر مربع انواع ماین های PMD-6 ، POMZ-2 ، SB-33 و MUV را بدست آورده است. در عین زمان پروگرام باخبری از ماین نیز درین منطقه در جریان است طوریکه تا حال به ۲۷ هزار نفر معلومات در زمینه باخبری از ماین ها تعلیم داده شده است. کورس های اساسی شش ساعته پاک کاری ماین برای مهاجرین به شمول اطفال تدویر یافته و تصاویر انواع مختلف ماین ها در بین اهالی توزیع گردیده است. تا حال جمعاً ۹۳۰۲ افغان ازین کورس ها فارغ گردیده اند.

۸۱ - در پاکستان کورس های تربیتی در مورد پاک کاری ماین از طرف ماهرین ملل متحد از کشور های استرالیا ، نیوزیلند، اتحاد متحده امریکا و ناروی در کمپ تربیوی پاک کاری ماین در رسالپور پشاور تدویر گردیده است. مطابق به معلومات فراهم شده از دفاتر کمپ رسالپور در ولایت کنر یک ساحه ۳۱۲۴۷۲ متر مربع از وجود ماین ها پاک شده است. تعداد ماین هائیکه ازین ساحه بدست آمده به ۲۰۴ وسیله انفجاری میرسد. در عین حال ۲ر۲۱ کیلومتر سرک و ۶ر۸ کیلو متر کانال که از آنها ۲۴ ماین ضد تانک و ۱۷۸ ماین ضد پرسونل و ۱۵۵ تسلیحات منفجر نا شده حاصل شده نیز از وجود ماین پاک ساخته شده اند. در ولایت پکتیکا ساحه ۴۳۳۲۰ متر مربع ۲۳ر۲۳ کیلو متر سرک پاک کاری شده که از آن ها چهار ماین ضد

سازد. (حزبیکه به وسیله مودودی بنیان گزاری شده بود). فعلاً امیر این جماعت قاضی حسین احمد یکی از پشتون ها هست. گرچه صبغت الله مجددی به خاطر مخالفت یك تعداد اعضای بنیاد گرا تر عضو جنبش نبود ولی همراه غلام ربانی عطیش عضو این نهضت، در هیات نمایندگی جنبش در کنفرانس تریپولی در سال ۱۹۷۳ اشتراك ورزید. برخلاف حزب جماعت اسلامی پاکستان که در میان یك طبقه خاص مذهبیون منحصر مانده، نهضت اسلامی افغانستان میکوشد در میان توده های مردم نفوذ نماید.

به گمان غالب اولین ترجمه آثار سید قطب به وسیلهٔ مولوی خالص در سال ۱۹۶۰ زیر عنوان " اسلام و عدالت اجتماعی" با ترجمهٔ م. رشاد و ا. ستار در انتشارات " تربیت افکار" به نشر رسیده بود. سپس ربانی در مصر از ۱۹۶۶ ـ ۱۹۶۸ کوشید تا " فی ظلال القران " را به دری برگرداند که به پایان نرسید و همین گونه به ترجمه " معالم فی الطریق " سید قطب پرداخت.

۲ ـ جوانان مسلمان

با نفوذ زیاد استادان بر محصلین، هنگامیکه در سال ۱۹۶۵ حزب کمونیست تاسیس گردید، شاگردان مسلمان، اعلامیه ای به نام " شب نامه جهاد" منتشر ساختند و دست به تظاهرات زدند. از ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۲ محیط دانشگاه کابل آگنده از ناآرامی ها و تظاهرات و مبارزات سیاسی بود. درآن زمان سیاست های آزادمنشانه

تانك ، ۳۰ ماین ضد پرسونل و ۲۱ تسلیحات انفجار ناکرده بدست آمده است . در ولایت بامیان ساحه ۱۲۰۶۶ متر مربع از وجود ۱۵ ماین ضد پرسونل و ۷۲ تسلیحات منفجر نشده پاك کاری گردیده است. در ولایت غزنی ساحه ۱۶۲۶۰ متر مربع پاك کاری شده و از آن ۲۹۲ ماین ضد پرسونل و صد تسلیحات منفجر ناشده بدست آمده است .

۸۲ ـ ساحات مجموعی پاك شده در تمام ولایات ، سرکها ۴۴٫۴۳ کیلو متر ، کانال ها ۶٫۸ کیلو متر ، زمین ۳۸۳۸۱۸ متر مربع تعداد وسایل بدست آمده به صورت مجموعی ۲۸ ماین ضد تانك ، ۵۱۶ ماین ضد پرسونل و ۳۴۸ تسلیحات منفجر ناشده .

حقوق بشر در روند منازعه

۸۳ ـ یك منازعه مسلحانه طوریکه در موافقتنامه های ژنیو تصریح شده در افغانستان در جریان است . این منازعه با مقابله میان عساکر حکومتی و گروپهای مخالف مسلح و همچنان جنگ به شیوه گوریلایی و حملات تروریستی از طرف نیروهای مخالف مسلح با به کارگیری سلاح های مخوفی که از خارج تهیه میگردد، مشخص می شود. حملات تروریستکی علیه پرسونل ملل متحد نیز اجرا شده است . یك بعد اضافی درین منازعه برخورد ها میان افراد مسلح از تنظیم های مخالفان حکومت میباشد که برخورد اخیرالذکر میان گروپهای نژادی پشتون و هزاره به وقوع پیوسته است .

۸۴ ـ اتهامات مکرر وارد آمده که خارجیان به صفوف جنبش

مقاومت در ولایت کنر پیوسته اند. طوریکه راپور داده شده برخورد آنها خاصتاً با زنان مخالف با رسم و رواج مردم در منطقه توصیف شده است. نماینده حکومت به اصطلاح موقت خود را ازین اتهامات مبری میداند.

۸۵ - این منازعه مسلحانه هم قوانین بشری و هم حقوق بشر را مربوط میشود. البته این از جمله وظایف گزارشگرخاص نیست تا در مورد عناصر ستراتیژیك، تاکتیکی یا سیاسی این منازعه بیندیشد. مگر آنچیزیکه او بدان علاقمند است خصوصیات این منازعه است که حقوق بشر را در افغانستان متاثر میسازد خاصتاً حقوق حیات (ماده نهم میثاق بین المللی در مورد حقوق مدنی و سیاسی)، حقوق داشتن امنیت، حقوق داشتن دارایی (ماده هفده اعلامیه حقوق بشر و ماده ۱۱٤ کنونسیون چهارم ژنیو).

۸٦ - در سال های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ برخورد های مسلحانه عمدتاً در اطراف شهرها، قریه جات، ساحات ستراتیژیك مثل شاهراه ها که مراکز ولایات را با همدگر و با کابل وصل مینماید، میدان های هوایی و همچنان پایگاه های نیروهای مخالف به وقوع پیوسته است. مناطق آتی به طور مداوم مواجه به فیر توپخانه، حملات راکتی، بمباردمان و عملیات تصفیه ای بوده اند. ثمرخیل، کابل جلال آباد، کندوز، پغمان، خوست، قلات (ولایت زابل)، کندهار فراه، غزنی و بادغیس. به گزارشگر خاص اطلاع داده شده که هدف اولی قوای حکومتی دفاع از خطوط تدارکاتی بوده است. اتهام

وارد شده که قوای حکومتی در مقابل عملیات مخالفین از اعمال بلاتمیز انتقامی کار میگیرد که در نتیجه اهالی ملکی از آن زیاد صدمه میبینند. از طرف دیگر اهالی شهر کابل مورد هدف حملات مخالفین قرار داشته اند.

۸۷ ـ اعمالیکه از طرف گزارشگر خاص اعمال دهشت گردی خوانده میشود و با تعریف پروتوکول علاوگی در کنوانسیون ژنیو مورخ ۱۲ اگست ۱۹۴۹ مطابقت دارد گرچه از لحاظ واقعات تقلیل یافته لیکن از لحاظ شدت بیشتر گردیده است. اعمال دهشت گردی عبارتند از کشتار اهالی ملکی، تعبیه مواد منفجره و فیر راکتها بالای ساحات ملکی. به قول منابع حکومتی در جریان هفت ماه گذشته ۸۰۰۶۶۵ ـ حملات راکت، فیر توپخانه ثقیل در سرتاسر افغانستان رخ داده که از آنجمله ۲۰۸۶ راکت بالای شهر کابل فیر گردیده است. درین جریان ۴۷۷۱ نفر حیات شانرا از دست داده ۱۱۷۵۶ نفر زخمی شده، ۲۵۱۱ منزل، ۴۳ مسجد و ۳ عبادتگاه هندوها تخریب گردیده است. علاوتاً ۲۱۳ تعمیر عامه، ۱۲۵ دکان خساره دیده یا تخریب شده اند. وزارت امنیت دولتی مدعی است که این ارقام مبین تقلیل در تعداد حملات راکتی محسوب میگردد. در چندین موارد مواد انفلاقی قبل از انفجار کشف گردیده است. عین نوع راکت در گزارش های قبلی گزارشگر خاص تذکر رفته اند. امسال نیز گزارشگر خاص شاهد حملات راکتی بالای شهر کابل بوده است.

۸۸ ـ اتهامات در مورد تهدیدات و تخویف در داخل و اطراف

شهر پشاور وارد شده است. یکی از واقعات تازه مرگ ژورنالیست مشهور منصور خان است که بدست یکی از بنیادگرایان که با شیوه رایوردهی او در مورد جنگ افغانستان نا خوشنود بود به وقوع پیوسته است. از جمله سایر واقعات میتوان از اختطاف یک تبعه کانادایی و انفجار بمب در هوتل دینز پشاور نام برد.

۸۹ ـ تعداد شمولیت زخمیان جنگ متفاوت است. آنهائیکه در شفاخانه کمیته بین المللی صلیب سرخ در کابل داخل میشوند روبه ازدیاد است. اعداد و شمار ازین قرار است :

۹۰ ـ تعداد مجروحینیکه به شفاخانه فوق الذکر از جنوری تا اگست ۱۹۹۰ داخل شده اند به ۲۶۷۲ میرسد. تعداد مجروحین درین شفاخانه در ماه سپتمبر به ۲۱۹ ، در یکی از اوقات تعداد مجروحین به ۲۵۰ رسید که ظرفیت اعظمی شفاخانه را احتوا نمود. هفتاد فیصد مجروحین قربانیان فیرها و بین ده الی پانزده فیصد مجروحین ماین ها را تشکیل میدادند.

۹۱ ـ شفاخانه جراحی کمیته بین المللی صلیب سرخ برای مجروحین جنگ افغانستان در ماه فبروری ۱۳۰ مریض داشت و طور اوسط از ۱۴۰ تا ۱۶۰ مریض ماهانه از مارچ تا جون ، ۱۷۶ درجولای ۱۶۵ در اگست و ۱۱۲ در دو هفته اول ماه سپتمبر ۱۹۹۰ درآن بستر بودند. تعداد مریضان شامل درین شفاخانه در ۱۹ سپتمبر ۱۹۹۰ به ۱۲۰ میرسید. به گزارشگر خاص اطلاع داده شد که در زمان وقوع جنگ جلال آباد در۱۹۸۹ تعداد داخله مریضان درینجا به ۵۰۰ میرسید.

۹۲ ـ شفاخانه صلیب سرخ بین المللی در پشاور برای مجروحین جنگ افغانستان یک اندازه کمتر مریضان را که طور اوسط ۱۱۰ در هر ماه بود ثبت کرده است اما در جولای ۱۹۹۰ تعداد مجروحین به ۱۸۲ رسید. در ماه های جنگ جلال آباد تعداد مجروحین جنگ از ۲۲۰ تا ۲۳۰ در هر ماه میرسید.

۹۳ ـ از ماه مارچ تا سپتمبر ۱۹۹۰ ، شفاخانه چهارصد بستر اکادمی علوم طبی در کابل ۲۳۷٤ زخمی جنگ را بستر نموده است . گزارشگر خاص دریافت که وزارت امنیت دولتی و وزارت داخله مراکز صحی خاص خود شانرا دارند.

۹٤ ـ گزارشگر خاص معلومات حاصل کرد که صلیب سرخ بین المللی در موقفی است که میتواند مجروحین را از مناطق تحت کنترول مخالفین حکومت به کابل انتقال داده و بعد از تداوی واپس به محلات شان بفرستد.

۹۵ ـ در شفاخانه اطفال اندراگاندی در کابل تقلیل در تعداد اطفال مجروح مربوط به جنگ مشاهده گردیده است . درسال های ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹، جمعاً ۱۰۷۳ طفل زخمی شامل گردیده بودند ، در حالیکه تعداد این مجروحین در سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ به ٤۰۰ مجروح تقلیل یافت .

۹٦ ـ به گزارشگر خاص در مورد فعالیت های جمعیت هلال احمر افغانی (د افغانی سره میاشتی تولنه) معلومات داده شد. ازنبودن همکاری میان این جمعیت و جمعیت هلال احمر پاکستانی تاسف ابراز

گردیده است. جمعیت سره میاشت افغانی تذکر داده است که در دوران تهیه این گزارش این جمعیت ۲۱۴۲ مجروحین ملکی را از ولسوالی های کابل به شفاخانه ها ذریعه امبولانس های خویش انتقال داده و در عین حال اجساد ۲۵۷ نفر را که حیات شانرا از دست داده بودند به اقارب شان تسلیم داده است.

۹۷ - وضع محبوسین تغییر نکرده است. حکومت کابل اعضای گروپ مخالفین را که دستگیر میکند به حیث محبوسین جنگی که در کانوانسیون ژنیو تصریح شده نمیشناسد. بدون شبهه محبوسینی که توسط مخالفین حکومت دستگیر میشوند، بی سرنوشت باقی میمانند. کمیته بین المللی صلیب سرخ تا حال دسترسی قسمی با این گونه محبوسین داشته است. حکومت کابل و مخالفین او در بعضی موارد محبوسین را تبادله کرده اند. یکی از قوماندانان واضحاً به گزارشگر خاص گفت که هرگاه محبوسین کمونیست تشخیص شوند آنها را میکشد.

۹۸ - سرنوشت اسیران جنگی روسی نیز که دراسارت گروپهای مخالفین قرار دارند معلوم نیست. تا حال هیچ موافقت نامه ای در مورد تبادله اسمای اسیران جنگی بین مقامات شوروی ومخالفین (رژیم کابل) صورت نگرفته است و نه هیچ نوع مذاکره ای بین حکومت پاکستان و شوروی در مورد معضله اسیران جنگی به عمل آمده است. گرچه هیاتی از مادران اسیران جنگی شوروی به پشاور آمده وبا مقامات حکومت به اصطلاح عبوری مذاکره کرده و درنتیجه

در مورد محل بود و باش فرزندان شان به ایشان معلومات داده شده است.

۹۹ - گروپهای مخالفین در مورد سرنوشت افغانهای که تا سال ۱۹۸۰ توسط قوای روسی اسیر شده و الزاماً به شوروی برده شده اند و دوباره برنگشته اند اظهار دلچسپی نموده اند.

خود ارادیت

۱۰۰ - تمام گزارش های تحویل داده شده به مجمع عمومی و کمیسون حقوق بشر به حقوق حقه مردم افغانستان برای تعین نوع حکومت و انتخاب سیستم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شان بدون مداخلت سایرین و یا محدودیت های دیگر تاکید مینماید. این مجامع خواستار دیالوگ میان اقشار افغانها برای تاسیس حکومت با بنیاد وسیع گردیدند.

۱۰۱ - حق تعین سرنوشت از طرف تمام جناحهای درگیر متازعه یک اصل شناخته شده میباشد اما تحقق عملی آن بسیار بعیدبه نظر میرسد. تا هنوز بیش از پنج میلیون مهاجر خارج از وطن شان زندگی دارند و هیچ نوع دیالوگی میان جناحها امکان پذیر معلوم نمیشود. درخواست برای تدویر چنین دیالوگی به قوماندانان ساحوی از طرف حکومت پیش کرده شده است. بنا به قول منابع حکومتی ۸۸۹ گروپ مسلح مخالف که مشتمل بر ۸۱ هزار مرد مسلح میگردد از خصومت دست کشیده و پروتوکول های برای ختم فعالیت

های مسلحانه با ۴۷۹ گروپ مسلح و غیر مسلح که ۶۹ هزار نفر می شود به امضاء رسیده است. گزارشگر خاص تعدادی از قوماندانان را ازین موضوع پرسید آنها ازینکه ازچنین پروتوکول ها اطلاع داشته باشند کاملاً اظهار بی خبری نمودند. به گفته وزیر دفاع ۷۰ فیصد قوماندانان از جنگ دست کشیده اند و ۱۲۰ هزار افراد جنگی فعالیت های جنگی شانرا توقف داده اند. مگر تقاضای حکومت برای دیالوگ از طرف رهبران تنظیم های مستقر در پشاور بنابر دلایل اصولی از داشتن هرنوع تماس با دولت انکارکرده اند.

۱۰۲ ـ لویه جرگه عنعنوی میتواند به حیث یک عنصر و فریضه برای تعین سرنوشت باشد. با آنهم این لویه جرگه از طرف مخالفین به نام جرگه "حزب" توصیف گردیده با آنکه قانون اساسی جدید در موضوع انتخاب اعضای لویه جرگه که باید به اساس انتخابات مساوی، آزاده سری و مستقیم صورت گیرد، در ماده ۶۶ خویش صراحت دارد. این انتخابات صورت نگرفته است.

۱۰۳ ـ موضوع انتخابات عمومی به ارتباط تعیین سرنوشت تذکر رفته است. به این ارتباط اصل قبول شده دموکراتیک برای انتخابات آزاد در ماده ۷۹ قانون اساسی جدید پیشبینی شده است. مگر با آنهم این اصول تا وقتی تطبیق شده نمیتواند که مهاجرین در انتخابات پارلمانی اشتراک ننمایند. علاوتاً تفاوتها و اختلافات قبیلوی و عقیدتی میان جنبش های مختلف سیاسی در مورد طرز انتخابات احتمالی عمومی امکان این انتخابات را تا قبل از

حل سیاسی منازعه از بین میبرد. علاوتاً این موضوع تشخیص داده شده که برای به وجود آوردن فضای انتخابات یک دوره انتقالی ضروری پنداشته میشود. در مواردی از نقش محمد ظاهر پادشاه اسبق افغانستان اظهار اتی صورت میگیرد.

۱۰۴ ـ انجمن حقوق دانان جمهوری افغانستان یک عمل خود ارادیت را با چاپ متن ترجمه شده اسناد مربوط به حقوق اساسی بشری مثل اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی در مورد حقوق مدنی و سیاسی به پیش گرفته است. نشریه سه ماهه قانون و زندگی مسوده یک منشور آسیایی حقوق بشری را به نشر رسانیده است. به گزارشگر خاص اطلاع داده شده که حکومت درین ابتکارات مداخلت ننموده است.

۱۰۵ ـ پلان صلح رئیس جمهور این کشور و جمعیت رستگاری ملی ممکن مساعی برای رسیدن به اعتماد به نفس باشد. تا وقتی که ۱۰۴ "حکومت" درمنطقه موجود باشد، تعیین سرنوشت باید پروسه دایناميك باشد که از طرف جناح های مختلفه منازعه به تصویب برسد. این پروسه باید از میان کشور اوج گیرد و از طرف ملل متحد هماهنگ ساخته شود.

نتیجه گیریها و تجاویز

الف ـ نتیجه گیریها :

۱۰۶ ـ بعد از خروج قوای شوروی از افغانستان برطبق موافقت

نامه های ژنیو و قطعنامه های موسسات مربوط به ملل متحده وضع حقوق بشر درین کشور هنوز با منازعه مسلحانه بین حکومت از یک طرف و نیروهای مخالف که از داخل و خارج مصروف عملیات اند مشخص میشود. فراهم آوری تسلیحات هنوز توقف نیافته است. ناآرامی های ناشی از برخوردها میان گروپهای مخالف و حتی میان قبایل وجود دارد.

۱۰۷ - با وجود مساعی متداوم از طرف ملل متحد و حکومت برای یافتن یک راه حل سیاسی به منازعه، طوریکه آشکار است جناح های مهم درین منازعه به دلایل متعدد هنوز به ادامه راه حل نظامی تاکید میورزند. نیروهای مخالف تنها در مورد تردید حکومت کابل با هم متفق الرای اند. در حالیکه در سایر موارد اختلافات خانوادگی، عشایری، قبیلوی موجود بوده و مشکل است کسی را در احزاب مختلف قانع ساخت تا در دیالوگ بلاقید وشرط سیاسی منحیث ضرورت اشتراک نماید. تا هر زمانی که منازعه ادامه دارد تامین حق حیات و امنیت افراد مواجه به خطر می باشد.

۱۰۸ - حکومت حالا با موسسات بین المللی همکاری کامل دارد خصوصاً با ملل متحد تا بهبودی در زندگی مردمانی که از اثرات جنگ از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و کلتوری صدمات زیادی برداشته اند، رونما گردد. این یکی از مهمترین قدم ها در جهت مصالحه

دولت و مباحثات پر سر و صدای پارلمان به دامنه این تظاهرات پهنایی بیشتر میبخشید. شاخهٔ محصلین این نهضت که به نام جوانان مسلمان یاد میشد به زودی به حیث فعالترین بخش جنبش تبارز کرد. تحلیل گران غربی این جنبش را بیشتر محافظه کار می پنداشتند. درحالیکه جنبه های انقلابی و اصلاح طلبی فراوان دارد. از جانبی ترقی پسندان همیشه خواهان حکومت محافظه کار و غیر مذهبی بودند تا جلو تمنیات عناصر مذهبی را بگیرد. محصلین در زمان جنگ های شش روزه بر ضد صهیونیزم و علیه سیاست امریکا در جنگ ویتنام و بر ضد امتیازات طبقه حاکم مظاهره نمودند. آنها در برابر روشای عنعنوی، پادشاه و پسر کاکایش داود به مبارزه برخاستند. از قوم پرستی و پشتونخواهی روی گردانیدند و در برابر تسلط پشتونها و تجزیه پاکستان در ۱۹۷۲ اظهار ناخشنودی نمودند. آنها در برابر نفوذ بیگانگان (شوروی و غرب) و احتکار کنندگان در خشک سالی ۱۹۷۲ اعتراض نمودند و خواهان محدودساختن سرمایه ها گردیدند. آنها با قاطعیت بر ضد کمونیست ها و به خصوص مائویست ها مبارزه مینمودند و محیط پوهنتون آگنده از چنین درگیری ها گردید. اسلامیست ها در انتخابات محصلین در سال ۱۹۷۰- با به دست آوردن اکثریت آراء بر کمونیست ها چیره گشتند، اگرچه پسانتر از آنها به مبارزه شروع نموده بودند.

اسلامیست ها در سه محور اصلی به جذب و جلب طرفداران خویش پرداختند. در پوهنځی های علوم طبیعی (در پولیتخنیک مسعود و

ملی میباشد.

۱۰۹ ـ وضع مهاجرین تغییر زیادی نکرده است. هنوز پنج میلیون مهاجر در خارج از وطن خود زندگی دارد. یك پروژه آزمایشی برای عودت مهاجرین از طرف کمشنری عالی ملل متحد برای مهاجرین با همکاری حکومت پاکستان در جولای ۱۹۹۰ رویدست گرفته شد. این پروژه نشان میدهد که برگشت منظم مهاجرین آغاز گردیده است. حکومت آمادگی های لازمه تخنیکی و مالی را برای پذیرش عودت کنندگان گرفته است. این جریان با مشکلات عینی و سیاسی که از وضع ناهنجار اقتصادی در مناطقیکه مهاجرین به آنجا بر میگردند مواجه میباشد. مشکلات سیاسی ازین ناشی میشود که برخی از احزاب مخالف تقاضا دارند تا زمانیکه حکومت فعلی در اریکه قدرت است مهاجرین نباید عودت نمایند. علاوتاً شرایطی که هر یك از آوارگان در وقت مراجعت به آن مواجه خواهند شد بهبود نیافته است. این بدین معنی است که مفادات موافقت نامه های ژنیو در مورد برگشت داوطلبانه مهاجرین تعمیل نمیشود. برگشت دسته‌جمعی مهاجرین تا وقتی که کار های احیای مجدد در مناطق مورد نظر انجام نیابد توقع شده نمیتواند. با آنهم تعداد برگشت کنندگان در میان مهاجرین رو به افزایش نمیباشد.

۱۱۰ ـ تا زمانیکه مهاجرین ازادانه و مصئون به خانه های خویش عودت نکنند عملی شدن تعین سرنوشت به طور مکمل تحقق نخواهد یافت. حق رای دهی پذیرفته شده در جهان تا زمانی

تضمین شده نمیتواند تا هر تبعه افغان به طور موثر قادر به رای دهی نباشد.

۱۱۱ - جریان پاك کاری ماین در آغاز به کندی پیش میرود. حکومت اظهار آمادگی کرد تا با ملل متحد درین زمینه همکاری نماید، لاکن این همکاری هنوز به وقوع نپیوسته است.

۱۱۲ - قانون اساسی جدید که از طرف لویه جرگه به تصویب رسیده است طرز تعدد احزاب را معرفی کرده که به این ترتیب منتج به ایجاد حکومت با پایه های وسیعتر گردیده است. دو بر سه از اعضای حکومت متعلق به حزب حاکمه نیستند. با آنهم وزارت خانه های کلیدی و پست های حساس در حکومت هنوز بدست اعضای حزب وطن یا دموکراتیك خلق اداره میشود.

۱۱۳ - تا آنجائیکه مربوط به حقوق آزادی های فردی می گردد یك اندازه بهبودی در طول دوره بازداشت نزد پولیس و کنترول آن از طرف دستگاه قضایی رخ داده است.

۱۱٤ - شرایط محبوسین که سرنوشت شان معلوم است تا اندازه بهبودی حاصل کرده اما گزارشگر خاص شك دارد که این بهبودی بالای خارجیان محبوس نیز تاثیر داشته است یا خیر. کمیته بین المللی صلیب سرخ با این کتگوری از زندانیان سروکار دارد.

۱۱۵ - شرایط زندانیانی که هنوز سرنوشت شان معلوم نیست یا هنوز محاکمه نشده و استنطاق آن ها جریان دارد، تا اندازه‌ای روشن نیست. کمیته بین المللی صلیب سرخ هنوز به این دسته از

زندانیان دسترسی نیافته است. چون تعداد اخیرالذکر به نسبت کودتای ماه مارچ به صدها میرسد گزارشگر خاص از بابت سرنوشت آنها مشوش میباشد. به غیر از یک مورد که در آن ازشکنجه و محرومیت از خواب در دوران استنطاق راپور داده شده راپور سایر انواع سوء برخورد و سلوک و شکنجه مواصلت نکرده است.

۱۱۶ - محکومیت به اعدام هنوز اجرا میگردد. چون در قانون اساسی جدید شریعت منحیث سیستم قانونی اعلان گردیده بنابران اگر خانواده مقتول قاتل را مورد عفو قرار دهند از اعدام وی صرفنظر میشود. پنجاه مورد اعدام به این ترتیب بخشش و در ده دیگر آن محکومیت به اعدام تطبیق گردیده است. مجازات به اعدام حالا تحت یک نظم قرار گرفته و مانند گذشته آنقدر ظالمانه نیست.

۱۱۷ - جنگ دهشت گردی خاصتا حملات متداوم راکتی مرگ ۴۷۰۰ تن را در میان جمعیت مردمان ملکی بین سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰ باعث گردیده که ازین جمله ۲۱۰۰ واقعه مرگ در شهر کابل رخ داده است. بمباردمان، حملات راکتی و فیر ها که از جانب حکومت نیز صورت گرفته آست تخریبات و خسارات جانی را درمیان اهالی ملکی بارآورده است با وجود آنهم تعداد مجموعی مجروحین جنگ به استثنای شفاخانه های صلیب سرخ در سایر شفاخانه ها در پاکستان و کابل تقلیل یافته است.

۱۱۸ - لویه جرگه آخری فرمان عفو جداگانه را اعلام نمود

که مطابق به آن زندانیانی که به پنج سال حبس محکوم شده باشند بعد از یکسال از بند رها ساخته شده و زندانیانی که به ده سال محکوم اند بعد از سپری شدن ۱ بر ٤ موعد حبس و بالاخره کسانیکه به بیشتر از ده سال محکوم اند بعد از سپری شدن ۱ بر ۳ دوره محکومیت خویش آزاد میگردند. زندانیانی که امراض صعب العلاج دارند و یا سن شان از ٦٠ تجاوز کرده باشد نیز آزاد میشوند. عفو به صورت انفرادی نیز صورت گرفته میتواند. سرنوشت زندانیانی که در دست گروپ های مخالف قرار دارند به گزارشگر خاص معلوم نیست. عقیده بر اینست که تعدادی از مجاهدین افغانی در اتحاد شوروی زندانی میباشند.

۱۱۹ - سطح برخورداری از سایر حقوق مدنی، سیاسی، فرهنگی اقتصادی و اجتماعی در افغانستان مربوط به وضع نظامی و سیاسی است که در مناطق مختلف کشور حاکم است. وضع حقوق بشر در مناطق که تحت کنترول حکومت قرار ندارند مبهم است درین مناطق وضع اقتصادی وخیم است و اداره موثر وجود ندارد.

۱۲۰ - گزارشگر خاص عقیده دارد که وضع عمومی حقوق بشر در افغانستان طبع پیچیده دارد و از معیارهائیکه در اسناد بین المللی ثبت است بسیار بعید میباشد. ازین لحاظ وضع حقوق با منازعه ایکه درین کشور دوام دارد ارتباط پیوسته دارد. با کمال تاسف هم مردمان و هم منازعه طوریکه معلوم میشود به "مردمان فراموش شده" و "جنگ فراموش شده" مبدل گشته است.

ب - تجاوز

۱۲۱ - ملل متحد باید مساعی را که منتج به یک حل سیاسی منازعه گردد انجام دهد تا بدین وسیله به حقوق بشر درین کشور احترام شده باشد.

۱۲۲ - از توجیه سلاح به مقابل مردمان ملکی ممانعت بعمل آید. هر یک ازین اعمال باید آنطوریکه قانون بشری حکم میکند تروریزم تلقی شود.

۱۲۳ - پروژه های مربوط به عودت مهاجرین باید دنبال شده و تمام حکومات ذیربط باید به این پروژه ها معاونت نموده وبرای این کار ترغیب شوند.

۱۲٤ - مساعی برای برگشتاندن مجدد سیستم بازداشتی که با معیارهای بین المللی تطابق داشته باشد باید ادامه یابد. معیار های حد اقل ضوابط برخورد با زندانیان باید مراعات شود. الغای اعدام مفهوم تمایل به پالیسی حقوق بشر سازمان ملل متحد را افاده مینماید.

۱۲۵ - جنبش های مقاومت باید بلا قید و شرط دروازه های زندان های خود را بروی سازمانهای بشر خواهانه بین المللی بگشایند خاصتاً کمیته بین المللی صلیب سرخ.

۱۲٦ - کمیته بین المللی صلیب سرخ باید به زندانیان مجدداً گرفتار شده دسترسی داشته باشد.

۱۲۷ ـ تا زمانیکه منازعه ادامه دارد ، با افراد جنگی باید مطابق به قوانین بشری رفتار شود این تجویز در مورد نیروهای مقاومت نیز مرعی الاجرا است .

۱۲۸ ـ مساعی فزاینده باید به خرچ داده شود تا از میراث فرهنگی افغانستان از طریق همکاری حکومت و یونیسکو درست مواظبت شده بتواند . یونیسکو باید در مورد بازسازی پوهنتونها داخل اقدام گردد .

۱۲۹ ـ اشخاصیکه جهت ماین روبی تربیت میبینند صرفاً باید به این هدف استخدام شوند . این باید یکی از شروط تربیت باشد . نقشه های ساحات ماین گذاری شده باید به دفتر هماهنگ کننده کمک های بشری و اقتصادی ملل متحد جهت مشوره و همکاری در زمینه پاک کاری ماین تحویل داده شود .

۱۳۰ ـ از ملل متحد باید خواسته شود تا عناصر انتخابات عمومی را مطالعه کرده و در روشنی تاریخ سیاسی افغانستان و رسوم و عنعنات اجتماع افغان برای انکشاف مودل های طرز انتخابات عمومی در افغانستان امروزی بکوشد تا به این ترتیب وسیله ای به دست آید تا توسط آن حل سیاسی این معضله ممکن گردد .

۱۳۱ ـ حکومت باید در مورد یافتن زندانیان و اشخاص ناپدید شده به تحقیقات خویش ادامه بدهد .

۱۳۲ ـ تا زمانیکه وضع موجوده حقوق بشر در افغانستان حاکم است ، گزارشگر خاص باید به ارگان های باصلاحیت ملل

متحد درین زمینه گزارش تهیه کند. وقتی حل سیاسی ممکن شود آنوقت نظارت ملل متحد از وضع میتواند اختتام یابد.

ضمیمه عماره ۱

یادداشت معلوماتی در مورد مهاجرین افغانی در بلوچستان

اعاده شده از جانب حکومت پاکستان با موافقت کمیشنری عالی سازمان ملل متحد برای مهاجرین

مهاجرین برای ده سال گذشته در پاکستان استقبال شده و از هر نوع معاونت های مادی و معنوی بهره مند گردیده اند. از آنها به همین ترتیب تا وقتی که صلح در افغانستان اعاده نشده باشد استقبال خواهد گردید.

برخی از مهاجرین از همین اکنون به عودت به خانه های خود آغاز کرده اند. کسانیکه خواسته باشند به رغبت خویش به اوطان شان برگردند کاملاً آزاد اند. باید این عده از تمام کمکها مستفید شوند.

حکومت پاکستان یکجا با کمیشنری عالی ملل متحد برای مهاجرین و ناظم کمکهای بشری و اقتصادی برای افغانستان و هم چنان مدیر اجرائیوی پروگرام غذایی جهانی به صورت یکجایی موافقت نمودند تا یك مجموعه از کمکهایی را به مهاجرینیکه به صورت داوطلبانه خواهان برگشت به کشور شان میباشند فراهم

نماید. که البته این معاونت در برابر مسترد کردن کوپون (راشن پاس) مهاجرین صورت میگیرد.

در داخل افغانستان، ملل متحد با یک پروگرام تلفیقی به احیای مجدد و اعمار مجدد کشور مصروف است، و در هر جائیکه ضرورت افتد مطابق به نیازهای مردمان محلی برای آنها امکانات کمک را مساعد میسازد. کسانیکه در داخل کشور بیجا شده اند نیز ازعین امکانات و کمکها برخوردار شده میتوانند. حق اولویت به آن مناطقی داده میشود که در آنجا امکانات عودت مهاجرین وجود دارد یا همین اکنون عده ای به آنجا عودت کرده اند. اقداماتی اتخاذ گردیده تا به حضور ملل متحد در چندین منطقه افغانستان از آنجمله هرات، کندهار، کنر و پکتیکا افزایش به عمل آید.

کسانیکه آرزوی برگشت را داشته باشند به آنها یک معاونت نهایی ۳،۳۰۰ روپیه به هر فامیل شده علاوتاً آنها به مقدار ۳۰۰ کیلوگرام گندم (راشن سه ماهه) داده خواهد شد. این پروژه در ابتداء در چهار موقعیت در بلوچستان برای سه ماه خواهد بود که از نیمه ماه جولای ۱۹۹۰ آغاز خواهد گردید. توزیع عملی کمک به عودت کنندگان تقریباً به تاریخ ۲۵ جولای ۱۹۹۰ آغاز خواهد شد. بعد از سه ماه پروژه ارزیابی خواهد گردید.

مناطقی که در آن پول و جنر (گندم) معاونتی به عودت کنندگان توزیع خواهد شد در بلوچستان از پیشین، چمن، مسلم باغ

و دالباندین صورت خواهد گرفت. مهاجرین ثبت شده که خواهان برگشت به افغانستان باشند و میخواهند از مجموعه (بسته) کمکی مستفید شوند میتوان از آغاز پروگرام به بانک های که در مناطق سرحدی واقع اند در بدل مسترد کردن راشن پاس های خود که مهر اعتبار مجدد را داشته باشند مراجعه نمایند. به این اشخاص از طرف کمیشنری عالی سازمان ملل متحد برای مهاجرین کمک خواهد شد. بعداً برای دریافت کمک به مراجع مربوط سازمان پناه گزینان جهان و پروگرام غذایی جهان در مناطق که برای توزیع مقرر گردیده است هدایت خواهند شد. در نهایت به آنها مقدار کمک جنسی (۳۰۰ کیلو گرام گندم) داده خواهد شد.

به مهاجرین که عودت میکنند اجازه داده میشود تا تمام اموال ملکیت خویش را به شمول گندم انتقال دهند. بدین ارتباط به تمام مامورین سرحدی حکومت پاکستان دستور صادر گردیده است. به تمام مهاجرین که خواهان برگشت اند توصیه شده است تا از راه های ذیل که امنیت لازمه دارد استفاده کنند:

لورالای - مسلم باغ، بادینی

پشین - بارشور

کویته - چمن

دالباندین - چوتو

هرگاه مهاجرین به کدام مشکل خاصی برمیخورند به کمشنری

عالی ملل متحد برای مهاجرین در بلوچستان اطلاع دهند.

حکومت پاکستان

ضمیمه شماره ۲

یادداشت اذاعه شده از طرف قوماندان مجاهدین

حکومت ملحد و کمونیست افغانستان طوریکه پلان داشت برخی از مناطق سرحدی را در افغانستان تخلیه نمود. از طریق عمال خود در داخل صفوف مهاجرین و به اثر تبلیغ سوء خویش این رژیم آرزو دارد مردم مستضعف ما را از طریق اغوا و فریب مجبور به عودت و زندگی در شرایط ناگوار نماید و به این طریق انتقام ناکامی های خود را از آنها بکشد. مطابق به آیات قران عظیم الشان و حدیث پیغمبر (ص) ما به تمام مهاجرین اخطار میدهیم تا وقتیکه حکومت اسلامی در کشور به وجود نیامده است به هیچ یك از مهاجرین اجازه داده نمیشود به افغانستان عودت نمایند تا به این ترتیب قربانی بیش از ۳ میلیون شهید افغانستان و دست آورد های ده سال جهاد مجاهدین عبث نشود. کسانیکه به چنین جرمی گرفتار شوند سزای سختی به آنها داده خواهد شد. ما قوماندان جبهات و کمپ های مهاجرین با آیات شریف و احادیث نبوی اعتقاد داریم و تعهد داریم که کسانیکه راشن پاس های خود را دوباره مسترد میکنند ما تمام کارت ها و اموال شان را ضبط نموده و جریمه را به اندازه ۲۰ هزار روپیه بالای آنها وضع مینمائیم. ■

انجنیر حبیب الرحمن ، در انجنیری گلبدین حکمتیار و اسحق و در سایینس نورالله عماد). در مدارس دینی دولتی (استادان و سیاف ، مولوی حبیب الرحمن ، عبدالرحیم نیازی و طارق). و در مکاتب و دارالمعلمین ها (ذبیح الله مزاری ، سیف الدین نصرتیار ، و سیف الرحمن غوربندی).

از نظر جغرافیایی پایگاه های ایشان در غرب ، در اطراف هرات (با هواخواهانی که از مدارس مذهبی دولتی با شیوه میانه رو برخاسته بودند) در شرق و شمال (بغلان ، تخار ، مزار ، پنجشیر غوربند ، لغمان ، کنر و ننگرهار) تاسیس گردید. اعضای این نهضت عموماً از میان فارغان مدارس غیر مذهبی حکومتی برخاسته بودند.

۳ ـ عدم اعتماد علما

پیش از هر موضوع مسئله روابط با علمای سنت گرا مطرح گردید. جنبش جوانان تحصیلکرده با ملایان و علما موافق نبوده و آنها را محافظه کار میشمردند. اما استادان درجهت برقراری روابط با حلقه های روحانیون تلاش مینمودند. با وجود این همه تا قبل از کودتای ۷۸ روابط گرم و همکاری زیاد میان ایشان وجود نداشت. ولی روی همرفته درولایات ننگرهار ، کنر ولغمان شماری ازعلمای محلی به نهضت پیوستند چون مولوی خالص از ننگرهار ، مولوی حبیب الرحمن (نام مستعار) ازپیچ ومولوی حلیم استخری (شمال استالف) و هم چنان اکثریت علمای نورستان (غلام ربانی ، افضل ، رزاق پوشالی

همسفریها با مجاهدین

نیوبای سپاسگزار بودم که اثرش ، اگرچه موضوع آن با سفر ما هیچ گونه پیوندی نمیرسانید ، برای من وسیله سرگرمی فراهم کرده بود . زیرا سفر او ، از نگاه شیوه خوده عیناً مانند سفر وهمی مـــی نمود . نیوبای به حرکت خود در دریا ادامه میدهد . او باید قایق خود را در جا های کم عمق آب توسط خود و قایق رانان متمرد خـود کنترول و اداره کند . اگرچه قایق رانان عوض شده میرود مگر ایـن امر به جای اینکه سودمند واقع شود وضع را از بد بدتر میسازد . اگر به جای قایق ها اسپ ها ، به جای قایق رانان اسپ کاران و به جای آب کم عمق کوهها در نظر گرفته میشد سرنوشت ما کاملاً بـه هم شباهت میرسانید .

در پیشین ، چون سرگرمی دیگری سراغ نتوانستم ، به گونـــه مردی بخیل و ممسك به شمردن پولها پرداختم . پس از حساب پـول ها دریافتم که از جمله تمام پولها تنها ٦٥ هزار افغانی باقـــی مانده است که تقریباً نصف آنرا باید به اسپ کاران میدادیم . کمی پول باقیمانده فکر مرا فوق العاده ناراحت ساخت . زیرا پول باقیمانده شاید تا رسیدن ما پیش مسعود کفایت میکرد . وقتیکـه موضوع را با اندی در میان گذاشتیم او به من بر سبیل دلداری گفت :

" درین باره هیچ تشویشی را به خود راه مده . البته وقتیکه پیش مسعود برسیم او مانند دفعات سابق هر قدر پول به کـــار داشته باشیم به ما قرض خواهد داد . باز میتوانیم آنرا در چترال

بازپرداخت نمائیم ."

این مشوره او به من قوت قلب بخشید . زیرا به خاطر آوردم که دفعه اخیر چطور به کمبود پول مواجه شده بودیم . ازینکه درین نوبت نیز به عین سرنوشت روبرو شدنی بودیم خود را مقصر نمی دانستم. زیرا شرایط جنگ تورم پولی و در نتیجه بلند رفتن قیم را باعث گردیده بود. چنانچه قیمت غذا ۳ یا ٤ برابر و اجرت اسپها به تناسب سال ۱۹۸۲ سه برابر افزایش یافته بود.

شامگاه اسپ کاران باز به ما مراجعه کرده تقاضای پول بیشتر نمودند تا برای اسپان شان جو بخرند. در ضمن احوال یک پیام رادیویی را آوردند که مسعود از سفید چهر مخابره کرده بود. درین پیام آمده بود : " فوری به خوست بیائید."

اندی گفت : " به عقیده من باید ساعت ٤ عصر فردا حرکت کنیم . زیرا از یک طرف برای نوول مجال استراحت پیدا میشود و از سوی دیگر هوا سرد میشود. در آنصورت به ساعت ۷ یا ۸ شب به قرارگاه چونی رسیده کوتل را در تاریکی عبور خواهیم کرد. مگر این کار در صورتی ممکن است که کوتل از بمباردمان مصئون بماند. "

قوماندان خلیل با این پلان ما موافقه کرد مگر اسپ کاران آرزومند آن بودند که به ساعت یک شب حرکت کنیم . این گفته معنی آنرا داشت که باید در روز روشن از کوتل بگذریم . پس از بحث زیاد آنها بالاخره آماده قبول پلان اندی گردیدند و من در مقابل برای شان ۹۰۰ افغانی دادم تا برای دو روز اسپها علوفه بخرند.

فردا صبح من و اندی با قوماندان برای خریدن سودا به بازار رفتیم. دو آب از خانه های متشکل بود که در کنار صخره‌ها اعمار گردیده بودند. این موضوع تا حدی در حفاظت آنها از خطر بمباردمان ممد واقع میشد. ما از یك پل چوبی عبور کردیم که از زیر آن یك دریای کف آلود میگذشت. در کنار دریا یك تعداد دوکانها به نظر میرسید که تقریباً در همه آنها کالا های مشابهی به فروش می رسید. در دوکانی که قوماندان ما را برد تکه های زیاد جاپانی، روسی، هندی و پاکستانی جلب توجه میکرد. این تکه ها یا از موتر های حامل شان ولجه گرفته شده بود و یا به خاطر آرام از شهر کابل خریداری و آورده شده بود. با دیدن این دوکانها به انسان این تصور دست میداد که با وجود اشغال افغانستان از طرف روسها تجارت نه تنها به حال اولی خود باقیمانده بلکه رونق بیشتری هم پیدا کرده است.

من و اندی یك یك جوره لباس ملی افغانی، شامل پیراهن و تنبان، خریداری کردیم. دکاندار ادعا داشت که آن لباس پشمی و ساخت کابل است و یقیناً گرم خواهد بود.

دکاندار با رفقایش، که همه از دشت ریوات، مرکز سنگهای زمرد پنجشیر، چای مینوشیدند. مردم این منطقه همه تاجر و پولدار معلوم میشدند. بدون اینکه ما تقاضا کرده باشیم هر کدام نمونه های سنگهای خود را به ما نشان میدادند. اکثر سنگ ها بسیار کوچك بودند. دکاندار انگشتر طلا خود را، که نگینهٔ زمردی به

اندازه یك نخود داشت ، به من نشان داده پرسید :

" میدانید که این چقدر ارزش خواهد داشت؟ "

" نمیدانم مگر بسیار زیاد."

" تخمین بزنید ."

" نمیتوانم ."

" این را یك و نیم میلیون افغانی - ۷٫۵۰۰ پوند سترلنگ - خریده ام ."

آن نگین از نظر من عیب بزرگی داشت . مگر چیزی نگفتم . معامله گران زمرد و همچنان معامله گران لاجورد پولهای زیادی اندوخته اند .

خوشبختانه زانوی نوول ، که اندی آنرا بنداژ نموده بود ، بسیار بهبود حاصل نموده بود و او توان آنرا پیدا کرده بود که در دونیم ساعت ، با گامهای نسبتاً تیز ، به قرارگاه چونی برود. اسپ کار ها ، که از ماندن به دو آب کج خلقی میکردند ، میگفتند در آنجا برای اسپ های شان چیزی پیدا نمیشود. ازین سبب وقت ترك گفتن دهکده اسپ ها را به بسیار کندی بار می کردند.

از قرارگاه ، پس از خوردن گوشت بز ، به ساعت ۱۰ شب اسپها را به جلو انداخته حرکت کردیم . در حالیکه ماه ناپیدا بود در نور ستاره ها و روشنی چراغهای دستی به پیش میرفتیم . هر قدر جلوتر میرفتیم این شك و تردید در ما بیشتر قوت میگرفت که

رهنمایان ما راه را خوب نمیدانند. در یك نقطه اسپ کار نوجوان کار رهنمایی را به عهده گرفته و گفت که او درین راه بلدیت دارد. ما کورمال کورمال به دنبال او روان بودیم مگر هرچه می رفتیم به جایی نمیرسیدیم. یك ساعت به سپیده‌دم مانده بود رهنمای ما در پیدا کردن راه کفایتی از خود نشان نداد.

اسپ کاران کلانتر به دور او حلقه زده لب به ناسزا گفتن گشودند. آنقدر او را تحت فشار قرار دادند تا از چشمانش اشك سرازیر شد. دلم سخت به حالش سوخت. تقریباً نصف شب هنوز باقی مانده و ما در نیمه راه یك کوه بزرگ راه خود را گم کرده‌بودیم بدون اینکه بدانیم به کجا میرویم در حرکت بودیم. جفیدن سگی حاکی از آن بود که در نزدیکی یك خیمه کوچکی قرار داریم. دیری نگذشت که مالك آن در ساعت ۲ شب از بسترش بلند و از خیمه بیرون گردید. او آدم مؤدب و موقری مینمود.

من که به کلی از حال رفته بودم پیشنهاد کردم که برای چند ساعت همینجا بمانیم و وقتی هوا روشن شد به سفر خود ادامه بدهیم.

اندی، در حالیکه سگ هنوز هم در تاریکی می جفید، به‌صحبت چهار جانبه گوش فرا نهاده بود.

"کوچی میگوید که ما درینجا مانده نمیتوانیم. زیرا به گفته او فردا اینجا را بمباران میکنند. پس برای ما بهترخواهد بود که آلان برویم."

به سان شاگردی که بسرایش گفته شود که برای ساعت دیگر به آمادگی بپردازد ، دلم افتاد. اگرچه به گفته های آن مرد ، که فردا اینجا را بمباران خواهند کرد ، باورم نمی آمد مگر در آن فرصت در وضعی نبودم که ادعای او را تکذیب کنم (انسیاق طبیعی حکم میکرد که در ادعا صدق وجود ندارد. چنانچه وقتی به خوست رسیدیم .گفتند که از دیر زمانی خاوك بمباران نشده است.) ما با خود به این نتیجه رسیدیم که مقصد ازین گفته های کوچی آن است که از جنجال ما خود را خلاص کند. به عقیده من او فکر میکرد که هرگاه روسها از هوا ما را درینجا ببینند او و خانواده اش هدف بمباردمان قرار خواهد گرفت.

کوچی تا مسافه کوتاهی ما را همراهی کرد تا اطمینان حاصل شود که ما راه مطلوب را در پیش گرفته ایم . در اخیر با ما خدا حافظی کرده سرعت حرکت ما را تمنا کرد. ما وظیفه بلند شدن به کوه لعنتی را از سر گرفتیم . فکر میکردم که هیچ وقتی به این بی میلی به کوه بالا نرفته بودم. هرباری که امیدواری نزدیك شدن به اوج کوتل در دل ما زنده میشد مگر معلوم ما میگردید که دستخوش اشتباه شده میبودیم . چون هر کوهنورد این گونه امیدواری ها و مایوسی ها را تجربه کرده میباشد از تلاش دلزده نمیشدیم . من از پس خسته شده بودم نزدیك بود که گریه کنم . اما نوول با حوصله افزایی بیمانندی به پیش میرفت و اندی با تکرار این کلمات ما را تشجیع مینمود : " فاصله زیادی به قله کوتل باقی

نمانده است."

من و نوول حتی از اسپ کاران بدبخت هم بی عرضه تر بودیم. آنها طوری گام نهاده پیش میرفتند که انسان فکر میکرد در خواب راه میروند. ازین سبب اندی آنها را به باد ناسزا میگرفت.

" زود باشید، حرامزاده های شیطان عجله کنید. ای بیراه ها تیز تیز بروید."

وقتیکه میدید تیغ زبانش اثر درستی برجا نگذاشته است، یعنی هم سخنان انگلیسی وهم دری او موثر واقع نشده است مشتهای گره کرده خود را بر آن سه متمرد بلند میکرد.

" ای تنبل ها درست نمیروید. مرا مجبور میسازید که شما را کوب بدهم."

در قسمت فوقانی کوه، در حالیکه هوا نیمه روشن بود، اندی، با چشمان برق دهنده خود، قیافه مهیبی پیدا کرده بود و اسپ کار ها به اجسام طلسم شده شباهت میرسانیدند. هر قدر بالاتر میشدیم نهیبی شدیدتر میشد. یکی از اسپ کارها، که دستار به سر داشت به محض توقف کردن اسپش به روی زمین دراز کشیده چشمانش را بست و شروع به خواب رفتن کرد. من از بس قوایم به تحلیل رفته بود یارای رفتن بیشتر را نداشتم پشت سر او ایستادم. مگر از خاطر اینکه از کوتل در تاریکی بگذریم بر او فریاد زدم:

" او بیراه زود برخیز و راه افت."

او چشمانش را باز کرد، فازه کشید و به آهستگی از جایش

بلند شد و آهسته آهسته به دنبال اسبش براه افتاد. هنوز اسبش ده گز نرفته بود که باز توقف کرد. ستار والا باز دیدگانش را بست و به خواب رفت.

من باز فریاد زدم "او بیراه، او بیراه" او مثل اینکه کسی به لگدش زده باشد از جا پرید. من و اندی این دسته ناجور را با داد و فریاد تا قسمت فوقانی کوتل کشانیدیم تا قبل از سپیده دم، وقت ایده آل بمبارد روسها، از کوتل گذشته باشیم. مگر اسب کار ها، با وجود درك احتمال خطر، اصرار داشتند که لحظه یی استراحت کنند. مگر ما تا حدیکه وضع نوول اجازه می داد به سرعت جانب پائین کوتل سرازیر شدیم. نشیب شمال کوتل از برف بیشتر پوشیده بود. مگر از آنجائیکه ۵ بجه صبح و هوا سرد بود آنجا نفرت انگیز مینمود. هنوز بیشتر از فاصله صد گز را به جانب پائین کوتل طی نکرده بودیم که، با شگفتی، نخست با گلهای کوچك زرد و سپس با گلهای کوچك آبی برخوردیم. من چند دانه را کندم که مطالعه کنم آنها با یك نوع حبوب میناتوری شباهت میرسانیدند. از یك قطعه برف گذشتیم، بالای آن پای یك پشك وحشی دیده میشد. با نزدیك شدن به یك قسمت گله های پرندگان کوچك، که بر بالهای شان لکه های سفید دیده میشد، به هوا بلند شدند. آخرین قسمت کوه را یك سلسله زینه بته های سنگی میساخت که با پائین شدن از آنها بر زمین هموار گام نهادیم.

پس از طی چند میل به عرض وادی افزوده شد و ما به جایی

رسیدیم که اقامتگاه موقتی کوچی ها را تشکیل میداد. من و نوول که در پاهای خود درد زیادی احساس میکردیم بوتهای خود را کشیده پاهای خود را در آب یخ یک جویچه قرار دادیم. درین فرصت یک مرد نورانی و با وقاری در حالیکه یک چاینک چای و یک ظرف دوغ به دست داشت، به ما نزدیک شد. همینکه ما در آنجا نشستیم یک مجاهد پیام خلیلی را، که روز قبل مخابره شده بود، در اختیار ما گذاشت. پیام از ینقرار بود:

خوست
لاروان
۲۹ جولای ۱۹۸۶

سندی عزیز،

همه چیز عالی است، جان محمد انتظار ما را میکشید. خود قوماندان بیصبرانه در انتظار دیدن ماست. من روانه ملاقات او استم. یک پیام تحریری او به من رسیده است. او از هشت روز باینسو ورود ما را روزشماری میکند. تو میتوانی که با الله محمد بیایی.

سلامم را به اندی و نوول نیز به عرض میرسانم.

مسعود خلیلی

راه برای اسپ خوب نیست. اگر میتوانید فلم های تانرا

کاهش دهید. در غیر آن برای فلم های تان دو اسپ بگیرید. آنها را بر یك اسپ بار نکنید. مستقیماً به خانه قوماندان گـــدا بروید. اگر کدام گفتنی دیگر پیدا شود از طریق مخابره رادیویی به اطلاع تان رسانیده میشود.

با تمنیات نیك

ما برای ۱۲ ساعت دیگر پیاده رفتیم و سعی آخرین ما این بود که خود را به چایخانهٔ دیگر برسانیم. من کوشش میکردم کـــه راجع به راه هیچ اندیشه یی را به خود راه ندهم و تنها پاهای خود را چون یك انسان مصنوعی در فعالیت نگهدارم. اگر کدام چیزی را بر پشتم حمل نکرده بودم پشتم درد میکرد. مالك چایخانه که از اهالی پنجشیر و دوستاندی بود، ما را در یك محل مناسب جا داده برای ما چای آورد.

من از لای دروازه دو پرندهٔ کوچکتر از گنجشك را بـا داغ سرخی بر فرق سر آن دیدم. وادی اینجا عریض و زیبا بود. زمینها زرع ناشده و سرك از اسپ کاران و خرکاران زیاد پر بود و همـه روانهٔ پاکستان بودند تا سلاح بیاورند.

مالك چایخانه، که خود را دوست ما وانمود میساخت، در واقعیت امر جز یك راهگیر چیز دیگری نبود. زیرا در مقابل سپری نمودن شب از ما ۲۳۰۰ـ افغانی گرفت. من بر مجاهدی عصبی گردیده بودم، که الله محمد نام داشت و خلیلی برای مشایعت ما فرستاده بود. در دوکنار سرکی که به خوست میرفت گلهای خودروی آبـی و

و غیره). مدرسه نجم المدارس هده نزدیک جلال آباد نیز به یکی از مراکز نهضت مبدل گشت . در کابل مولوی جمال مینه ، حوزه مذهبی محصلین ، و مولوی فیضانی صاحب کتابخانه ای در پلخشتی عضو جنبش بودند. فیضانی شبکه ای از اسلامیستها را در میان اردو اساس گذاری نمود. (وی در سال ۱۹۷۵ به وسیله داود به قتل رسید.) این پیوند ها به دو دلیل برقرار گردیده بود. نخست علمای مشرقی دارای شیوه قدیمی و عنعنوی در بنیادگرایی و ضدیت با امپریالیزم دارند. ملای هده به نام نجم الدین در اواخر قرن نزده در مبارزات علیه انگلیسها و دولت کابل نقش ارزنده داشت . در قیام های قبایل بر ضد کفار بیوسته علما به حیث داعیان عمل نموده اند . ملاهای نورستان هنوز هم سنت " دعوت به اسلام " را در خود حفظ نموده اند (نورستان در اخیر قرن نزده به اسلام گرائیده است) . علمای مشرقی همیشه بنیادگراتر بوده و با عنعنه پسندی مخالفت نموده اند. جنبش های که ریشه وهابی گری دارند مانند پنج پیر (نام یک دهکده پاکستانی) این ناحیه را از سال ۱۹۵۰ به بعد تکان داده است . سید ملا شنواریهای کنر را به وهابیت و حزب اسلامی کشانده است . برعلاوه مولوی های محلی که عموماً به حزب اسلامی بیوسته اند ، اکثریت مولوی های افغانی که مخالف مدارس علوم دینی حکومتی اند و از بنیادگرایی جوانان افغان تشویش دارند پس از اینکه در ۱۹۷۰ در مسجد پل خشتی دست به تظاهرات بر ضد حزب پرچم زدند و از طرف حکومت

گلهای سرخ بلند قامت نرگس نما جلب توجه میکرد و در مزارع برندگان شور و مستی سر داده بودند . پرندگان مقبول دارای سینه های سرخ و جو خورک ها .

یک دسته بزرگ مهاجرین پنجشیری در کلبه هایی به سر می برند ، که چون کلبه هایی افریقایی ها ، از کاه و نی ساخته شده بودند. در ظرف دونیم ساعت ما به دهکده " دره ده " رسیدیم و شخصی نزدیک بود که از دست برود که در انتظار ما بود. جان محمد افسانوی که اندی درباره شرحرفهایی زیادی زده بود.

در حالیکه ما میخواستیم دهکده را ترک گوئیم ، یک ملا به ما سلامی زد و ما را به چای خوردن در خانه خود صدا کرد. به زودی معلوم شد که آنجا مدرسه دینی بود نه خانه شخصی او. در آن مدرسه در حدود بیست شاگرد درس میخواندند. شاگردان در جاهای شان آرام نشسته تبسم کنان ما را نگاه میکردند. من کامره خود را بیرون کرده از آنها عکسی گرفتم .

ما سرگرم صرف چای بودیم که شخص تنومندی با دهن پر از خنده درون آمد. به محض دیدن اندی دستان خودرا بدورش حلقه کرده او را در آغوش خود فشرد. این بغل کشی شان آنقدر صمیمانه بود که تو گویی دو برادر بعد از مدت زیادی یک دیگر را دیده باشند. نام او جان محمد ، مالک سابق یک هوتل در کابل و سرشته دار احمد شاه مسعود بود. او خود را چنان نشان میداد که گویا عملی او را برآشفته است .

" چرا آمدنت اینقدر روزها را دربر گرفت. بنده الله جان محمد برای روز ها انتظارت را کشید. بلی روزهای بسیار زیادی. " از زهر خنده او پیدا بود که میخواهد بر اندی تهمت بزند. شاگردان که میدانستند او هرگز برای روزها انتظار نکشیده بود، با علاقه مندی متوجه صحنه سازی او بودند.

" تو چرا به این الله محمد احمق هدایات نادرست داده بودی ما نزدیک بود که ازینجا برویم. او نمیدانست که تو به کجا هستی" اندی عیناً مانند او از روی صحنه سازی خودرا قهر و غضب نشان میداد.

جان محمد لب خود را گزیده با چهره حق به جانب خود را بلند کرده گفت: " تو ملامتی را سرجان محمد می اندازی. من سبقت را خواهم داد." اندی جواب متقابل داد. منتظم شاگردان مدرسه، یک شخص مسن، که در یک گوشه اتاق جدا نشسته بوده خود را مشوش نشان میداده در حالیکه شاگردان از ناباوری خیره خیره نگاه میکردند. در فرجام جان محمد گفت: " بیائید که به خانه ما برویم."

جان محمد، که در خانه یک پنجشیری به سر میبرد، به اسب کاران گفت که سامان های ما را یاثین کرده خود بروند. همینکه از پیشامد آنها در خاوک به او گفته شد تکان خورد.

" این اسپ کاران آدمهای خرابی استند. خلیلی چرا با شما نماند؟ " او با عدم موافقه با وضع سرش را جنبانید.

اندی یکی از خورجین های خود را باز کرده بکس سیاه کوچکی را از آن بیرون کرده به جان محمد تحفه داد. او با هیجان طفلانه بکس را باز کرده یک ساعت سیکوی زیبا را از آن بیرون کرد. این ساعت نرخشنده نه تنها وقت را با دقت زیاد نشان میداد بلکه طول البلد را نیز تعین میکرد. ما همه از تحسین فریاد برآوردیم.

تبسم ملیحی بر لبان جان محمد نقش بسته بود برای لحظه یی نمیتوانست که کلمه یی برای اظهار سپاس پیدا کند. یگانه چیزی که گفته توانست "اندی" بود. سپس، در حالیکه نمیدانست که دیگر چه کند، از جایش بلند شده او را به سختی در آغوش فشرد.

جان محمد با وجود ظاهر خوشحال سرگذشت غم انگیزی داشت. او نمونه صد ها هزار، شاید میلیونها، افغان مصیبت رسیده بود. خانواده او از سنگانه پنجشیر بود. برایش گفتم که سنگانه را دیده ام. "من در سال ۱۹۸۲، وقتیکه مسعود در آنجا بود، به آنجا رفته بودم. ما چند روز را با هم یکجا سپری کردیم. دهکده دوست داشتنی بود."

"بلی، دهکده واقعاً دوست داشتنی بود. ما در انجا یک خانه و یک باغ زیبای پر از انگور داشتیم. انگور های بسیار لذیذی." من به خاطر آوردم که در ماه سپتمبر انگور های آنجا کیف زیادی داشتند.

"خوب، در سنگانه دیگر انگوری نیست. میدانید که روسها در سنگانه چه عمل شنیعی را انجام دادند."

«آنها سنگانه را با خاك یکسان ساختند. دو سال پیش به دنبال تعرض بزرگی تمام خانه ها را با تانك و بلدوزر منهدم ساختند. آنها دهکده را آنقدر زیرورو کردند که هیچ نشانی از آن باقی نماند. نه خانه، نه باغ و نه چیز دیگری.»

«آنها پدرم را با خود برده بالایش پطرول ریختند و آتش زدند و او را آنقدر سوختاندند تا مرد. چهار برادرم نیز کشته شدند، در جنگ با روسها. برادر دیگرم در زندان است. آه، این روسها پلیدترین مردم جهان استند.»

جان محمد پیام دیگر خلیلی را آورد که در آن چنین آمده بود:

گارامبا

خوست

۲۹ جولای

سندی عزیز،

سلام، مانده نباشی. من همه چیز را به جان محمد گفته ام. او میداند که چه کند. من در صدد رسیدن به او میباشم. انشاءالله به زودی صورت خواهد گرفت. تا آلان کار ها بر وفق مراد است. قوماندان انتظار ما را میکشد. فکر میکنم برای ما بیش از سه روز وقت خواهد داد که با او باشیم. یقین است که جان محمد با انگلیسی کامل خودمصدر خدمت خوبی برای تان شده بتواند.

سعادت شما، اندی و نول آرزوی من است

اندی جان محمد را آزار داده گفت : " جان محمد ، من نمی دانستم که تو انگلیسی را به صورت کامل میدانی . انگلیسی کامل را در کجا یاد گرفتی ؟ "

" اندی احمق ، گنگه شو ! انگلیسی من ممکن چندان خوب نباشد . پس ازین تنها به دری با شما حرف خواهم زد. "

پس از صرف چای و کشمش ، اسپ ها بار شد و ما جانب پائین وادی به راه افتادیم . جان محمد ، مانند مجاهدین ، گامهای فراخ برمیداشت . ما ازبین انبوه گلهای خطمی سفید و توده های سنبل وحشی خوشبو ، که مرزی را بین کرد های گندم و راه میساختند ، پیش میرفتیم . در یك نقطه ، جائیکه راه موازی دریا قرار داشت ، بوی زننده اجساد متلاشی شده حیوانات انسان را ناگزیر میساخت که نفس خودرا بند ساخته به عجله از آنجا بگذرد. اجساد چندین اسپ و خر ، که هدف حمله هوایی روسها قرار گرفته بودند ، روی سنگها پراگنده افتاده بود.

هنگام عبور ، ما به خانواده های زیاد پنجشیری برخوردیم که سامان و لوازم خانواده شانرا بر اسپ ها و خرها بار کرده از یك قسمت پنجشیر روانه قسمت دیگر آن بودند.

شب فرار رسیده بود که ما از سرك دور خورده جانب یك خانه کلان نو ساخت ، که در جای بلند و بین درختان چارمغز و کرد های گندم قرار داشت ، روان شدیم . آنجا خانه قوماندان گدا بود. قرار مان بود که شب را در آنجا بمانیم .

فصل سیزدهم

قوماندان گدا به خانه نبود و با احمد شاه مسعود رفته‌بود. با آنهم، در غیاب او ما را جا دادند. منزل او خانهٔ جالبی بود. یک برنده داشت که درخت‌چارمغز بزرگی بر آن سایه افگنده بود و در کنار برنده، اتاق خواب کوچکی قرار داشت، که در افغانستان خانه برتجملی تلقی شده میتوانست. در طول سفر دو ماههٔ ما اینجا یگانه جایی بود که واقعاً ما در آن احساس راحت میتوانستیم. پیش از نان شب، بایلر تشناب را آتش نموده بودند و تشناب کوچك، که با تخته چوبها فرش شده بود، مانند حمام بخار گرم شده بود. ما، قبل از صرف نان، به نوبت تشناب گرفتیم با آنکه انسان مجبور بود که یك ظرف را از آب گرم پر کرده و آنرا بالای سر خود برده و بر بدن خود بریزد، مگر ازینکه فرصت شستن چرك و عرق سفر و آنهم با آب گرم و صابون میسر گردیده بود احساس راحت و خوشی مینمودیم. من پس از حمام گرفتن وپوشیدن لباس نوی که در دو آب خریده بودم با روح و نیروی تازه بیرون شدم و چنان احساسی به من دست داده بود که گویا تازه داخل بهشت گردیده ام. ما در برنده خوابیدیم. در پائین برنده اسپی بیهم لگد خود را به زمین میکوبید. این ماديان کهر، که اسب سواری شخصی مسعود بود، قرار اظهار جان محمد از نگاه سرعت دوش با جیپ همسری میتوانست.

ساعت ۵ صبح فردا ، در حالیکه خورشید هنوز در پشت کوهها پنهان بود ، ما آنجا را ترک گفتیم . در بامدادان رنگهای ملایم منظره بی همتایی آنجا را شبیه یک رسم پاستلی جلوه میداد. مردم در نزدیک خانه به باد کردن خرمن های شان آغاز کرده بودند. کمی پیشتر ، در قسمت های پائین وادی ، گندمها را درو کرده و پشتاره های گندم را روی پشت های شان حمل میکردند. اساس زراعت افغانستان را نیروی جسمی ، خواه انسانی ، تشکیل میدهد. وقتی که از کنار یک خرمن میگذشتیم من سعی نمودم که از طریق جان محمد به دونفری که آنجا کار میکردند تعریف کنم که عملیه جمع کردن حاصلات در وطن ما چگونه با ماشین انجام میپذیرد. اگرچه فکر نمیکنم که آنها معنی واقعی عملیه ماشینی را درک کرده باشند اما معنی کلی آنرا فهمیده بودند. زیرا خنده های شان مفهوم آنرا داشت که تحقق عملیه ماشینی در افغانستان از نگاه آنها میلیونها سال بعید مینمود. گذشته از هرچیز دیگر، زمین های کشتی افغانستان آن قدر کوچک و پر از سنگ میباشد که کاربرد حتی ساده ترین عملیه ماشینی را مشکل میسازد. از سوی دیگر ، اهمیت تکنالوژی عصری حتی برای ساده ترین دهقان افغانی پوشیده نمانده است. زیرا او همه روزه تکنالوژی عصری را در قالب جت ها و هلیکوپترهای روسی مشاهده مینماید.

به زودی وادی عریض تر گردید ، قلعه های بزرگ عمل رنگ (دهقانخانه ها) در بین انبوه درختان چهارمغزه که با شاخ و برگ

سبز تیره خود سایه های تیره سردی را تشکیل میدادند نمودار گردید. از مشاهده امنیت و وفور نعمات آنجا به انسان این برداشت دست میداد که در بهشت موعودی قرار دارد " که در آن جو های شیرو عسل روان است ." در آنجا یك احساس وسعت جای ، که قبلاً در هیچ قسمت افغانستان به من دست نداده بود ، و همچنان یك آرامش اندیشه برانگیز انسان را میگرفت . شالی زار های وسیع این منطقه مرا به فکر جهان مرموز دلتای میکانگ ویتنام انداخت. در میکانگ من با امریکایی ها احساس بیگانگی میکردم مگر در اینجا من لااقل بیگانه تلقی نمیشدم .

جان محمد به آگاهی ما رسانید که در دهکدهٔ دیگر ، دو آب دیگر ، یکی از جیپ های غنیمت گرفته مسعود منتظر ما خواهد بود. ما به آنجا با امیدواری زیاد هنگامی مواصلت ورزیدیم که بازار جمعه در حال آغاز گردیدن بود. جان محمد نگران بود که ما بی موجب به نظر مردم نرسیم .

" در دو آب جاسوس فراوان است . مردم خراب زیاد است . ما به سرعت میرویم ." او ما را به سرعت از بین یك تعداد طویله های اسپ تیر کرده به یك چمنزار دارای درختان بلند و محاط با دیواری برد تا در آنجا برای ناشتا اندکی توقف کنیم . مالك آنجا ، که پیر مرد مؤدبی بود ، پسرش را فرستاد تا برای نشستن ما یك گلیم و توشکچه بیاورد. کمی بعدتر یك طویله بان قوی هیکل و خندان با دو پسر ، با پتنوس های پر از غذا ، نمودار گردیدند .

آنها نخست سفره گسترانیدند و سپس جلو ما انواع غذا های ملوکانه را چیدند. غذا ها عبارت بود از چندین خربوزه، کباب گوشت گوسفند، که هنوز در سیخ و داغ بود، نان گرد کوچك، پیاز های بهاری، با درنگهای درست، سیب و چای فراوان.

پس از صرف غذا خمار تکیه زده بودیم و غذا های لذیذ را هضم میکردیم که دو جت روسی، بی موقع، پدیدار شدند و جان محمد را ناگزیر ساختند که از جا بجهد و ما را به سرعت از آنجا دور سازد. او در راه رسانیدن سالم ما به مسعود از هیچگونه سعی و تلاشی دریغ نمیکرد.

اندی از او پرسید "جیپ چه شد؟"

"جیپ ساعت ٦ اینجا آمده پس از یك ساعت انتظار پس رفته است."

جان محمد مصمم بود که ما هرچه زودتر از دو آب بیرون شویم. زیرا به عقیده او روسها از روز بازار آگاهی داشتند و امکان آن می رفت که آنجا را بمباردکنند. او ما را به حومه انتقال داد و خود به اثر پیامی برای مدت کوتاهی ناپدید گردید. هنگامیکه ما منتظر بازگشت جان محمد بودیم یك مجاهد، در حالیکه یك میوه مدور کوچك در دست داشت، آمده با زبان اشاره از من خواست که آنرا بوی کنم. من چنان نمودم. آن میوه، که به یك توپ رابری کوچك شباهت داشت، بوی خربوزه و رنگ شفتالوی رسیده داشته و غیر قابل خوردن بود. خلیلی بعد ها برایم گفت که آن به نام

دستنبو یا میوه‌یی که از دست زدن بو میدهد یا "خربوزه ابوجهل" یاد میشود. البته، هر قدر بیشتر با دست مالیده شود بیشتر بو میدهد.

پس از بازگشت جان محمد ما از پلی گذشته جانب شمال شهرک رفتیم. در آنجا مردان زیادی را دیدیم که بر اسپ یا خر سوار چون سیل سوی بازار روان بودند. تا چاشت برای یک دو ساعت پیاده سفر کردیم. برای رفع خستگی زیر درختان توقف کردیم و جان محمد رفت که سرشته چای را بگیرد.

پس از گذشت یک دو روز من بیشتر شیفته جان محمد شدم. او کار گزار، رهنما، دیپلومات خوب و قابل اعتمادی بود.

"اندی، او بچه بسیار خوبی است. شکر خدا که او را پیدا کردیم."

"گذشته از دیگر خوبی ها او چپسی تیار میکند که هیچ کس دیگری در افغانستان با او برابری نمیتواند. باش تا مزه چپس او را بچشی!"

نوول گفت: "من انتظار کشیده نمیتوانم، چپس و ماهی با کیف و لذت پائین میروند."

جان محمد، در حالیکه تبسم بر لبانش نقش بسته بوده، برگشت. "این مردی که اینجا به سر میبرد آسیابان است. بلی، او آدم خوبی است. در ظرف پنج دقیقه چای تهیه کرده و می آورد. خوش شدید!"

اندی چنان وانمود کرد که چندان راضی نیست. "پنج دقیقه؟

سرکوب گردیدند ، پس از برداشتن نخستین گامها در میدان سیاست خود را کنار کشیدند و از سیاست دوری جستند.

نفوذ مکتب دیوبند بر مشایخ طریقه نقشبندیه اطراف کابل کاملا" آشکار است . چنانچه پیرتگاب ، پیر قلعه بلند و حافظ جی صاحب کابیسا به نهضت اسلامیست ها نزدیك شده و بیشتر فرزندان آنها به این جنبش پیوسته اند.

٤ ـ ساختار و فعالیتهای سیاسی

جنبش اسلامی در دو حلقه فعالیت داشت : یکی علنی ، دایره جوانان مسلمان و دومی با پنهان کاری بیشتر بدور " استادان " . یك شورا بر همه امور نظارت مینمود و بعد از انتخابات اولا" تا سال ۱۹۷۲ غلام محمد نیازی سپس ربانی را به حیث امیر برگزید . در ۱۹۷۲ که اساسنامه نهضت ترتیب گردید اعضای شورا بدین شرح بود : یك رئیس (ربانی) ، یکنفر معاون (سیاف) ، منشی (انجنیر حبیب الرحمن که در ۱۹۷۵ حکمتیار جانشین او شد) که مسئولیت امور نظامی را نیز بدوش داشت . مسئول فرهنگی (توانا) مسئول بخش علما (مولوی حبیب الرحمن) ، مسئول بخش دهات . هسته های کوچك ۵ نفری به شکل هرم تشکیل گردید (طوریکه ۵ گروپ یك حوزه و ۵ حوزه یك ولایت را دربر میگرفت). مجالس در جاهای مخصوص تشکیل میشد . تا سال ۱۹۷۲ بیشتر کوشش در جهت انکشاف و ترقی علمی اعضاء به خرچ داده میشد تا به کمیت آنها . اما احتمال

اینقدر معطلی برای چه ؟ جان محمد. "

" برای اندی لوده چای داده نخواهد شد. چای برای سندی و نوول . برای اندی چای نی . او بسیار لوده است ." به دنبال ادای کلمات فوق پوزخندی زده و دزدانه به ساعت سیکوی جدیدش نگاهی انداخت . او از داشتن آن ساعت بر خود میبالید ، هر آن به آن دستک میزد و آنرا به تمام رفقای خود نشان میداد.

درخشش چیز زردی از لای برگهای درختان نگاهم را به خود جلب کرد . برنده دل انگیزی ، که زیباترین تمام پرندگان می نمود ، زود زود از شاخی به شاخ دیگری می پرید. چند گام پیشتر هدهدی ناگهان جانب سرک سرازیر گردید. رنگدار چینی ریشه دار پروبال قیماقی و تاج راهدارش نمایشگر آن بود که از کدام باغ وحش فرار کرده باشد.

سلسله اینگونه سرگرمی های کوچک با آمدن جیپی برهم خورد . با آنهم از رسیدن جیپ موعود ، که حلال مشکلات ما تلقی میشد ، غرق خوشی گردیدیم .

پس از سنجش حساب اسپ کار ها معلوم شد که باید به آنها ۲۷٫۶۰۰ ـ افغانی دیگر هم بپردازم . زیرا خلیلی به آنها ۳۰ هزار افغانی وعده کرده بود و من از آن ، پول پیشکی را کم کردم. مگر آنها ازین محاسبه راضی نبوده اصرار میورزیدند که هم ۳۰ هزار افغانی بوره و هم مصارف راه پرداخته شود.

" جان محمد ! لطفاً به آنها بگو که دل شان میگیرند یا

نمیگیرند. اگر نمیگیرند میتوانند بروند با خلیلی فیصله کنند."

" من موضوع را قبلاً به آنها گوشزد کرده ام. مگر اینها آدمهای حسابی نیستند. سی هزار افغانی هم برای شان زیاداست."

" بلی. ما نیز همینطور فکر میکنیم. گذشته از آنکه اسپ کاران خرابی بودند، در خاوك یك رسوایی را برپا کرده بودند. آنها یك پول دیگر از من گرفته نمیتوانند."

در حالیکه ما مصروف تصفیه حساب اسپ کاران بودیم جیپ جانب دو آب رفت. اکنون که از آن خود را خاطر جمع ساختیم جیپ دوباره پدیدار گردیده سوی ما آمد. در حدود بیست نفر مانند مگسها به آن چسپیده بودند. همینکه جلو ما توقف کرد جان محمد به سواری موتر امر کرد که از آن بیرون شوند. اسپ کار ها سامان ما را آوردند و چنان وانمود ساختند که آنها را به سلامت آورده اند. ما بکس ها و خود را در جیپ جای دادیم.

جیپ، که در کندز به دست مجاهدین افتاده بود، با گلوله و مرمی سوراخ سوراخ گردیده بود. گل احمد، دریور جیپ، با سیمای هیبتناك و ریش راش بیل مانندش کاملاً به آستریکس دی گول شباهت میرسانید. او دریور شخصی احمد شاه مسعود و من چهار سال پیش او را در پنجشیر دیده بودم.

او به من گفت " من ترا در خینج دیده بودم." من نیز اورا به خاطر آوردم. ما به همدیگر دست دادیم.

او، مستری، جان محمد و یك ملای لنگی دار در سیت پیشروی

نشستند و ما همه در سیت عقبی خود را چون خشت جا دادیم. همینکه موتر حرکت کرد به من یك خوشی و غرور خنده آوری دست داد. زیرا پس از سه هفته پیاده روی و اسپ سواری و عبور از خشن ترین نقاط، در یك موتر نشستن و با کمال راحت سفر کردن تقریباً یك معجزه معلوم میشد. همینکه موتر ما از کنار اسپان و خران باردار رد میشد، عیناً مانند مردمانی که از دیدن نخستین موتر ها روی سرك ها عکس العمل نشان میدادند، کیف و لذتی در من نمودار میشد.

این منطقه دور از شهر ها، تقریباً مانند دشت، هموار و لامزروع بود. ما گویا که به میله یی میرفتیم از سواری موتر محفوظ میگردیدیم. اینگونه برداشت وقتی کسب شدت نمود که در یك چایخانه کنار دریا، که در آن یك قالین در زیر درختها هموار شده بود، وارد گردیدیم. در آنجا برای خربوزه سفید (که از دیدن آن اکنون دانستم که چرا شعرای دری زبان بستانهای معشوقه خود را به خربوزه های رسیده تشبیه میکنند) با دنجان رومی، پنیر نان، با فرنگ و چای خوردیم. قسمت بیشتر این خوراکه ها را جان محمد تهیه کرده بود. پس از صرف نان و پس از آنکه مجاهدین نماز شانرا ادا کردند ما به جیپ سوار شده به سفر خود ادامه دادیم.

من از یك طرف به نسبت اینکه سفر ما از سرزمین های بی سر و صدا به راحتی صورت میگرفت غرق نشاط بودم مگر از سوی دیگر

این اندیشه مرا اذیت میکرد که مبادا یک هواپیمای روسی از بالای کوهها نمودار شده ما را هدف حملات قرار دهد. مگر خوشبختانه در آسمان جز دو پرنده بزرگ که با بالهای سنگین شان طور مارپیچی دور میزدند چیز دیگری به نظر نرسید.

ما از زیر یک سنگ بزرگ پیش برآمده گذشتیم. آسترا نکس با اشاره دست به جان محمد چیزی گفت و جان محمد خود را دور داده به تشریحات پرداخت.

"آن سنگ را میبینید. گل احمد هنگام بروز خطر جیپ خود را آنجا پنهان میسازد. روزی جتهای روسی در آسمان نمودار گشته جیپ را مشاهده کرده با راکت بر آن آتش گشودند. ببینید جاهای مرمی ها را!"

آنها جاهای اصابت راکت ها را، که مانند ضربه های پتک بالای سنگها نمودار بودند، مشاهده کردند. مگر برجیپ که درآنجا پنهان ساخته شده بود صدمه یی وارد نتوانستند.

وادی متدرجاً کم عرض تر و سرک نیز در یک دامنه سنگلاخی باریکتر شده رفت. در آنجا یک جیپ دیگر، در بین چند درخت خود رو، در حال استتار دیده میشد. پنجاه گز آنسوتر در یک کنار کوتل تونلی حفر شده بود که از آنجا راه دیپوی مهمات نظامی مجاهدین میگذشت. در آنجا قوماندان محلی و خلیلی، در حالیکه تبسم بر لبانش نقش بسته بود، از ما پذیرایی کردند.

"سفر تان به خیر گذشت؟ نامه های مرا دریافتید؟ خوب،

خوب بنشینید و استراحت کنید ، حتماً زله وخسته شده اید ."

اندی پرسید : " چای دارید؟ تشنه استیم ."

" بلی . من یکی از بچه ها را روان میکنم که فوری بیارد."

نیم ساعت بعد ، که مشغول صرف چای بودیم ، چهار جت نمودار شده بر فراز پایگاه دور زدند. آنها فشنگ های ضد مرمی در هوا پخش نمودند ، این عمل شان نمودار آمادگی بمباردمان بود، مگر ده دقیقه بعد تر، با کمال تعجب ، آنجا را ترک گفته از آنجا دور شدند. قوماندان محلی ، که یک داکتر طب بوده و عبدالرحمن نامداشت ، گفت که پایگاه شان یک ماه قبل هدف بمباردمان قرار گرفت مگر دیپوی مهمات ، که در قلب کوه جای دارد ، از رسیدن آسیبی برکنار ماند.

شام همان روز جان محمد، با تهیه ماهی و چپس در یک بشقاب کلان ، لیاقت خود را ، طوریکه اندی تعریف کرده بود ، به اثبات رسانید. ماهی ها که تازه شکار و خوب بریان شده بودند و با انگشتان دست گرفته شده و خورده شدند آنقدر لذید بودند که نظیر چنان غذای خوش مزه را در زندگی ام نخورده بودم.

قرار ادعای قوماندان باید یک و نیم روز دیگر هم سفر کنیم تا به مسعود برسیم . بنابران ، صبح دیگر پس از صرف کبک دست پخت جان محمد و بار کردن سامان و لوازم برخرها پیاده به راه افتادیم . خرکاری که با ما همراه بود اظهار داشت که همین جت های که بر سر ما دور زدند پریروز یک قرارگاه دیگر را ، که

بیشتر بالای کوهها موقعیت دارد ، هدف بمباردمان قرار دادند .
هرگاه ما میخواستیم که از پل بگذریم سه و نیم ساعت وقت ما را
دربر میگرفت مگر به تجویز قوماندان نیم میل فاصله را به طرف
پائین جریان دریا طی کردیم . در آنجا باید از گذر دریا عبور می
کردیم . در آنجا دو مجاهد را دیدم که به سرعت از ما دور شدند
به نظر من تصمیمی خوبی اتخاذ نمودند مگر من نمیتوانستم که
خلاف موافقه دیگران به اتخاذ تصمیمی مبادرت ورزم .

جان محمد مرا مورد خطاب قرار داده گفت : " سندی گال بیا .
همراه جان محمد بیا . ما اولتر از دریا میگذریم ."

ما هر دو به سان رقاصان یونانی بازوان خودرا با هم پیوست
کرده ، باچه های خود را بالا زده و بوتهای خود را دور گردن
آویخته بین آب داخل شدیم . اگرچه آب به گونه یخ سرد بود مگر
جای اندیشه از سردی آب نبود . بیش ازنیمهٔ دریا را طی کرده
بودیم که ژرفای آب بیشتر و جریان آن قویتر گردید . اگر بازوی
توانای جان محمد تکیه گاه بازوی من نمیبود من حتماً عنان اختیارم
را از دست داده در آب پرت میشدم . چون سنگهای دریا نهایت لغزنده
بودند من به کردار شخص مستی تلو تلو خورده پیش میرفتم و تلاش
به خرج میدادم که خود را بر پاهایم استوار نگهدارم . چیزیکه
بیشتر مایهٔ تشویش من میگردید که مبادا جان محمد را یکجا با
خود در آب پرت سازم . زیرا به او کامره خود را سپرده بودم تا
با خود حمل کند . مگر جان محمد مرا و کامره ام را مصئون از دریا

تیر کرد. من در کنار دیگر دریا با خود سازی ایستاده حرکات مسخره آمیز دیگران را نگاه میکردم . یك مجاهد ، که معلوم میشد که پاهایش از چرم باشد ، خلیلی و اندی و نوول را ، که کورس و ار خود را بر یك دیگر تکیه داده بودند، به اینسوی دریا عبور داد . ما از تپهٔ نشیبی بالا رفته در فراز دریا جانب وادی باریکی دور خوردیم . پس از یك ساعت یا چیزی زیادتر به دهکدهٔ کوچکی رسیدیم که اکثر خانه های آن به آتش کشیده شده بود.

" شما این خانه و آن خانه را می بینید. خوب نگاه کنید همه این ها را کوماندوهای روسی ، که برای جستجوی مسعود با هلیکوپتر پیاده ساخته شده بودند، سوختانده اند. زیرا آنها وقتی که مسعود را نیافتند دهکده را به آتش کشیدند.

" مسعود ، زمستان سال گذشته ، درینجا کورسهای تربیوی نظامی را دایر کرده بود که در آن قوماندانان و سرگروپهای ولایات بدخشان ، کندز و بغلان اشتراك نموده بودند.

ما در جایی توقف کردیم که قرارگاه عمومی بود. این قرارگاه مشتمل بر یك خانهٔ سنگی کوچك و یك میدان رسم گذشت نظامی در جلو آن بود . در آنسوی جوی مدخل یك مغاره دیده میشد و ما همه جانب مغاره در حرکت افتادیم. درین فرصت جت ها بر فراز وادیی که شب را در آنجا سپری کردیم دوبار دور زدند و آنها، باز طبق عمل معمول شان به بخش فشنگ ضد مرمی برداختند. در سال ۱۹۸٤ یا ۱۹۸۵ اکثر مجاهدین راکت های زمین به هوای سام ۷ ب در اختیار

داشتند. مگر در اواخر سال ۱۹۸۶ برای نخستین بار راکت های ستنگر امریکایی به افغانستان آورده شد و چند فیر موفقانه آن، اگرچه ما به چشم خود مشاهده نکردیم، ادعا گردید. پیلوتهای روسی از راکت های سام هراسی را در دل راه نمیدادند زیرا آنها اسلحه ساخت کشور خود شان بوده و تدابیر دفع آنها را میدانستند، مگر ورود راکتهای ستنگر امریکایی در صحنه جنگ جرات پرواز پیلوتهای روسی را سلب کرد.

ما در جریان سفر خود کدام هلیکوپتر روسی را مشاهده نه کردیم. زیرا، قرار اظهارات مجاهدین، با بهتر شدن اسلحه ضد هوایی هلیکوپتر ها بیشتر آسیب پذیر گردیدند. و بنابران جرءات حمله را از دست داده تنها عساکر، آنهم نیروهای خاص را، انتقال میدادند.

هنگام صرف نان چاشت بود که هشت هواپیمای جت در آسمان وادی دیگر، که به نام انجیرستان یاد میشد، به ارتفاع زیادی در پرواز در آمدند. قرار اظهار جان محمد، مسعود وقت زیاد خود را در آن وادی سپری مینمود. آواز بمباردمان چون غرش رعدی از دور به گوش میرسید. جان محمد، با وجود حواس پرتی، کشمش پلاو اعلایی دم کرد. پس از صرف غذا هشت برنده بزرگ را در کنار کوههای مقابل در پرواز بلندی مشاهده کردیم. کنترول عالی پرواز شدید شان تماشا گر را به حیرت می انداخت. تعداد اینگونه پرندگان در نورستان در حال کاهش دیده میشد، شاید افزایش در تردد مردم از کوتلهای

آنجا پرندگان را به جاهای گوشه و مصئونی چون اینجا رانده بود. به هر صورت، موجودیت آنها دراینجا در ذهن من این تیوری را ایجاد نمود که افزایش آنها دراینجا، به تناسب سال گذشته، ناشی از افزایش در بمباردمانها میباشد.

پس از صرف نان چاشت، در حالیکه ما در سایهٔ درختان پینکی میرفتیم، تعداد بیشتر هواپیماها نمودار گردیدند وطوریکه پیدا بود بر وادیی که شب گذشته را در آن سپری کرده بودیم وبر انجیرستان آتشباری کردند. من درین تشویش بودم که مبادا به خرکار ها، که راه دور و دراز فراز یل را طی میکردند، پیشامدسوئی رخ دهد. این تشویش وقتی کسب شدت نمود که خرسواری گفت که آنها در دهکده پائین تر از ما توقف کردند و کاملاً سالم بودند. جان محمد مانند همیشه سرحال بود. او روز به روز در دلم عزیزتر می گردید. زیرا او نه تنها یك رفیق خوش طبع بلکه دارای اخبار و معلومات خوب نیز بود.

" سندی گال ! دوستم، گل حیدر، همیشه در بارهٔ شما صحبت میکند. او بارها به من گفته است که سندی گال آدم خوبی است."

این حرفهای مداهنه آمیزش به مذاق من خوش آیند مینمود. گل حیدر، مانند عبدالواحد، به نسبت از دست دادن یك پایش، در بیمارستان رویهمپتن عملیات شده بود. مگر طالع بلند یارش بود که در چمال ورده رخه به حیث قوماندان مسعود تعیین گردیده بود. چنانچه بار نخست او را در همانجا دیدم.

" او بسیار خوب میجنگد. او مجاهد شجاعی است. بسیار روس را کشته است." او این کلمات را با چنان احساسات ادا کرد و آوازش آمیخته با تحسین بود.

" پای او چطور است؟ آیا با پای مصنوعی کاری را از پیش برده میتواند؟"

" بلی، به بسیار خوبی میدود و میجنگد. گل حیدر قوماندان بسیار بسیار خوب است."

در اواسط پیشین باز به راه افتادیم. در هوای سرد وادی تا شام پیاده سفر کردیم. برای سپری نمودن شب زیر شاه بلوط چتر مانندی در بیرون دهکده توقف کردیم. مردمان دهکده به تماشای ما آمدند. نخست چای و سپس غذا آورده شد. برنج و کمی گوشت مرغ برای ما و کله مکمل بز برای صاحبان معده قوی.

طیارات روسی، پیش از تاریک شدن هوا، باز پدیدار شدند. وقتیکه با حرکات تباهی آور خود پائین و بالا پرواز میکردند بدنه نقره گون شان برق میزد. هر کس به سهولت حدس زده میتوانست که بر آنهایی در پائین شان قرار دارند چه میگذرد. نمیدانستم که چرا انجنیرستان را برای ساعات متوالی هدف ضربه قرار داده بودند. آیا جاسوس ها از عبور ما ازینجا به آنها اطلاع داده بودند و یا کاملاً با این موضوع ارتباطی نداشت؟ یا تنها خطوط تدارکاتی مسعود را تحت ضربه قرار میدادند؟ اینگونه پرسشها به هر کسی که در داخل افغانستان سفر میکند دست میدهد. به اینسان

کودتا از جانب کمونیست ها ، رهبران (خصوصاً ربانی) را وادار ساخت تا در اردو نفوذ نمایند. پوهنځی شرعیات ، " مجله شرعیات" را به نشر میسپرد که ربانی مدیر مسئول آن بود. اسلامیست ها در محافل روشنفکر به این مجله استناد میورزیدند.

جنبش محصلین از نظر اداری زیر نظارت شورا قرار داشت اما به شکل علنی فعالیت میکرد. در این گیرودار چهارتن از رهبران جوان ، عبدالرحیم نیازی ، انجنیر حبیب الرحمن ، مولوی حبیب الرحمن و گلبدین حکمتیار (یگانه بازمانده این ها پس از ۱۹۷۵) نظر به اعضای مخفی سازمان شهرت بیشتر کسب نمودند. تا سال ۱۹۷۰ـ جنبش در چوکات پوهنتون محدود ماند. فعالیت های عمده آن ها را مبارزه در جهت ساختن یك مسجد در پوهنتون ، ایراد بیانیه های سیاسی و درگیری با کمونیست ها تشکیل میداد. در حوالی سال ۱۹۷۰ جنبش کوشید از محدوده پوهنتون پا فراتر نهد و جوانان اسلامیست در سرتاسر کشور دست به تبلیغات گسترده و ایراد بیانیه های پرشور سیاسی و مذهبی زدند. بخش " تنظیم و دعوت " فعالترین شاخه جنبش بود. محصلین در مساجد شهر نطق و خطابه ها ایراد نمودند و با ملاهای شهری که طرفدار حکومت بودند (آنها از طرف دولت معاش میگرفتند) و سواد کافی نداشتند درگیر شدند . در ایام رخصتی آنها به دهکده های خویش برگشته و با استفاده از فرصت به موعظه میپرداختند. برخلاف کمونیستها معلمین مسلمان در روستا ها احساس خستگی و بیزاری نمیکردند. (ص ـ ۶۸)

پرسشها به اشکال پاسخ قناعت بخشی میتوان داد. اگرچه بعضی اوقات امکانات گوناگونی میسر میگردد. همینکه در جایی دور از راه آمد و شد مجاهدین و دهاتیان بستره های خواب خود را گسترانیدیم علت روشن موضوع دستیاب ما نگردید.

ما، به نسبت سپارش داکتر جانسن، در جایی که نان خوردیم خوابیدیم. با درنظر داشت خطر بمباردمان بیشتر، جان محمد به ساعت ۲ شب ما را از خواب بیدار ساخت تا هرچه وقتر از کوتل عبور کنیم.

بنابر دلیلی من و نوول از اعضای دیگر گروه جدا شدیم و به دنبال خلیلی در یک راه طولانی خارج راه عمومی و واقع در یک نشیبی سرسبز روان شدیم. جان محمد، که او نیز باید ما را دنبال میکرد، بالاخره به ما نزدیک گردیده پس از اشپلاق کردن و فریاد زدن ما را در راه واقعی برابر ساخت.

" این راه آسانتر است. پس از کمی استراحت جانب بالا حرکت میکنیم." آگاه سازی انسانها از مشکلات بالا شدن به کوهها خطرناک کمک خوبی میباشد و جان محمد ازین نگاه خود را آدم بسیار با احساسی جلوه داد. اکثر مجاهدین نمیدانند که باید راه مشکل را به اشخاص نابلد ساده تر و طبیعی تر جلوه داد. اگرچه آنها همیشه کلمات " ماندہ نباشید" را استعمال میکنند مگر تجربهٔ مشکلات دیگران را هرگز احساس نمیتوانند. ما به اثر تشویق جان محمد، عیناً هنگامیکه خورشید به گرم سازی سنگها آغاز میکند، به قله

کوتل رسیدیم.

ما به سهولت، اما به پای نوول که از نویش صدمه دیده بود، به پائین شدن از کوه پرداختیم. زیرا پائین شدن نسبت به بالا شدن کوه برای نوول دردناکتر بود. گامهای آهسته به من فرصت تماشای بیشتر، مگر تنها قسمت پائین کوتل، را میسر ساخت. در آنجا چندین قطعه گلهای مقبول آبی تیره، بعد گلهای زرد کمرنگ، سپس گلهای کوچک ستاره مانند و بالاخره یک گل ارغوانی تیره توجه مرا به خود جلب کرد. ما از جاهایی عبور کردیم که از سنگهای سست پوشیده شده بود و هرگاه انسان از احتیاط کار نمیگرفت یکجا با آنها به زیر میلولید. همچنان از یک قطعه علفی نیز عبور کردیم که در بین آنها یک کبک ماده با ده چوچه نوبال کشیده آن دیده میشد. آنها با شنیدن صدای پای ما تا فاصله کوتاهی پرواز کرده خود را در بین علفها و سنگها چنان پنهان نمودند که ما نتوانستیم که حتی یکی از آنها را پیدا کنیم. ما در آنها، با استفاده از تمام حیله های مرغی خوده جلو ما را میگرفت. نخست به ترتیبی که گویا بالش شکسته باشد لنگ لنگان جلو ما میدوید و بعد که اطمینانش از امنیت چوچه هایش حاصل شد با تمام قوه مانند راکتی به هوا گردیده از نظر ما ناپدید شد.

در قسمت پائین نشیبی دو مرد گندمی رنگ، که تفنگهای ۳۰۳ـ بور انگلیسی برشانه و بالای سنگی نشسته بودند، با علاقه‌مندی زیادی نزدیک شدن ما را تماشا میکردند. در حالیکه من و نوول

گام زنان پیش رفتیم ، جان محمد با آنها به صحبت پرداخت و سپس با گامهای استواری به دنبال ما روان شده و با ما پیوستند.

" اینها شما را به صرف ناشتا دعوت میکنند. این مردم به نام گجر یاد میشوند . اینها در کوهها به سر میبرند و مردمان خوبی استند."

از سوی پائین وادی آواز خفیفی به گوش رسید. اندی، خلیلی و چندین مجاهد از یک کنار دور یک دریای سریع السیر دستان شانرا شور میدادند. یکی از گجر ها در کنار تپه جانب پائین روان شده سعی نمود تا آنها را تشویق کند که با ما پیوست گردند . مگر آنها نه از دریا عبور میتوانستند و نه از نشیب تپه بالا آمده . بنابران ما موقتاً راههای جداگانه را پیمودیم . گجرها مارا به قسمتی رهنمایی کردند که بر یک سنگلاخ مشرف بر دریا و در پائین دهکدهٔ شان قرار داشت . آنها قالین و بالشت و سپس ناشتای لذیذی را آوردند که عبارت بود از نان روغنی ، روغن جوشی و چای و بالاخره ظرفی پر از دوغ . دو پسر کوچک با چشمان بزرگ شان، مات و مبهوت نشسته، ما را نظاره میکردند. جان محمد به یکی از آنها اشاره کرد.

" آن پسر را میبینید؟ روزی پدرش در کوه بزهای خود را می بالید که تصادفاً با روسها مواجه گردید و آنها او را جابجا هلاک ساختند . کوماندوهای روسی به شاسره ، کوههای بزرگ آنجا ، با هلیکوپتر پیاده ساخته شده بودند. صدای فیر تفنگ بلند شد و سپس

معلوم گردید که پدر او را کشته بودند. او هیچ کاری جز پالیدن بزهای خود انجام نداده بود."

ما دوستان گجر را وداع گفته ، در زیر روشنی تیز آفتاب چاشتی ، به امتداد دامنهٔ تپه ها به راه افتادیم . اگرچه از قسمت آن روستا ها دریایی چندین فت پائین به سرعت عبور میکرد مگر آنجا ها خشک و لامزروع مینمود. از بوته های خودروی آنجا بوی زننده ای به مشام میرسید که خاطره یک سفر یونان را در من زنده میکرد. راه از میان توده های خاک لغزنده نما تا دریا پائین می رفت و در آنجا مهاجرین خان آباد کمپ زده بودند. با محض ورود دریافتیم که دیگران زیر درختی توقف کرده توت میخورند و چای می نوشند. مهاجرین آنجا گرچه برای خود خوردنی اندکی داشتند برای ما نیز چای و توت و همچنان سیب آوردند.

ما برای یک دو ساعت دیگر نیز پیاده رفتیم . سپس ، برای استراحت کوتاهی ، در کنار دریا توقف کرده و به منظور رفع خستگی پاهای خود را در آب قرار دادیم . ملا ، خلیلی و جان محمد وضو کرده به ادای نماز پرداختند. هوا هنوز هم گرم بود. با آنکه تا قسمت های پائین وادی رسیده بودیم هنوز تا قرارگاه یک یا دو میل مسافه باقیمانده بود. بالاخره به قرارگاه رسیدیم که عبارت بود از یک دو کلبهٔ غیر جالب در یک درهٔ تنگ ، کمی آنسوی وادی عمده. در حالیکه ما انتظار قوماندان محلی را میکشیدیم برای ما چای

آوردند و یك مجاهد که از سپری نمودن رخصتی خود از کندز برگردیده و با ما همراه بود یك نوع بسکویت دبل گندمی خان یخت را بیرون کشیده با سخاوتمندی افغانی به همهٔ ما تعارف نمود. اندکی بعد قوماندان آمده به آگاهی ما رسانید که مسعود هنوز مواصلت نکرده است. از شنیدن حرفهای قوماندان در من این تشویش پیدا شد که ممکن است بمباردمان او را مجبور ساخته باشد که خود را از این منطقه بیرون کشدو دور نگهدارد.

من از جان محمد خواستم که اگر ممکن باشد مرا به یك قسمت مناسب دریا رهنمایی کند تا در انجا شستشو به عمل آورم. قوماندان محلی، برای اینکه ما از طرف رهگذر ها دیده نشویم، تجویز نمود که به قسمت بالای قرارگاه برویم. این ترس "مبادا دیده شویم" همیشه مرا اذیت میکرد مگر جز تعمیل چارهٔ دیگری نداشتیم. در آن قسمت دریا عمیق ترین جای از شش انچ بیشترعمق نداشت. من در یك جا نشسته به شستن زیر تنبانی، تنبان و جورابهای خود شروع کردم. هنوز در آغاز کار بودم که جان محمد آمده آنها را از من گرفته خود به شستن پرداخت. اگرچه من به اصرار برایش گفتم که اجرای کار های کوچك زندگی وجیبه هر انسان میباشد مگر او نپذیرفت و با بشاشت سویم نگاه کرد.

صبح دیگر پس از صرف ناشتای مکلف، دو مجاهد آمده با جان محمد و خلیلی صحبت کرد و آنها به اطلاع ما رسانیدند که "مسعود حرکت کرده است." مگر ازین گفته به وضاحت فهمیده شده

نمیتوانست که مقصود چیست. نوول پیش از پیش کامره خودرا برای عکسگیری آماده ساخته بود مگر پس از آنکه جان محمد از جائیکه رفته بود برگشته گفت: "سندی گال، پس از فارغ شدن از ناشتا، پائین به دیدن مسعود میرویم."

"آیا همه چیز را با خود ببریم؟" ضمن اظهار این مطلب به سامانهای عکاسی و فلمبرداری اشاره کردم.

"بلی، همه چیز را."

نوول آهسته با خود چیزی گفت، زیرا مجبور بود که سامانها را دوباره جمع کرده و در خورجین بگذارد، در حالیکه سامانهای دیگر پیش از پیش بر خرها بار شده بود. ما ساعت ۱۱ از قرارگاه حرکت کردیم. هوا بسیار گرم بود، ابر ها متکاثف تر میگردید و باد شدت میگرفت و چنان مینمود که در راه دستخوش توفانی خواهیم شد.

ما در حدود صد گز رفته بودیم که با یک مجاهد عرق آلود برخوردیم. او با جان محمد گفتگوی سریعی انجام داد.

"ما پس از نان چاشت پائین میرویم."

"مقصد تان ازین گفته آن میباشد که چاشت را به همین جا می مانیم؟"

"بلی، اینجا چیزی خورده بعد از آن پائین میرویم. مسعود تا هنوز مواصلت نکرده است. آنها جایی را برایش آماده میسازند."

"آیا شما توقع آمدنش را امشب دارید؟"

" بلی ، مگر مردمان زیادی میخواهند او را ببینند. همیشه مردم زیادی او را میبینند. مسعود مصروف و خسته بود."

پس ، جانب قرارگاه برگشتیم ، در حالیکه جان محمد سوی پائین وادی رفت که طور ثقه معلوم نماید که موضوع از چه قرار است.

پس از صرف نان چاشت ، جانب دهکده ، که پر از پیش قراولان مسعود بود ، حرکت کردیم . هنوز هم اثری از خوش بیدا نبود . جان محمد ما را به یك گوشه اشاره کرد.

" درینجا مردم زیاد است و ما به یك جای بهتر میرویم آماده استید ؟ "

در همان روز برای سومین بار سامانها را بار کردیم و جانب یك خانهٔ کوچك ، که در کنار سرك واقع بوده به عقب برگشتیم . این جا اقامتگاه جدید ما بود. دو اتاق کوچك داشت که یکی آن قفل شده بود و یك برنده خشن نیز در کنار آن دیده میشد. جان محمد توضیح داد که مالك خانه در کوهها رفته است.

آن خانه خاك آلود و عاری از سایه بود . با آنهم ما در آن خود را راحت احساس کردیم . ساعت ٦ شام و وادی در تاریکی فرو رفته بود که اندی این مژده را به آگاهی ما رسانید : " احمد شاه جانب ما در حرکت است."

(ادامه دارد)

افغانستان

فی الصحافه العالمیه

مجله شهریه لانعکاسات الجهاد الافغانی

فی الصحافه العالمیه

EDITOR : Prof. Dr. Sayed Mohammad Yusuf Elmi

ANNUAL SUBSCRIPTION

Pakistan : Rs. 100
Abroad : US$ 30

Bank Account No. 60649

Habib Bank Ltd.
Cantt. Branch
Peshawar - Pakistan

ADDRESS : Post Box 417 G.P.O.
Peshawar - Pakistan

AFGHAN JEHAD WORKS TRANSLATION CENTRE is an independent and nonaligned Centre. In order to fulfill its obligations, will accept financial assistance provided it does not compromise in any way its independence.

AFGHAN JEHAD WORKS
TRANSLATION CENTRE

Afghanistan In The World Press

A MONTHLY MAGAZINE WHICH REFLECTS THE IDEAS AND OPINIONS OF THE PRESS AND WORLD PERSONALITIES ABOUT PEACE PROCESS AND RECONSTRUCTION OF AFGHANISTAN

Nos. 59 - 60 | Fifth Year | January - February 1991

CONTENTS

1. Editorial

2. **THE ISLAMIST MOVEMENT UP TO 1978** — Olivier Roy, *ISLAM AND RESISTANCE IN AFGHANISTAN*, 1988 - U.K.

3. **SITUATION OF HUMAN RIGHTS IN AFGHANISTAN** — Report of the Economic and Social Council **UNITED NATIONS** 31. October 1990

4. **IMPACT OF AFGHAN REFUGEES IN BALOCHISTAN** — Akbar S. Ahmad, *THE MUSLIM* 23 November 1990

5. **KREMLIN MYSTERY ON AFGHANISTAN** — *SOUTH EAST ASIAN & AFGHANISTAN REVIEW* Vol 11 No. 21 December - February 1990-91

6. **BIZARRE BAZAAR** — Jake Border, *SOLDIER OF FORTUNE* January 1991

7. **TRAVELS WITH THE MUJAHIDEEN** — Sandy Gall 1989 - U.K.

حقوق بشر در افغانستان

سرمنشی ملل متحد افتخار دارد تا گزارش کنونی وضع حقوق بشر را در افغانستان به اعضای مجمع عمومی تقدیم میدارد. این گزارش از طرف فیلکس ارمکورا، گزارشگر خاص کمیسون حقوق بشر و مطابق به قطعنامه شماره ۱۹۹۰/۵۳ مورخ ٦ مارچ ۱۹۹۰ کمیسون حقوق بشر و تصمیم شماره ۱۹۹۰/۲۳٤ مورخ ۲۵ می ۱۹۹۰ شورای اقتصادی و اجتماعی تهیه شده است.

۱ ـ مقدمه

۱ ـ گزارشگر خاص برای بار اول در ۱۹۸٤ از طرف کمیسون حقوق بشر ماموریت یافت تا وضع حقوق بشر را در افغانستان مطالعه نماید. ازین تاریخ به بعد تا حال به طور منظم ماموریت او به اساس قطعنامه های کمیسون حقوق بشر و شورای اقتصادی و اجتماعی تجدید گردیده است. برعلاوه از او خواسته شده تا از نتایج

شماره یازدهم و دوازدهم

ماموریت خود به کمیسون حقوق بشر و مجمع عمومی را پور دهد. تا حال گزارشگر خاص شش را پور به کمیسون حقوق بشر سازمان ملل متحد تقدیم داشته است.

۲ ـ در جریان ٤٦ مین جلسه کمیسون حقوق بشر تصمیم گرفته شد تا مطابق به قطعنامه ۱۹۹۰/۵۳ این کمیسون ماموریت گزارشگر خاص برای یک سال دیگر نیز تمدید گردد. این تمدید از طرف شورای اقتصادی و اجتماعی به اساس تصمیم شماره ۱۹۹۰/۲۳٤ تائید گردید.

۳ ـ در ٤٤ مین جلسه خویش مجمع عمومی بعد از ملاحظه را پور گزارش گر خاص قطعنامه ٤٤/۱٦۱ مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۸۹ را صادر کرده و در آن خواست تا موضوع حقوق بشر را در افغانستان در ٤۵ مین اجلاس خویش در حالیکه معلومات جدید و اضافی از طرف کمیسون حقوق بشر و شورای اقتصادی و اجتماعی فراهم گردیده ، مورد بررسی مجدد قرار دهد.

٤ ـ بنابران گزارشگر خاص افتخار دارد تا گزارش خود را با تبانی با قطعنامه های کمیسون حقوق بشر و مجمع عمومی به این مجمع ارائه مینماید.

۵ ـ به تعقیب تمدید ماموریت خویش از جانب ٤٦ مین جلسه کمیسون حقوق بشر و بر حسب معمول ، گزارشگر خاص باز هم از منطقه بازدید کرد تا بدین وسیله معلومات وسیع را به دست آورد. بازدید او از پاکستان از ۱۳ ـ ۲۲ سپتامبر و از افغانستان از

۲۲ تا ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۰ به عمل آمد. درین بار او توانست به مناطق خارج کنترول حکومت در کندهار و کنر سفر نماید.

۶ - در جریان سفرش به پاکستان، گزارشگر خاص به تعقیب برنامه از قبل تهیه شده با نماینده وزارت امور خارجه و سر کمشنر برای مهاجرین افغان ملاقات به عمل آورد.

۷ - در ایالت شمال غربی، گزارشگر خاص با کمشنر منطقوی برای مهاجرین افغان ملاقات کرده و برعلاوه از اردوگاه مهاجرین در شمشتو بازدید نموده و با مهاجرین از نقاط مختلف افغانستان صحبت نمود. علاوتاً او از جریان کورس پاکسازی ماین در کمپ تربیوی رسالپور دیدن کرد. او در عین حال از شفاخانه جراحی کمیته بین المللی صلیب سرخ برای مجروحین جنگ و مرکز روانی برای افغانها دیدن کرده و با نمایندگان موسسات مختلفه کمك های بشری در پشاور گفتگو کرد.

۸ - در پشاور گزارشگر خاص با استاد ربانی و جنرال (؟) به نمایندگی از حکومت موقت جمهوری اسلامی افغانستان (اتحاد مجاهدین) ملاقات کرده و با آنها راجع به وضع عمومی در کشور تبادله اراء نمود.

۹ - در بلوچستان، گزارشگر خاص با کمشنر منطقوی برای مهاجرین افغان، ملاقات کرد و از شفاخانه کمیته بین المللی صلیب احمر برای مجروحین جنگی و شفاخانه سعودی السلام بازدید به عمل آورد.

۱۰ ـ در جریان بازدید خود از افغانستان گزارشگر خاص به اساس برنامه طرح شده به مشوره مقامات حکومت با رئیس حکومت، وزیر خارجه، وزیر عدلیه، وزیر امنیت دولتی، وزیر داخله، وزیر دفاع، وزیر امور عودت کنندگان و وزیر تحصیلات عالی و مسلکی ملاقات های جداگانه ای انجام داد. او در عین حال با نمایندگان کمیسون برای پاک کاری ماین ها، شورای عالی علما و روحانیون، جبهه نجات ملی و انجمن حقوق دانان دیدن کرد.

۱۱ ـ در کابل گزارشگر خاص از شفاخانه ۴۰۰ بستر و زندان پلچرخی بازدید نمود. او علاوتاً از شفاخانه اندراگاندهی و شفاخانه جراحی کمیته بین المللی صلیب احمر برای مجروحین جنگی و با نماینده سره میاشت دیدن کرد. در ولایت بلخ او از شهر مزار شریف بازدید و با نمایندگان اداره محلی به شمول والی ملاقات نمود. گزارشگر خاص همچنان در میدان هوایی هرات از جریان انتقال هوایی عودت کنندگان بازدید کرده و با آنها گفتگو کرد.

۱۲ ـ گزارشگر خاص برای اولین بار موقع یافت تا از مناطقی خارج از کنترول دولت در اسعد آباد کنر و ارغستان کندهار دیدن نماید.

۱۳ ـ در جریان بازدید های خویش، گزارشگر خاص از جانب مقامات حکومتی افغانستان و پاکستان همکاری کامل مشاهده کرد. آنها هر امر ممکن را اجرا نمودند تا پروگرام وی مطابق به آنچه او میخواست بسر برسد. گزارشگر خاص بویژه از امکاناتی

بسم الله الرحمن الرحیم

وجاهدوا بالله حق جهاده

افغانستان در مطبوعات جهان

درین شماره

یکسال دیگر ٤
یادداشت اداره

جنبش اسلامیست ها در افغانستان ٧
اولیور روی

حقوق بشر در افغانستان ١٦

افغان مهاجرین او بلوچستان ٣٠
اکبر احمد

اسرار کریملن در قبال افغانستان ٤١

بازار عجیب ٤٥
جک بوردر

همسفریها با مجاهدین ٥٨
سندی گال

شماره یازدهم و دوازدهم سال پنجم دلو و حوت ١٣٦٩

که برای او در بازدید از مناطق خارج کنترول حکومت در کنر و کندهار فراهم گردید ابراز خرسندی کرد. به این ارتباط او می خواهد از دفتر پروگرام هماهنگ کننده کمکهای بشری و اقتصادی برای افغانستان که با نامبرده از هیچ نوع معاونتهای لوژستیکی دریغ نورزید که بدون آنها این ماموریت به انجام رسیده نمی توانست تشکر نماید.

۱۴ - جهت طرح این گزارش که در ذات خودششمین گزارش درمورد حقوق بشر در افغانستان است که به مجمع عمومی تقدیم میگردد ، علاوه بر معلومات جمع آوری شده در جریان سفر به افغانستان و پاکستان ، گزارشگر خاص جریان وقایع را در زمانی که در راپور درج است به صورت پیوسته تعقیب کرده و معلوماتی را که به صورت کتبی و شفاهی از طرف افراد و موسسات به ارتباط ماموریتش به او میرسید مورد ارزیابی قرار داده است.

۱۵ - با آگاهی از اینکه وضع افغانستان رو به تکامل است، گزارشگر خاص در فصل دوم وضع حقوق بشر را از دیدگاه سیاست عمومی تشریح کرده ، وضع مهاجرین را تحلیل کرده و وضع حقوق بشر را در مناطق جنگی ، در ساحات تحت کنترول حکومت و مناطقیکه در تحت کنترول آن قرار ندارد مورد ارزیابی قرار میدهد

فصل سوم نتیجه گیری ها و تجاوز ارائه شده را به ارتباط ماموریت و به اساس معلومات فراهم شده دربر دارد.

۲ - ارزیابی وضع موجوده حقوق بشر در افغانستان

الف - عمومیات

۱۶ - برای تقریباً ده سال منازعه‌ای با ابعاد دراماتیك در افغانستان جریان داشته که عواقب ناشی از آن در سرتاسر کشور مشهود است. تخریب شهر ها و قصبات، قریه جات وملکیت ها، اقتصاد تباه شده، مرگ و میر بیشمار، ناپدید شدن ها، محبوسینی که سرنوشتشان نامعلوم است و مجروحینیکه اعضای بدنشان باید قطع شود. وضع در کشور طوریست که در آن حقوق بشر و اصول قوانین انسانی تا اندازه ای متاثر گردیده که ناظرین از آن تکان میخورند. بدون اینکه به سوال مسئولیت وضع فعلی حقوق بشر در کشور پاسخ گفته شد، طوریکه معلوم میشود دلچسپی جهان به این وضع به صورت تدریجی روبه زوال گذاشته زیرا توجه جامعه بشریت از زمان خروج قوای شوروی ازین کشور به بعد به مسایلی چون اروپا و شرقمیانه معطوف گردیده است.

۱۷ - هدف ازین گزارش روشنی انداختن به مشکلات عمده وضع بسیار پیچیده حقوق بشر درین کشور میباشد. عین مشکلاتی را که گزارشگر خاص به اجلاس گذشته مجمع عمومی ارائه کرد و نمایندگی از وضع عمومی حقوق بشر مینماید هنوز درین کشور وجود دارد.

الف - موجودیت ملیونها پناه گزین که خود موضوع حقوق بشر را تشکیل میدهد.

ب - تداوم منازعه مسلحانه که علیه حکومت و گروپهای

مخالف آن به حمایت ابرقدرتها در جریان است باعث تخریبات، از دست دادن حیات و تشویش دایمی درمیان جمعیت ساحات درگیر در جنگ میگردد.

ج - مساعی برای عادی ساختن زندگی در مناطقیکه تحت کنترول حکومت قرار دارد و تعمیل نظم و قانون منتج به عملیاتی علیه انانی میگردد که با سلطه حکومتی در تضاد اند و یا دارای عقایدی اند که با قانون اساسی مطابقت نمیکنند.

د - ادامه اعمال تروریستی که باشندگان شهرها و قصبات را منزجر میسازد مردمانی را شامل میگردد که نمی خواهند در منازعه دخالت یابند.

هـ - وضع ناهنجار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در اکثر حصص کشور بخش وسیعی از مردم را خاصتاً در جاهای که تحت کنترول حکومت قرار ندارند متاثر میسازد.

و - واضح است که حق تعیین سرنوشت هنوز بدست آمده نمیتواند زیرا جدایی عمیقی بین مردم افغانستان به وجود آمده است.

۱۸ - باید از مساعی یاد آور شد که برای ترغیب همکاری بین المللی از طرف ادارات مختلفه سازمان ملل متحدو سازمانهای غیر حکومتی و از جانبی از طرف حکومت به عمل می آید. هدف ازین مساعی سنجش دقیق اثرات مختلفه این منازعه میباشد. گرچه اکثر

این مساعی با فرستادن تسلیحات و مشکلاتی در زمینه رسیدن به یک آتش بس کامل خنثی میگردند.

۱۹ - در فصل های آینده گزارشگر خاص آرزو دارد تا معلومات مشخصی را در مورد مشکلات فوق الذکر تهیه بدارد. این معلومات عمدتاً به اساس بازدید های منطقوی، مباحثات در جریان بازدید از شفاخانه ها، کمپ ها، محبس ها و خاطراتیست که در جریان مطالعات در مورد حقوق بشر از نقاط مختلف کشور به دست آمده است.

۲۰ - برای تفهیم بهتر وضع جاری حقوق بشر در افغانستان باید به خاطر داشت که حکومت افغانستان کنترول کامل بر تمام نقاط کشور ندارد. موضوع حاکمیت بر محلات در میثاق بین المللی در مورد حقوق بشر (قطعنامه شماره ۲۲۰۰ الف " XXI " ضمیمه) درج است. ماده دوم میثاق بین المللی در مورد حقوق مدنی و سیاسی که افغانستان نیز آنرا امضاء کرده است تذکر میدهد که " هر یک از حکومات امضاء کننده متعهد میگردد که به تمام افراد داخل قلمرو خویش حقوقی را تضمین نماید که درین میثاق درج شده است." حتی اگر حکومتی قدرت موثر حاکمیت را در تمام قلمرو خویش نداشته باشد این به این معنی نیست که از تمامیت ارضی خویش چشم پوشی نماید و یا با وجودیکه قسمت های از کشور بدست مخالفین حکومت قرار دارد. این گروپها نیز به عین اندازه مقید به معیار های بین المللی حقوق بشر و اصول حقوق بشری اند که

در دست آویز های مختلفه بین المللی درج میباشد.

۲۱ ـ اوروی معلومات بدست آمده از چندین منبع چنین می توان ادعا کرد که حکومت کابل کنترول ساحه کابل ، شهرها و تمام مراکز ولایات به استثنای کنر و ارزگان را در اختیار دارد. برداشت گزارشگر خاص از وضع در افغانستان اینست که اداره فعال که میخواهد نظم عامه و قانون را در مناطق تحت کنترول حکومت تامین نماید وجود دارد. مگر مناطق خارج حیطه حکومت که به اصطلاح " حوزه های صلح " خوانده شده و گروپهای مخالف آنها را مناطق آزاد شده میخوانند ، موضوع اداره به مقامات قبیلوی و یا در اکثر موارد به قوماندانان مسلح محلی تعلق میگیرد. این طرز حاکمیت از لحاظ حقوق مدنی صرف در آن مناطقیکه مردمان محل آنجا ها را ترك نگفته و یا دوباره به آن عودت کرده اند ، مفهوم پیدا میکند. یك منبع آگاه از وضع کشور به گزارشگرخاص معلومات داد که در افغانستان در حال حاضر تقریباً ۱۴۰ حکومت وجود دارد. حکومت ادعا دارد که با گروپهای مخالف تماس های غیر مستقیم در مناطق تحت فرمان شان دارد و به این ترتیب در مسئولیت شان به مقابل حقوق بشر در آن مناطق دخیل است . حکومت تائید میکند که با اعلام مشی مصالحه ملی نکوشیده است با اعمال زور و تسلیحات این مناطق را دوباره بدست آورد. ازین سبب موارد تخطی از حقوق بشر بایدقضیه وار مورد غور قرار گیرند.

۲۲ ـ دفتر کمشنری عالی ملل متحد برای مهاجرین مطالعات

عمیق در مورد وضع در چندین ولایت افغانستان انجام داده است . جمع آوری ارقام برای پروژه عودت کنندگان افغان حاوی راپور در مورد ۱۴ ولایت کشور میباشد. این راپور ها یک بینش عالی از وضع واقعی جاری در ولایات مختلفه شده میتوانند. گزارشگر خاص آرزو دارد به راپورهائیکه او در جریان سفرش از ولایات کنر و کندهار تهیه کرده است استناد نماید.

وضع مهاجرین

۲۳ - وضع مهاجرین افغان یک پرابلم مهم حقوق بشر می باشد. گزارشگر خاص با آگاهی ازین وضع ، تا حال چندین بار راپور داده است که مهاجرین خاصتاً آنهائیکه در کمپ ها سکونت دارند و با اهالی محلی تلفیق نگردیده اند ، با مشکلات ودشواری های سختی مواجه میباشند که مشکلات حقوق بشر را ایجاد میکند . درین مورد سوال حقوق و آزادی حرکت و داشتن اختیارات سکونت در جائیکه میل آنها باشد (ماده ۱۲ میثاق بین المللی در مورد حقوق مدنی و سیاسی) ، حقوق خانواده ها ، حقوق اطفال و یک سلسله حقوق اجتماعی ، فرهنگی و اقتصادی ، مطرح میگردد . وضع زنان بیوه در گزارش گذشته ایکه به مجمع عمومی تقدیم گردید گنجانیده شده بود . به این ارتباط کدام تغییر اساسی به وقوع نپیوسته است . برعکس معاونتها از جانب موسسات بین المللی ، موسسات غیر حکومتی و حکومات در حال تقلیل است . علاوتاً وضع

صحی در کمپها رو به وخامت گذاشته چنانچه در آنها واقعات سوء تغذی، ملاریا و توبرکلوز ثبت شده و واقعات مرگ و میر از اثر گرمی در تابستان گذشته راپور داده شده است. برعلاوه ادعا گردیده که از بته ها در کمپ ها برای بدست آوردن انرژی لازمه استفاده شده است که این کار توازن ایکولوژیکی محیط ماحول را برهم خواهد زد.

۲۴ - درین موقع گزارشگر خاص از کمپ های مهاجرین مقیم جمهوری اسلامی ایران بازدید نکرد.

۲۵ - تعداد جمعی مهاجرین ثبت نام شده رسمی در پاکستان به ۳٫۲ میلیون و تعداد مهاجرین ثبت نام ناشده به ۵۰۰ هزار میرسد. تعداد مهاجرین به اساس سکونت در ایالات مختلفه پاکستان قرار ذیل است: ایالت شمالغربی سرحد ۲٫۲۴۳٫۵۵۶، بلوچستان ۸۵۰٫۰۰۰، پنجاب ۱۷۹٫۵۰۰ و سند ۱۸٫۶۰۰. چون درین بار گزارشگر خاص از ایران بازدید ننمود بناء به راپورقبلی استناد میشود که در آن تعداد مجموعی مهاجرین درین کشور ۲٫۳ میلیون وانمود گردیده بود.

۲۶ - ماده اول سند شماره دوم موافقات ژنیو در مورد حل بحران افغانستان پیشبینی میکند که " به تمام مهاجرین افغانیکه به صورت موقت در حال حاضر در قلمرو جمهوری اسلامی پاکستان موجود اند فرصت داده میشود تا به صورت داوطلبانه به موطن خویش مطابق به ترتیبات و شرایطی که در موافقتنامه حاضر گنجانیده شود

عودت نمایند ." در راپور اخیر خویش گزارشگر خاص تذکر داده است که حقیقت اینست که تا الحال مهاجرین به افغانستان برنگشته اند. در راپور آخری خویش به کمیسون حقوق بشر او تذکر داده است : " این عودت به تعداد قابل توجه نبوده است ."

۲۷ - در ۱۹۹۰ ، طوریکه معلوم میشود مهاجرین تازه به پاکستان مواصلت نکرده ولی عودت به افغانستان در حال فزونی است . یک یادداشت از طرف کمشنری عالی سازمان ملل متحد برای آوارگان ، دفتر هم آهنگ کننده پروگرام معاونت های بشری و اقتصادی ملل متحد برای افغانستان و پروگرام مواد غذایی جهان که در ماه جولای راپور داده شده مشعر است که " ملل متحد مشاهده کرد که در طی چند ماه گذشته تعداد معتنابهی خانواده ها همه روزه عمدتاً از بلوچستان و هم ایالت شمال غربی سرحد به سوی افغانستان در حال حرکت اند ." این حرکت که خود به خودی خوانده شده تا اندازه زیادی از اثر براه انداختن پروژه آزمایشی است که برای عودت داوطلبانه مهاجرین افغان از تاریخ ۱۵ جولای تا ۱۵ اکتوبر ۱۹۹۰ کمشنر عالی سازمان ملل متحد برای آوارگان از جانب دفتر هماهنگ کننده معاونت های بشری و اقتصادی ملل متحد به ارتباط افغانستان (آپریشن سلام) و اداره اجرائیوی پروگرام غذایی جهان با همکاری حکومت پاکستان رویدست گرفته شده است .

۲۸ - منابع پاکستانی راپور میدهند که به صورت اوسط روز

مره ۲۵۰ خانوار پاکستان را از ۱۵ جولای به این طرف ترک می گویند که به این ترتیب به صورت مجموعی ۱۷۰۰ شخص همه روزه سرحد را عبور نموده اند. به اساس معلومات ارائه شده از طرف کمشنر عالی ملل متحد برای آوارگان به گزارشگر خاص، از ۲۳ جولای تا ۱۷ اکتوبر ۱۹۹۰، مجموعاً یازده هزار خانواده عودت کرده اند. تحت چنین پروژه ازمایشی به هر یك از خانواده های عودت کننده یك معاونت برای یك بار به اندازه ۳۳۰۰ روپیه پاکستانی پول نقد و مقدار ۳۰۰ کیلو گرام گندم به صورت جنس در برابر مسترد کردن راشن پاس به مقامات ذیصلاح در نقاط عزیمت داده میشود. تعداد این نقاط عزیمت در ایالت شمالغربی سرحد شش (چترال، باجور، لندی کوتل، پاراچنار، میرانشاه و وانه) و در بلوچستان ده میباشد.

۲۹ ـ به گزارشگر خاص فرصتی دست داد تا این مشکلات را بار دیگر با وزیر امور عودت کنندگان افغان در میان بگذارد. ازجانب او ابراز تاسف شد که به حکومت افغان قبل از تطبیق پروژه آزمایشی آگاهی قبلی داده نشد و این آگاهی بعد ها صورت گرفته است. وقتی پروژه آزمایشی آغاز یافت، کمیسون خاصی در مورد عودت کنندگان تاسیس و تصمیم اتخاذ گردید تا مهاجرین عودت کننده در مهمانخانه ها پذیرفته شده و کمپ های خاصی به این منظور برپا گردد. از تمام مقامات نظامی خواسته شد تا امنیت مهاجرین عودت کننده و مال شانرا گرفته و نقشه های دقیق راه های مواصلاتی

عودت کنندگان ترتیب و از هر نوع عملیات نظامی در آنجا خودداری صورت گیرد. علاوه بر فراهم کردن محل اقامت، حکومت تصمیم گرفت با مهاجرین معاونت کرده به هر یک شش افزار کار دهقانی، چای بوره (شکر) مقادیری از روغن و آرد تهیه کند. از جمله ۳۰ تا ۴۰ هزار خانواده‌ایکه توقع برگشت آنها برده میشد تنها هفت هزار از زمان آغاز پروژه ازمایشی برگشتند. اکثریت عودت کنندگان به جاهایی برگشتند که در تحت کنترول حکومت قرار ندارند. طوریکه تخمین زده شده روزانه طور اوسط از ۱۵۰ تا ۲۰۰ مهاجر از جمهوری اسلامی ایران مواصلت مینمایند. به این ارتباط پروژه مماثل در ایران بعد از مباحثه روی آن با مقامات این کشور ضروریست.

۳۰ ـ به گفته وزیر امور عودت کنندگان از آغاز مشی مصالحه ملی تا حال ۲۷۷٫۱۹۰ نفر به افغانستان برگشته اند. حکومت افغان تائید میکند که تمام اموال رجعت کنندگان به استثنای زمین زراعتی دوباره به آنها مسترد گردیده است. مشکل عمده معضله حمل و نقل مهاجرین میباشد. با همکاری حکومت، کمشنر عالی پناه گزینان پرواز های خاصی را از هرات به مزارشریف و کابل سازمان داده است. گزارشگر خاص قادر به مشاهده پرواز خاص از هرات بوده و امکانات آنرا یافت تا با مهاجرین عودت کننده از جمهوری اسلامی ایران مصاحبه نماید. یکی از اشخاص گفت چون قوای خارجی وطن را ترک گفته اند ما برمیگردیم.

۳۱ ـ حکومت افغانستان چار نقطه مواصلاتی، ۲۹ مهمانخانه

از انتشارات

کانون ترجمه آثار جهاد افغان

افغانستان در مطبوعات جهان

نشریه ماهوار آزاد غیر وابسته شامل انعکاسات جهاد بر حق
مردم افغانستان در مطبوعات جهان

مدیر مسئول : پوهاند دکتور سید محمد یوسف علی

وجه اشتراک سالانه

در پاکستان	۱۰۰	روپیه
در خارج	۲۰	دالر

شماره حساب بانکی :
حبیب بانک لمیتد ۶۰۶۴۹
پشاور کینت پاکستان

نشانی :
پوست بکس ۴۱۷
پشاور صدر
پاکستان

افغان مهاجرین او بلوچستان

اکبر احمد

د بلوڅو او پښتنو تر مینځ اختلافاتو په بلوچستان کې د افغان مهاجرینو په موجودیت یو خطرناک حالت رامینځ ته کړی دی . لکه چې له درې میلیونه افغان مهاجرینو څخه چې په پاکستان کې ثبت نام او راجستر شوی دی ، یو میلیون یې د بلوچستان په ۷۶ کمپونو کې ژوند کوی نو له دی کبله مهاجرین په بلوچستان کې (چې د پاکستان یو لوی ولایت دی) مهم او اساسی نقش لری .

پښتانه د قومی او قبایلی مخالفتونو او له بلوڅو سره د موجوده سیاسی رقابتونو له په پام کې نیولو پرته د لاندې دلایلو پر اساس په بلوچستان کې خپلې استوګنې ته ترجیح ورکوی .

لومړی : د درانی احمد شاه بابا د برلاسی په زمانه کې پر دی خاوره باندې مرتب نتایج او د افغان پر کلمه د ویاړ او داسې نورو پر اساس .

دوهم : له بخوا زمانې نه را پدیخوا د افغانستان او پاکستان له نړیوال سرحد نه د دوی د تیریدلو راتیریدلو او د خپلو خپلوانو او اقاربو لیدنې کتنې ته د ورتللو پر اساس کله کله به ځینې کسان د قاچاق د چارو مرتکب شول

او یا به یی په یرغلونو لاس پوری کړ .

دریم : د ژبنیو خپل مینځی اریکو ، دودونو ، خویونو او گد فرهنگ پر اساس .

څلورم : د پښتنی خویونو پر اساس او د افغانی افتخاراتو ، زړورتوب ، شهامت او غرور په اتکاء .

لنډه دا چی پر افغانستان باندی د روسانو یرغل ، او د آزادی دلاری د مجاهدینو او مبارزینو په توگه د افغانانو هجرت وو چی په بلوچستان کی یی خپلی اړیکی لا پسی ټینگی او مستحکمی کړی .

البته په بلوچستان کی د پښتنو د غوره افتخاراتو او ارزښتونو په مقابل کی ډیر قبیلوی مخالفتونه او تعصبات موجود دی . دغه وضعه له پیل نه تر اوسه پوری په بلوچستان کی د قوانینو ، امنیت او نظم د گډوډی سبب گرځیدلی ده نو له دی امله هلته ډیری پیښی او حادثی واقع شوی دی خو افغان مهاجرینو تر خپل وس پوری له دغو نښتو نه ډډه کړی ده . د مهاجرینو اکثریت د بلوچستان په سیمه کی اوسیږی ، دغه سیمه ۲۵٫۰۰۰ مربع میله ده چی حدود یی سلونه میله تر افغانستان او ایران پوری رسیدلی دی . د خلکو شمیر یی ۹۰۰٫۰۰۰ تنو ته رسیږی چی په دی کی ۸۰۰٫۰۰۰ تنه یی مهاجرین دی . نیمایی نه زیات مهاجرین د پشین په سیمه کی اوسیږی چی د کویټی له درېو محلی حکومتونو څخه یو حکومت دی . په دغی سیمه کی د مهاجرینو شمیر له اصلی اوسیدونکو څخه ډیر دی . د پشین اصلی اوسیدونکی ۴۰۰۰۰۰ تنو ته رسیږی ، مهاجرین

شمال لورته د دوو مهمو سرکونو غاړو ته چې ګټور موقعیت لري. ډیره دی. دغه سرکونه له کویټی نه تر چمن او له هغه ځایه تر ژوب پورې غځیدلی دی. یوازې د کویټی نه بنار کی ۶۰۰۰۰ تنه مهاجرین لیدل کیږی. د کویټی به بنار کی په هرو څلورو تنو کی یو تن افغان مهاجر دی. په محلی سیاست او مشاحرو کې د هغوی ګډون وځ چې هغوی یې د یوې مهمې قوې په توګه د محلی سیاست په دګر کې شهرت ته ورسول. خو د پام وړ او مهم ټکی دا دی چې که څه هم مهاجرین د پښتنو په سیمه کی د نابللیو میلمنو او د سترګو د اغزو په څیر د تضاد به حالت کی له هغوی سره یو ځای ژوند کوی خو بیا هم پښتانه کولای شی چې د افغان مهاجرینو په ګډون یوه ستره جبهه جوړه کړی. لکه چې دیر ځله لیدل شوی دی چې د پښتنو او بلوڅو ترمینځ نښته کی به وسله سنبال مهاجرینو د پښتنو ملاتړ ته ور ډانګلې دي. هغوی په داسی ځای کی اوسیږی چې هلته د پاکستان اصلی اوسیدونکی نشته.

افغان مهاجرین په سیاست کی له لاس لرلو برته د جنګی وسلو او مهماتو به قاچاتو، د لویو لارو له ډاکوانو سره په ملګرتیا، په کمیونو کی مجرمانو ته د ځای به ورکولو، د کارګرانو د مزدورۍ په راکمولو، د مکتبونو د قیمتونو (فیسونو) په لوړولو او داسی نورو اعمالو تورن دي. په کورنیو چارو کی د هغوی کمپ خپلواک او مستقل دی، او د کوربه هیواد له کنترول نه وتلی دی.

د لیکوال د خپلې مشاهدې له مخې به خپله د سرخاب د

مهاجرینو د کمپونه دغی مدعا ثبوت وړاندی کوی . دغه کمپ لـــه پښین څخه یو څو میله لری پروت دی چی مونږ ورته کمپ نشو ویـلای او نه یی د پاکستان به اصطلاح کیږدی کلی (قریه خیمه نشیـن) بللای شو . به اټکلی توګه د سرخاب کمپ کی د وګړو راجستر شـوی شمیر ۱۶۰٫۰۰۰ تنو ته رسیږی خو شاوخوا ۵۰٫۰۰۰ تنه نور مهاجرین هم هلته میشت او استوګن دي . دغه کمیونه له څخو او لرګیو نـه جور سپیځلی کورونه دی چی د افغانستان له کورونو څخه یی دا دیر ښه او غوره دی . البته لکه چی د پښتنو په ژبه ناسته ده، سرخاب کمپ څو میله اوږدوالی او یو یا دوه میله سور لری . اوس تـر کویټی وروسته د بلوچستان له لویو ښارونو څخه ګنل کیږی . تاجکان او ازبکان د علیزیو او یوپلزیو په سیمه کی میشته دی چی له هـر ډول تکلیفونو څخه ګونبه او سوکاله چاپیریال دی . ډول ډول وسایل لکه بایسکل ، ترکتور او د پیرلو او پلورلو مرکزونه لری . همدا راز د میوو او سبزیجاتو (تماتر او پتاتو ...) ښه ښه دوکانـو په کی لیدل کیږی . هلته د بد هضمی ، ناروغتیا او ناپاکی نښـی نښانی نه ښکاری . ددی کمپ اوسیدونکی ۳۰۰ عرادی تیوتا پیکپـی ۶۰ عرادی لاری ، ۱۵۰ عرادی ترکتورونه او ۴۰۰ عرادی موترسایکلونه لری . برسیره پر دی ۲۰٫۰۰۰ میله چینایی او روسی کلاشینکوفونـه هم لری چی داټکل له مخی د چینایی یو میل بیه ۱۳٫۰۰۰ روپی او د روسی یی دوه چنده ده . د سرخاب کمپ د خپلو محاهدینـــو د جنګیالیتوب ، شجاعت او زړورتوب له مخی ډیر مشهور کمپ دی .

لیکوال چې د کمشنری دنده ور له غاړې ده او د نوموړې کمپ یوې آزادې او لویې غوندې ته تللې و د خپلو سترګو حالات داسې لیکي : ما د غوندې به بهیرکې ولیدل چې د قوم ۲۵۰ تنه مخورو او لویانو په دې غونډه کې ګډون درلود. هغوی د تاریخي پیښو ، اوسنیو حالاتو او وضعې ، او په سیمه کې د دواړو قواو د انډول په هکله منطقي ارزښتناک بحثونه کول او ما به یې یادداشت اخیسته ددغو لویانو جسارت ، زړور توب او داسې نورو غوره صفتونه داسې تر تاثیر لاندې راوستم چې د هغوی د ژوند تیت او کمزورې ارخ یې را نه پوښلی وه او په هیڅ دول نه راښکاریده . لکه څنګه چې تخمیناً ۱/۳ تنو یې د (مه خوره او مه مره) ژوند او عوایدو درلودل . د اټکل له مخې ښځینه پاتې یې بې لیک لوسته دي او د کمپ وګړي له نیمایي نه زیات په شاقه کارونو او ورځنۍ مزدورۍ بوخت دي . د مړې کیدې خواړه او د روغتیا وسایل نه لري . په سلو کې له شپیتو نه زیات مهاجرین لا اتلس کلنې ته نه دي رسیدلي او له رسمي ښوونې روزنې څخه بې برخې دي چې په آینده کې به یې ژوند بې ثباته او ناپایه دار وي . په دې دلیل چې په کمپ کې اوسیږي او د پاکستاني مهاجر په نوم یادیږي .

دا وه د جنګیالیو افغانانو په هکله یو رپوټ او د هغوی غوره ستایلې مهارتونه او استعدادونه چې د بلوچستان په محلي غونډو او د سیاست په دګر کې یې ښودلي دي . خو بلوڅان د پوسترونو او دیوالي کښنو په ذریعه داسې ښیي چې ګواکې افغان مهاجرین

بی زړه ، ماتی خوړونکی او له جنګه تښتیدونکی دی . خو په مقابل کی پښتانه ورته په داسی شعارونو ځواب ورکوی : مونږ افغان جنګیالیو او زړه ورو مجاهدینو ته آفرین ، شاباس او سلام استوو. د بلوڅو او افغانانو تر مینځ اختلاف او تفرقه خپل وروستی حد ته رسیدلی ده . هرکله چی د مجاهدینو په هکله خبره رامینځ ته شی نو سمدلاسه مشاجره او مباحثه هم پیل شی . په یوه لوی سفر کی د وزیر اعلی په ملګرتیا له یوه بلوڅ ، د اسامبلی ویاند او یوه پښتانه سره په یوه ګړندی موتر کی ناست وو ، د کویټی په سیمه کی کله چی د کمپونو له ځنګه تیریدلو د مجاهدینو په باره کی مو بحث کاوه .

بلوڅ (زمونږ د سفر ملګری) په تونده لهجه داسی تبصره وکړه : " دوی زمونږ محلی فرهنګ ټوټی ټوټی کړی دی ، په سیاست کی یی مداخله کړی ده ، هیڅکله خپل هیواد ته نه ورستنیږی ."

پښتانه ورته لنډ پر لنډ داسی ځواب ورکړ : " دوی زرور او میړنی خلك دی ، د اسلام په لاره کی جنګیږی او د خپلو ملی افتخاراتو لپاره مبارزه کوی ، باور ولری چی ژر تر ژره خپل پلرنی هیواد ته ستنیدونکی دی " . یوه پاکستانی کمیدین چی پښتون نه وٴ د بلوچستان په سیبی کی به ۱۹۸۸م کال په یوه ستر کالنی فستیوال (جشن) کی د شپی ننداری د ښودنی پر وخت داسی ټوګه ټکاله وکړه چی : به یوه الوتکه کی یو امریکایی ، یو جاپانی ، یو افغان او یو پاکستانی یو ځای سفر کاوه . په دی ترڅ

کی داسی وانکیرل شوه چی الوتکه خپله ارتفاع بایلی . پیلوت له مسافرانو څخه وغوښتل چی خپل اضافی مالونه له الوتکی څخه لاندی وغورځوی . په دی وخت کی امریکایی وویل : " زه پیر پالر لرم هغه له لاندی وغورځوم." جاپانی وویل : " زه پیر ویدیوکستونه او تیپ ریکارډرونه لرم هغه به لاندی وغورځوم ." افغان وویل : " زه د مخدره موادو او تریاکو پیری خلتي لرم هغه به لاندی وغورځوم." پاکستانی وویل : " مونږ پیر افغان مهاجرین لرو غواړو چی هغوی لاندی وغورځوو . " په دی وخت کی یی افغان مهاجر له الوتکی نه لاندی وغورځاوه . بله ورځ چی د اسامبلی پښتانه غړو دا توکه واوریدله هغه یی د خپلی قبیلی په نسبت سپکاوی وګانه او ددغی نندارې نبودنه یی منع کړه . خو دغه توکه د افغان مهاجرینو په مورد کی د پاکستان په هر ځای او د بیلا بیلو قبیلو تر مینځ اوریدل کیږی .

بلوڅان په بلوچستان کی افغان مهاجرین یو وړوکی تولګی انګیری او خپل تاتوبی ته د هغوی په بیرته ستنیدلو ټینګار کوی ادعایی داده چی افغان مهاجرین په قاچاق کولو ، توپك پلورلو ، څمکی پیرلو او د بار وړونکو موټرو په سوداګری کی د یوه مهم عامل په توګه ډخیل دی . بلوڅان د خپل ښوانی دود او عنعنی په نسبت چی د اوسنی او عینی اوضاع تر اغیزی لاندی راغلی ، نارامه او څاروونکی دی . وایی چی په هغه وخت کی د سړیو تښتول نه وو ، دزی نه اوریدل کیدی ، میلمه پالنه او د خلکو تر مینځ احترام

موجود وٴ . هر چا بی اندیښنی او بی تشویشه ژوند درلود. ښځی به ښکلی جامی په تن بی له محافظ نه د بلوچستان په بازار او کوڅو کی گرځیدلی ، له یوی سیمی نه به بی بلی سیمی ته آزادانه سفر کاوه خو نن د خلکو بت او عزت مصئون او خوندی نه دی. خلك خیل تیر آرام او تخیلی ژوند رایادوی ، آه و افسوس کوی او وایی چی بیا به مو هماغه تخیلی ژوند به نصیب نه شی ، ما د بلوڅو له سردارانو سره مهمی مسئالی او ستونزی د جغرافیوی او سیاسی موقعیت له مخی د دوو سترو قدرتونو تر مینځ د یوی مهمی لوبی په حیث په یراخه توگه تر بحث لاندی ونیولی . هغوی وویل : کیدای شی چی ستر قدرتونه زمونږ په مینځ کی مداخله وکړی او له مینځه مو یوسی . بلوڅان وایی چی هغوی به رولرکوستر موتر کی سواره دی او موتر د حرکت په حال کی دی حو دوی نه پوهیږی چی چیرته تروميی بی ځمکی ، کرایه نشین ، ترپوران ، د دفترملازمان او نور عادی بلوڅان د مادی مسایلو او د ژوند نه د وسایلو په مورد کی ډیر تشویش لری او کتونکی دی . کله چی له هغوی څخه د افغانستان مهاجرینو په اړه کی پوښتنه وشوه چی آیا هغوی خپل هیواد ته ورستنیږی ؟ هغوی وویل : ولی به ستنیږی ، دا ځکه چی په کویته کی کور ، ځمکه او دوکانونه لری . خپل اصلی هیواد ته به هیڅ کله د بیرته ستنیدلو سوال هم مطرح نه کړی . دوی په کویته کی آرام او بی تشویشه ژوند لری ، خو زمونږ لپاره ژوند تریخ او له ستونزو ډك شوی دی . نرخونه ورځ په ورځ لوریږی ، دا پتیا او

ځینی شیان او جنسونه لکه صابون ، غوړی ، بوره او نور ډیر ګران شوی دی . د ځمکې او کور د قیمت په باره کې خو هیڅ ذکر نه شو کولای . بلوڅان دیر افسوس کوی او ځوریږی چې مونږ یې لرو خو وسلې نه لرو نو ځکه بې قدرته یو . افغانان مو ډیر ربړوی ، له پښتنو سره زمونږ په هره نښته کې وسله وال مهاجرین د پښتنو مرستې او ملاتړ ته ځانونه رسوی . په رښتیا چې هغوی له مسایلو او پرابلمونو څخه په بشپړه توګه آګاه دی . مونږ ته په بلوچستان کې د بلوڅو له تش نوم نه پرته نور څه نه دی راپاتې . کوم ځیز ته چې پښتانه ، نه غواړی زیان ورورسیږی هغه د دوی غرور دی نو ځکه بلوڅان د لاندې دلایلو له مخې افغان مهاجرین ملامتوی :

۱ - د بلوڅو او پښتنو تر مینځ یې داسې سیاسي درز او اخ و ډب رامینځ ته کړی دی چې نخښه یې ښایي مخکې طرحه شوی وي .

۲ - بې سببه د روسي قواوو په مقابل کې له چریکي جنګونو نه په افغانستان کې استفاده کوی او غواړی چې بلوچستان هم دغه لوبغالی ته وړاندې کړی . خو بلوڅان تر اوسه پورې له دغې واقعې سره څه کار نه لری .

۳ - د توپکو ، مخدره موادو او قاچاقو له املې هغوی د بلوچستان د معنوی ارزښتونو د سقوط او زوال مهم لامل ګڼل کیږی .

دا باید ووایو چې د بلوچستان اوسیدونکی د پښتون او بلوڅ په نوم بیلول لکه سپین او تور نژادونه او یا د افغان یلویانو او افغان مخالفینو په نوم د هغوی بیلول یوه ډیره ناوړه او نا

مناسبه مذکوره ده . ان تردی چی په پښتنو کی هم پخپله د پښتنو او مهاجرو تر مینځ د ښمنی پر اساس یوه عمومی او قوی مذکوره د تشکل او پرمختګ په حال کی ده لکه څنګه چی لیکوال د ۱۹۸۶ کال په دوبی کی هغه مهال چی په زیات پوری د اروندو پښتنو په سیمه کی چی د هغوی دوښمن قرارګاه لیدله ،دری تنه افغانان چی په یو پیکپ موتر کی سپاره وو په رښا ورځ تر ډزو لاندی ونیول شول او دوه تنه یی تری ووژل . په داسی حال کی چی خلك به بازار کی ګرځیدل راګرځیدل او څه یی لیدل ، په دی مورد کی زما پوښتنی بی اغیزی وی ، هیڅا دا پوښتنه ونه کړه چی هغوی ولی ووژل شول او هیڅا د پښیمانتیا څرګندونه هم ونه کړه خو دومره څرګنده شوه چی هغوی مهاجرین وو او شکمن اعمال تری لیدل کیدل ، کیدای شی چی اختطاف کوونکی او داکوان وی ، او دایی وویل چی اوضاع له کنترول نه وتلی ده . کومو کسانو چی دوی ووژل هغوی ته یقیناً د سیمی د مشرانو له خوا امر شوی وٴ چی د روپیو او جایزی په مقابل کی به داسی عمل لاس پوری کړی تر څو د ټولنی او چاپیریال ګټی خوندی او وساتل شی ، که ما دغه عمل نه وای غندلی نو دا بنه پیره ناوره او بی مورده خبره وه !!

مونږ دلته دوه ډوله بیلا بیل ټولنیز سیستمونه وینو چی د مهاجرینو د زیاتوالی په سبب رامینځ ته شوی دی . بلوڅان ځانته قانون او مقررات لری او د هماغو پیروی او ساتندویی کوی . په داسی حال کی چی پښتانه یوه ځنګنوی فلسفه لرلو او هر پښتون د

افغانستان در مطبوعات جهان

شماره یازدهم و دوازدهم سال پنجم دلو و حوت ۱۳۶۹

فهرست مطالب

یکسال دیگر	اداره	٤
جنبش اسلامیست ها در افغانستان تا سال ۷۸	اولیور روی	۷
حقوق بشر در افغانستان	رابور ملل متحد	۱٦
افغان مهاجرین او بلوچستان	اکبر احمد روزنامه مسلم ۲۳ نوامبر ۱۹۹۱	۳۰
اسرار کریملن در قبال افغانستان	مجله سوت ایست ایند افغانستان ریویو دسامبر - فروری ۱۹۹۱	٤۱
بازار عجیب	جك بوردر مجله سولجر اف فرچون جنوری ۱۹۹۱	٤٥
همسفریها با مجاهدین	سندی گال	٥۸

هغی په اتکاء هڅه او هاند کوی چې خپل دریځ تینګ او مستحکم کړی. باید وویل شی چې د دغو دوو بیلو بیلو سیستمونو د رامینځ ته کیدو اصلی لامل یوازې او یوازې په دې سیمه کې د مهاجرینو موجودیت او اوسیدل دی.

نتیجه :

په نتیجه کې د افغان مهاجرینو د لنډې او یا اوږدې مودې د اثراتو تشخیص په دې سیمه کې داسې څیرل کیږی : د مهاجرینو او بلوڅو ترمینځ څخه او اختلافات ورځ په ورځ زیاتیږی نبایسې پښتانه په دې بری ومومی چې ځانته د یوه ولایت ادعا وکړی او جلا ولایت تشکیل کړی، په جلا توګه د بلوڅو د هویت او دریځ تقویه به یو لوی بل خطر او تهدید وی چې د دغې سیمې موجودیت ته به زیان ورسوی، ځکه چې د افغان مهاجرینو د لیکو (صفوفو) په مقابل کې به د بلوڅو کرکه او نفرت دوی لاپسې یو تر بله سره را نژدې کړی، د دوی او مهاجرینو تر مینځ به د خطرناکو جنګونو سبب وګرځی.

دا چې دغه خطرناکه روانه لوبه به بلوچستان کې کله پای ته رسی دا نو د لوبو قدرتونو تصمیم او ستراتیژی پورې اړه لری چې په څه ډول یې حل و فصل کوي. ■

اسرار کریملن در قبال افغانستان

مسکو در بحران عراق روش خود را تغییر داد و به عنوان یک عضو مفید در صحنه بین المللی نقش مثبت را بازی کرد. مسکو در سرتاسر جهان از میزان کمکهای نظامی و اقتصادی خود با کشورهای جهان سوم مانند کیوبا و ویتنام که دست نشانده او بود بکاهید. در همچو انکشافات عمق بحران اقتصادی اتحاد شوروی، عامل عمده آن بشمار میرود. ولی توافق اخیر مسکو - کابل مبنی بر تقویه رژیم بی اعتبار نجیب، از سوی اتحاد شوروی در جهت حفظ سیطره خود بر افغانستان، در محافل گوناگون تعجب برانگیخته است. شواردنادزه وزیر خارجه سابق شوروی بر نقش اساسی نجیب در پایان جنگ ۱۲ ساله تاکیدها به عمل آورده ؟

بدنبال نهمین اجلاس کمیسون مشترک اقتصادی افغان - شوروی در اواسط اگست سال گذشته، اعلان گردید که اتحاد شوروی میزان کمکهای غذایی و مواد سوختی خود را به رژیم کابل افزایش خواهد بخشید. افزون برین مسکو مبلغ ۳۰۰ میلیون دالر کمک عاجل را در جهت پرداخت بیلانس در اختیار اقتصاد بیمار کابل قرار خواهد داد. سخنگوی رژیم کابل گفت که اتحاد شوروی امسال حجم صدور

گندم را از ۱۰۰،۰۰۰ تن به ۴۰۰،۰۰۰ تن و مواد سوخت را از ۵۰۰۰۰ تن به ۴۵۰۰۰۰ تن خواهد افزود. چرا که در پایتخت افغانستان کمبود شدید نفت و تیل خاك احساس شده و موجبات بسته شدن تانکهای نفت و بازار سیاه را فراهم نموده است.

همچنان اعلان گردید که کابل ـ مسکو چاه های نفت شبرغان را که در جنوب سرحد شوروی واقع است بار دیگر خواهد کشود. استخراج نفت از چاههای یاد شده در اوایل ۱۹۸۹ هنگام خروج نیروهای شوروی به دلایل امنیتی تعطیل گردیده بود. تولیدات نفت آن چاهها به اتحاد شوروی صادر میگردید.

اعلامیه فوق اندك پس از ملاقات شواردنادزه ـ جیمزبیکر به دنبال مذاکرات پیرامون اوضاع بین المللی انتشار یافت. شوارد نادزه از توافق بالای مسئله افغانستان با خوشبینی صحبت نمود ولی در دوران گفتگو اظهار کرد که روی موضوع افغانستان مذکوره تازه به وجود نیامده است. شوارد نادزه، برای نجیب که چند روز پیش وارد شوروی شده بود نقشی را پیشبینی کرد. اگرچه منابع کابل گفتند که نجیب در مذاکرات ایرکوفسك شرکت خواهد نمود ولی وزیر خارجه شوروی تصریح نمود که حضور رهبر افغانستان در اتحاد شوروی با مذاکرات ما رابطه ای ندارد.

تا جای که هوشدار کریملین به هم پیمانان آنکشور به جهان سوم مربوط است، نگرانی آنها را سخنرانی گورباچف مبنی براینکه مسکو پس ازین سطح کمکهای خود را مطابق توانایی آنکشور مدنظر

قرار خواهد داد ـ بسوی خویش جلب گردانیده ۰ گناری گراسیموف نطاق وزارت خارجه شوروی بیانیه مذکور را توضیح داده گفت

اتحاد شوروی از میزان کمکهای اقتصادی خویش به کیوبا و ویتنام به تدریج خواهد کاست ۰ گراسیموف بالای تغییر روابط اقتصادی

اشاره کرده اظهار نمود ، اتحاد شوروی مجبور خواهد گردید تا با کشور های مذکور قیم بازار های دنیا را در همکاری تجارتی خویش مدنظر قرار بدهد. کمک اقتصادی مسکو به کیوبا سالیانه دوازده بیلیون دالر و به ویتنام ۳ بیلیون دالر برآورد گردیده است.

این اقدام شوروی ، در تهیه و تدارک مواد سوخت کیوبا موجب یک سلسله نگرانی ها گردیده است. چنانکه جورج گومزبرتا عضو کمیته سیاسی کشور یادشده گفت ، اتحاد شوروی برای مصارف کیوبا از مکسیکو و ونزویلا با اسعار نفت خریداری میکند و چنان تصور میرود از چنان مصارف دست بردار شود.

که پیشگویی میتواند که برغم بالارفتن قیمت نفت که بر اثر بستن صدور آن از عراق و کویت صورت گرفته ، در ظرفیت اسعار شوروی افزایشی رخ بدهد ؟ ولی با وصف آنهم مردم شوروی از مراتب هوشیاری و عقلمندی زمامداران خود که در چنین لحظات حساس و بحرانی میلیونها دالر به جیب دوکتور نجیب میریزند ، به حیرت فرو خواهند رفت. ■

بازار عجیب

جک بوردر

جنرال بوریس گروموف با گذاشتن آخرین گامهای خود به بالای پلی که در عرض دریای آمو اعمار شده و افغانستان را به شوروی وصل میسازد ، تحفه های جنگ نه ساله یی را که با مجاهدین افغانستان براه انداخته بود ، از خود بجا گذاشت . وی در نتیجه شکست درین جنگ تجهیزات و مهمات جنگی را که در مقابل مجاهدین از آن استفاده مینمود ، و نیز اثاثه و لباس های افسران روسی ، سلاح های مختلفه ، از سلاح های ساده گرفته تا به سلاح های ثقیله و توپهای غول پیکر و حتی انبار یونیفورم ها و نشان های روسی را درین سرزمین به یاد فراموشی سپرده و دوباره به کشور خود برگشت . جنگی که در اثر آن هزاران نفر جان خود را از دست داد و حتی بسیاری آنها ناپدید گردیدند.

دو سال قبل از خارج شدن قشون سرخ از افغانستان ، لباس و اثاثهٔ عساکر روسی ، به قیمت های گزافی در شهر پشاور، مرکز ولایت شمالمغربی پاکستان ، که نزدیك به سرحد افغانستان است به مردم عرضه شد. شهر پشاور که ذریعه سرك به مرکز افغانستان (کابل) وصل است ، یك شهر سرحدی بوده و مردم " پشتون " که خیلی ها

مغرور و سرکش اند در آن سکونت دارند. مردم پشتون ، چه افریدی چه توری و یا وزیری و چه مهمند خویشتن را غیر وابسته وخودمختار دانسته ، به هیچکسی پشت خم نمیکنند ، و حتی پشتیبانی و فرمان برداری کامل از پیمان اتحادی حکومت پاکستان ندارند.

شهر پشاور به دو بخش تقسیم شده است ، ساحه آزاد و یا غیر وابسته به دولت و ساحهٔ غیر آزاد یا وابسته به دولت که تحت قوانین دولت مرکزی اند. در مناطق آزاد مردم خود شان حکمروایی داشته ، دارای هشت منطقه قبایلی نام نهاد اند. درین مناطق مردم نظام نیمه مختار را پیشرو دارند ، که این وضعیت را از زمان حکمروایی امپراطوری بریتانیا بر پاکستان ، به ارث برده اند . چنانچه امپراطوری بریتانیا برای مطیع ساختن مردم سرکش پشتون در زمان حکمروایی خویش بر پاکستان ، آنها را آزاد گذاشته بود. در قراء و قصبات مناطق آزاد پشتونها به رهبر خود احترام دارند و نیز قبایل در برابر یك دیگر احترام جانبین دارند که این احترام متقابل را " پشتونوالی " مینامند. پشتونها مشکلات و اختلافات قبیله ای را توسط به راه انداختن " جرگه " حل و فصل نموده ، درین جرگه حق رای به هر کسی داده میشود. اگر یکی از پشتونها قتلی را مرتکب شود و یا بنابر عللی از قضاء فرار نماید پشتونهای دیگر به پاس و احترام نظام " پشتونوالی "، به او پناه میدهند. آنها بالای مسایل عادی با یکدیگر بهانه گرفته و در نتیجهٔ فحش دادن و توهین نمودن ، یك دیگر را به انتقام می

خوانند. قتل و کشتار در بین این مردم عام بوده و بعضاً آتش انتقامجویی در آنها آنقدر شعله ور میباشد که حتی از نسلی به نسلی و از قبیله ای به قبیلهٔ دیگر ادامه میابد ، ازین وضعیت چنین استنباط میگردد که پشتونها میل عجیبی به اسلحه دارند. پشتونها پس از ارتکاب عملی که سبب رنجش قبیله و فرمانروایشان میگردد ، آنقدر نرم زبان اند که گویی اصلاً هیچ گناهی را مرتکب نشده اند. حالا خصوصیات چندی را که در بارهٔ پشتونها مورد بحث قرار دادیم ، بد نخواهد بود تا بدانیم که با لباس و یونیفورم های روسی در بازار پشاور چه معامله صورت میگیرد.

خط دیورند که در سال ۱۸۹۳ بین حکومات سابقهٔ افغانستان و هند بریتانوی جهت تعیین حدود سرحدی افغانستان علامت گذاری شد در مسیر خود خانه های مسکونی پشتونها را از میان به دو حصه تقسیم نمود. از همین لحاظ امروز پشتونها ملیت تقسیم شده به حساب میروند. ولی آنها چنین خط های سرحدی مستبدانه واختیاری را مورد قبول قرار نداده از کوه ها و کوتل ها به آنطرف سرحد عبور مینمایند.

در مناطق سرحدی پاکستان هزاران نوع اموال و مهمات روسی به پاکستان به شکل قاچاق تیر شده و در آنجا به فروش میرسد. و حالا حکومت پاکستان باید از عبور چنین قاچاقها به داخل آنکشور جلوگیری به عمل آرد ، در حالیکه صرف در سرکهای عمومی مناطق آزاد ، پولیس پاکستان بوسته های جهت کنترول ، موظف

گردانیده است ، ولی قاچاقبران ، مواد قاچاقی را از راه‌های حمل و نقل میدهند که چنین پوسته ها موجود نباشند و حتی اگر آگاه هم شوند کاری از دستشان ساخته نیست .

مشروبات خارجی ، چون الکل ، ویسکی و ودکای روسی نمونه‌یی از اموال قاچاقی که از طریق افغانستان راه را به پشاور گسترده است میباشد که بعداً به قیمت های گرانی در پشاور به فروش می رسند. فروش اینچنین مواد مخالف فرامین مذهبی است . مواد مخدره چرس ، تریاك وهیروئین نیز به همین منوال به پاکستان قاچاق میشود. در مناطق آزاد پشاور قسمت اعظم محصولات زراعتی افیونی افغانستان به پیمانهٔ وسیعی به هیروئین تبدیل شده و بعداً در بافته های پنبهٔ قاچاق شده و متعاقباً در مارکیت مرکزی طبق ضرورت عرضه میگردد. شهر " باره کهنه " که از جملهٔ مناطق آزاد به حساب میرود یگانه مرکز اموال قاچاق شدهٔ افغانی و خصوصاً اموال ساختجایان که مستقیماً از کابل به آنجا آورده میشد بود ، که بعداً مسدود گردید ، ولی متعاقباً در حومهٔ شهر پشاور در سرك اصلی درهٔ خیبر تاسیس گردید. قبلاً در بازار بارهٔ جدید مواد نشه آور و مخدرات چون هیروئین ، تریاك و چرس نیز به فروش میرسید.

در قسمت جنوبی پشاور منطقهٔ دیگری به نام "دره آدم خیل " موقعیت دارد ، که مدت مدیدی مرکز فروش سلاح های مختلفهٔ که از جنگ افغانستان با روسها به پشاور انتقال داده شده است به

فروش میرسد. افغانهای مقیم پشاور با برقرار نمودن ارتباط با آنطرف سرحد اموال و اجناس و لباس های عساکر روسی را با کمربند ها ، یونیفورم های افسران روسی و نشانها و مدالها ، گل کمربند که در آن علامه داس و چکش در بین ستاره بزرگ به رنگ سرخ حک شده بود با خود به این بازار انتقال داده و دست دوم آن را به فروش میرسانند.

نشانهای کلاه عساکر و افسران قشون سرخ آنقدر مورد دلچسپی خارجیان قرار گرفته بود که باعث بلند رفتن قیمت آن در بازار پشاور شد ، ولی نشانهای روسی را بعضی از مجاهدین متقی به نسبت نفرتی که از قشون سرخ روسی داشتند از بین برده و به دور می انداختند.

بازار فروش نشانها و کلاه ها و پوستین های گرم زمستانی و غیره لباسهای روسی روز به روز گرم و گرمتر میشد و دوکانداران و دلالان روسی همه روزه بیشتر از روز پیش مورد مطالبه مواد مذکور قرار میگرفتند ، تا کار به جایی کشید که افغانهای ماهر شروع به تولید و ساختن تقلبی مواد یاد شده کردند و به کار خویش رونق بیشتر بخشیدند ، حتی بیننده با دیدن پوستین ها و کلاه های جدید احساس خوشی کرده و آن را به قیمت بهتری از دوکاندار مطالبه مینمود.

یک تاجر افغانی اظهار داشت که بیشترین این جنسها مستقیماً از شوروی آمده ، افغانها با افسران عالیرتبه ارتباط برقرار نموده

بسم الله الرحمن الرحیم

نحمده ونصلی علی رسوله الکریم

یکسال دیگر

یادداشت اداره

خدایتعالی را سپاسگذاریم که به ما توفیق ارزانی فرمود تا در دیار آوارگی در کنار جهاد شکوهمند نظامی بیاستیم و روزهای اخیر سال را سپری کنیم .

سالی که گذشت در سطح افغانستان و جهان شاهد یك سلسله واقعات و رویدادهای بودیم که برای مردم غربت زده ما مایه درد و رنج بود. میلیونها هموطن ما هنوز در آوارگی و بی سروسامانی به سر میبرند و در کمپ های نمناك به تلخکامی زندگی میگذرانند. رژیم دست نشانده هنوز با حمایت اتحاد شوروی بر مردم شریف و مجاهد کابل بیداد میکند.

سال گذشته مجاهدین در بخش های سیاسی و نظامی ابتکار را از دست دادند و به یك رشته عقب گرایی ها و ناکامی ها روبرو شدند. تنظیم های جهادی مقیم پشاور در جهت حل قضیه افغانستان نتوانستند طرح درست و پذیرفتنی ارائه نمایند و افلاسی که گریبان گیر حکومت موقت گردید ، موجبات بیکاری و سرگردانی هزار ها خانواده کارمند مهاجر را در پاکستان فراهم نمود و دشواری های اقتصادی آنان را دوبرابر گردانید. اگرچه خوشبختانه در طول سال گذشته میان

از آنها پول میخواهند ولی چون آنها پول نقد با خود ندارند، مجبورند تا لوازم و اسباب جنگی و یا لباسها و اثاثهٔ عسکری را برایشان اعطاء نمایند.

با گشت و گذار در بازار پشاور به زودی توانستم دوکانی را که چنین اجناس و مهمات نظامی را به فروش میرساند کشف نموده دوکاندار آن را که عبدل نام داشت ملاقات نمایم، وی از گفتگو و صحبت با کسیکه کمی فارسی گپ زده میتوانست و مدتی را در داخل افغانستان سپری نموده بود خوشحال میشد. اما در باره قیمتها کوچکترین گذشت نمیکرد. وی در طی سالهای ۸٤ ـ ۱۹۸۵ کمربندهای افسران روسی را در دوکان خود ذخیره نموده بود، تا بتواند بعداً آن ها را به قیمت های مناسبی به فروش برساند. متعاقباً در طی سالهای ۸۷ ـ ۱۹۸۸ مدال ها، نشانها و یونیفورمهای عساکر روسی را با خود داشت. وی قسمت اعظم دوکان را از اجناس و اثاثهٔ مختلف روسی از قبیل تکمه های فلزی که علامت داس و چکش در آن حك شده بود با نشانهای بازو مفلر های رنگه، نشان های کلاه از مقام های مختلف افسری، و نیز تفنگچه های موتوریزه انباشته بود. زمانی متوجه شدم که بعضی از نشانها، کلاه ها و پوستین های پشمی در دوکان عبدل با ظاهر گرفته ای معلوم میشود بعد از ملاحظات دقیق دانستم که از جمله اجناس تقلبی است که در پشاور توسط افغانان ماهر ساخته میشود. قیمت های را که عبدل برای کمربندَ های روسی تعیین نموده بود بین ۵۰ الی ٦۰ روپیه

معادل ۲٫۵ ـ ۳ دالر ، نشانهای سرشانه فی جوره ۱۰۰ روپیه و نشانهای کلاه نظر به سایز ۱۰۰ ـ ۱۲۰ روپیه بود.

روزی در دوکان عبدل چشمم به یك پوستین پشمی و کلاه روسی خورد که از افسران روسی بود ، من توانستم در بدل ۲۵۰ روپیه ، پوستین راوبه قیمت ۱۸۰ روپیه کلاه را از او بگیرم. بعد از خروج روسها از افغانستان ، کالاهای روسی قبلاً از مارکیت مفقود شده بوداما با به کار انداختن قوهٔ ابتکار خیره کنندهٔ خود ، این مشکل را حل کرده شروع به تولید تقلبی اموال و اجناس روسی کردند که کلاه های تانکیست های قشون روسی نشانهٔ خوبی ازین اثاثهٔ فریبنده آنها میباشد.

اجناس افسران و عساکر روسی برای بسیاری از خارجیان خصوصاً ژورنالیستان و خبرنگاران خارجی جالب بوده حتماً این گروه کوشش مینمایند تا مستقلاً کلکسیونی از این اجناس را با خود داشته باشند. از جملهٔ این اشیای قابل توجه یکی هم کالای زره بود که برای تیر اندازان در جبهات جنگ توزیع میشد ، و نیز ماسکهای ضد گاز که در سال ۱۹۸۷ عبدل شو عدد ان زره ها را به ۶۵۰ روپیه به فروش میرسانید ولی بعدها این قیمت در پشاور به ۸۰۰ ـ ۱۰۰۰ روپیه رسید. من دو دانه ماسك گاز را در سال ۱۹۸۸ به قیمت ۱۵۰ روپیه از دره پنجشیر خریدم که در اردوی نظامی احمد شاه مسعود از آن استفاده میشد. در همین سال یکی ازین ماسکها را از عبدل نیز خریدم و بعداً با یك جوان تحصیلکردهٔ

افغانی که در امریکا تحصیل کرده بود آشنا شدم ، او مصروف گذشتاندن رخصتی های تعلیمی خود در خارج بود و بعداً به پشاور آمد . وی ادعا داشت که مربوط به تنظیم گیلانی (محاذ) میباشد و مدتی را با رهبر این تنظیم در کنر گذشتانده است . روزی از من خواست تا دوکانی را که سرگلوله های AKM را به فروش میرسانید به من نشان دهد ، من نیز موافقت نمودم ، بعد از ملاحظات دقیق به اطراف دوکان و پرسیدن قیمت ها دانستم که این دوکان مانند سایر دوکانها اجناس روسی را از ماسک ها و لباسهای عسا کرروسی گرفته تا به سلاح و مهمات مختلف النوع به فروش میرساند. قیمت هر سرگلوله AKM ۸۰۰ روپیه بود ، ولی بیشتر خارجی ها ۲۰۰۰ روپیه میپرداختند تا بتوانند کلکسیونی از چنین مهمات را با خود داشته باشند. اما یک سال بعدتر قیمت های اجناس فوق در پشاور به شکل بی تناسبی پایان آمد ، که بعد ها حتی در بدل ۵۰۰ ـ ۶۰۰ روپیه به فروش میرسید.

با به راه افتادن جنگ جلال آباد ، در سال ۱۹۸۹ عبدل توانست تا به انبار مهمات و اشیای جنگی رونق دوباره بخشد ، سلاحهای مختلف ، کالا های زره و ده ها نوع لباسهای روسی را که قاچاقی به پشاور وارد میشد ، در دوکان خود جمع آوری نمود. قیمت های اجناس فوق اینبار ازین قرار بود : زره زیر پوشی ۳۵۰۰ روپیه معمولاً سوراخی در آن موجود بود مثل آن معلوم میشد که تحفه یی از مجاهدین باشد. دریشی های پشمی ۶۰۰ روپیه ، براشوتها ۱۰۰۰ر۱

روبیه ، دوربین های شب ۱۵۰۰ روبیه ، یونیفورمهای جدید برای تابستان ۶۰۰ روبیه ، کلاه های انبوه پشمین که معمولاً یک نشان ستاره سرخ با خود داشت ۲۰۰ روبیه ، رادیو های تانک ، بالاپوشها چانته های مهمات نظامی ، لوازم و افزاری که برای پاک کردن سلاحها به کار میرود و ده ها نوع دیگر از این قسم اجناس به قیمت های گزافی دستیاب بودند.

روزی در حالیکه در دوکان عبدل نشسته بودیم و چای سبز نوش جان میکردیم چشمم به چیز عجیبی (تایپ روسی) افتاد ، در دوکان مرد دیگری که شبیه روسها بود با نگاه های بی میلانه خود به اجناس دوکان این سو و آن سو نظر می انداخت ، در اول فکر کردم که شاید دوست عبدل باشد ، چرا که کمی فارسی صحبت کرده میتوانست ، ولی با ورود عبدل به داخل دوکان ، مرد از دوکان خارج شد ، و عبدل بلافاصله به من گفت : " نگاه کن ! چقدر شبیه به روسها است." راستی چنین بود ! شاید اموال روسی در کابل و دیگر شهرهای افغانستان ناپدید شده بود !؟

خواستم تا عکسهای از دوکان و اجناس آن بردارم ولی مالک دوکان (عبدل) اصرار میکرد که در صورتیکه بولیس از موجودیت این اجناس آگاه شود ، مشکل خواهد بود تا خودرا از او وارهانم. و اینگونه استدلال مینمود که اگر بولیسی بپرسد که این مهمات جنگی را از کجا کرده ای ، در جواب چه بگویم ....؟

من چنین فکر میکنم که پاکستانی ها نیز در قاچاق مواد

انفلاقیه و مهمات دیگر به پشاور ، سهم میگیرند. چنانچه بهخوبی میتوان از چنگ پولیس های پاکستانی که در بعضی ساحات مناطق آزاد مواد را بررسی مینمایند، هرگونه مواد را قاچاقی به پشاور وارد کرد ، چرا که بسیار دقیق نبوده و سرسری و دلسردانه اموال را بررسی میکنند.

به فاصلهٔ کمتر از یك ساعت راه پیمایی به طرف غرب پشاور منطقهٔ دیگری نزدیك به سرحد افغانستان وجود دارد ، که در آنجا اجناس نظامی عساکر قشون سرخ به فروش میرسد . ورود بهاین ساحه برای خارجی ها مجاز نیست ، تا آنکه اجازه نامهٔ خاصی از ارگانهای عالی دولتی در دست نداشته باشند ، درین منطقه داخل شده نمیتوانند. ولی ساده خواهد بود تا خود را به نام مهاجر افغانی بدانجا رساند. درین منطقه همه چیز شکل دیگری دارد ، مردم سرکش و مغرور پشتون در این منطقه مسکن گزیده اند.در اثر کوچکترین اشتباهی از بیگانه ها کار از کار خواهد گذشت .

برعلاوهٔ بازار فروش مواد نشه آور چون چرس ، تریاك، هیروئین و غیره در این ناحیه بازار عجیبی که سلاح های مختلف النوع را مانند سلاح های قلمی که به نام " ساخت جاپان " به قیمت ۶۰ روپیه به فروش میرسانند و نیز سلاح های دیگری چون توپهای ZKU ۲۳ ملی متری ۹۰،۰۰۰ روپیه ، هاوان ۸۲ ملی متری ساخت مصر و ده ها نوع دیگر سلاح ها به فروش میرسانند، وجود دارد. من خودم گروپی از عربها را دیدم که هاوان ۸۲ ملی متری مصری را در

بدل ۲۰٫۰۰۰ روپیه میخریدند و نیز یك قوماندان مجاهد را که در حال فروش کلاشینکوف روسی به قیمت ۱۲٫۵۰۰ روپیه بود مشاهده کردم. در این بازار بم های دستی گوناگون، راکتهای RPG - 7 و RPG - 2 توپ های بی پس لگد ۸۲ ملی متری روسی، سر گلوله های AKM و انواع مختلف توپهای اوبوس روسی را مشاهده کرده میتوانید. مردان زیادی را دیدم که برای دفاع شخصی خود تفنگچه های " تورکاریف " TT - 33 را به قیمت ۱۰٫۰۰۰ روپیه میخریدند. و برای دفاع گروهی میتوان از سلاحهای PK - GPMG ۷٫۶۲ ملی متری ۴۰٫۰۰۰ روپیه استفاده نمود. سلاحهای قدیمی و انتیك نیز در این بازار به فروش میرسید، که نمونهٔ از آن سلاح های Beklin - 1901 و تفنگ MI Carbine و نیز سلاح UZI که در یك جعبهٔ تمیز و پاك گذاشته شده بود، میباشد.

ولی حالا اجناس و مهمات روسی راه به سوی اسلام آباد گشوده، چانته های عسکری روسی، کمربندهای چرمی، کلاه های پشمی و یونیفورم های افسران روسی به قیمت های گرانتری در آنجا به فروش میرسند.

در راولپندی شهر همجوار اسلام آباد به صورت آشکار جاکت های امدادی که از طرف ممالك عربی و امریکایی برای مجاهدین و تنظیم های جهادی اهداء شده است حتی با نشانهٔ قشون امریکا و نیز با نوشته های " تحفهٔ هلال احمر سعودی " که در جاکت های مذکور ثبت است توسط مهاجرین افغانی و مردم محل بفروش میرسند.

در طول چندین مسافرتی که خودم به داخل افغانستان انجام دادم خود را آراسته با این اجناس و اثاثهٔ روسی که از پشاور آنرا خریده بودم ، نمودم .

در بازار های پشاور و اسلام آباد چیز تازهٔ دیگری به نظرم رسید که عبارت از پطلون های زمستانی و کالای نجات پیلوتهای طیاره با زنجیر ها و جیبهای بیشماری که جهت گذاشتن اسلحه و مهمات جنگی دوخته شده بود به فروش میرسید.

کمی بالا تر از بازار صدر در پشاور بازار دیگری از سلاحهای را که در جنگ متحدان علیه فاشیزم استعمال میشد کشف نمودم ، کالای زره برای پراشوتیست ها که در سال ۱۹۴۲ در انگلستان ساخته شده بود یکی از اجناس جالب و قابل خرید بود.

من بعضی از خبرنگاران را که اصلاً به ارتباط جنگ افغانستان موظف شده بودند ملاقات کردم ، در نتیجهٔ ارزیابی دقیق چنین استنباط نمودم که آنها برعلاوهٔ خبرنگاری یکنوع تجارت فرعی را در پهلوی وظیفهٔ خود تاسیس نموده اند . به گونهٔ مثال پیتر ژوونال از این ژورنالیستان است که با فروش لباس زره در بدل ۷۰ پوند در لندن و سابقهٔ کاری که در فلمسازی دارد جهت ساختن فلم ها آنها را به پرودیوسران و فلمسازان دیگر به کرایه می دهد. پیتر از سال ۱۹۸۰ به این طرف ۵۰ سفر به داخل افغانستان داشته و قسمیکه خودش میگوید صرف به خاطر گذراندن وقت یونیفورم و لباسهای روسی را به فروش میرساند. بعدها پیتر لباسها و

مهمات افسران روسی را در دسترس غند های غیر نظامی گذاشت. وی میگوید که این کاررا صرف به خاطرمعرفی قشون سرخ به مردم و شناسایی با آنها انجام میدهم نه به خاطر ترینندگ... من نمی خواهم تا از این مدرك پولی را به دست آورم، صرف انجام این عمل " داد و ستد اشیای روسی " را مصروفیت خویش میشارم. پیتر شخصاً، مصروفیت دیگری دارد، وی با ترمیم موتر های نوع Zil روسی و به صحنه درآوردن این موتر ها، در فلمها میخواهد تا مجموعه یی از آثار جنگ افغانستان را داشته باشد. و حالا پیتر مشغول تهیه یکصد عدد یونیفورم روسی با کمربند، چانته های مهمات نظامی، ماسك های گاز و غیره لوازم جنگی میباشد. شاید در صدد تهیهٔ فلمی باشد!

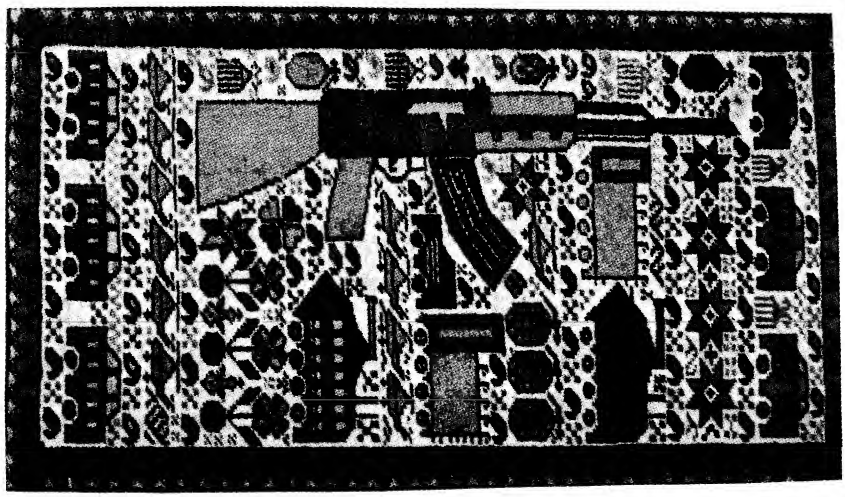

مهاجرین افغانی مقیم پشاور ابتکار دیگری به خرچ داده اند قالین بافان ماهر افغانی جهت جلب توجهٔ مردم و اظهار تنفر از

(ص ـ ۸۵)

همسفریها با مجاهدین

- ۷ -

سندی گال

فصل دوازدهم

گفت و شنید زیاد در باره راه خلیلی را رنجانید. حرفهای راه ، گرمی روز و زحمت بالا شدن به کوه دست به دست هم داده چهره او را تیره تر ساختند. او بعد از آن به سختی با ما حرف میزد. از آنجائیکه داوری او را در باره راه مورد سوال قرار داده بودیم آثار نفرت از ما در چهره اش خوانده میشد. چیزیکه بیشتر او را آزرده ساخته بود عدم تائید دوستش ، اندی ، از داوری او بود . ناگزیری پیاده طی کردن راه دراز پرپیچ و خم مرا آزار میداد. ملامتی این کار احمقانه را به دوش قوماندان نجم الدین می انداختم . به همان پیمانه یی که آشپزی خانمش را می ستودم از بی مبالاتی خودش در مورد سنجش نادرست راه نکوهش میکردم .

ما از ارتفاع ۹٫۰۰۰ پا ۱۰٫۰۰۰ فت از بریان حرکت کردیم و با تحمل زیاد مشکلات ، به اوج کوتل ، که ارتفاع آن به ۱۴٫۰۰۰ - فت میرسید ، مواصلت ورزیدیم . در همین نقطه بود که داستان غم انگیز عبدالواحد ، یکی از قوماندانان مسعود ، که از زبان نجم الدین شنیده بودم ، در خاطرم خطور کرد. او در سال ۱۹۸۲ ،

وقتیکه مصروف باك کاری ماین های روسی بود به اثر انفجار ماینی یك پای خود را از دست داد. او به انگلستان آورده شده بود من و دوستم پیترز کارتر، سفیر کبیر سابق انگلستان در کابل، با او کمك نمودیم که در بیمارستان رویهمپتن برایش پای جدید مصنوعی درست کنند. او با یك مجاهد دیگر به نام عبدالعظیم، که بازویش از بین رفته بود، چند ماه را در لندن سپری کردند. ما با هم دوستان خوبی شدیم. عبدالواحد مردی خوش هیکل، بلند قامت و با وقار بود. او در برنامه تلویزیونی "زندگی شما" در سال ۱۹۸۲ نمودار گردیده به پروگرام جان تازه بخشید. پس از آنکه یمین اندرو در سال ۱۹۸۲ پیرامون افغانستان سخنرانی نمود سندی گال به افغانستان رفت تا در باره جنگ یك فلم مستند تهیه ببیند. سندی گال در افغانستان عبدالواحد را دید که تازه پایش را از دست داده بود. او برای آوردن عبدالواحد به بیمارستان رویهمپتن ترتیباتی گرفت تا در آنجا برایش پای جدیدی ساخته شود. همان شبی که او در برنامه تلویزیونی نمودار گردید او را تازه به لندن پرواز داده بودیم. درهای ستیژ باز و عبدالواحد در حالیکه سرحال مینمود، داخل گردید. در حالیکه کف زدن ها بلند شده میرفت او به سوی من آمد و سه بار مرا به شیوه افغانی در آغوش کشید و سپس دست مرا صمیمانه فشرده گفت "بسیار تشکر." این لحظه بیانگر عواطف انسانی ما دو نفر و نقطه اوج برنامه بود.

گروههای مجاهدین برخورد های سنگین رخ نداد و توافقی که میان حزب و جمعیت صورت گرفته بود تا از هرنوع برخورد خودداری نمایند موثر افتاد ولی در روز های اخیر سال خلاف انتظار و تعهدات قبلی خبر رسید که گروههای یاد شده در صفحات شمال کشور به مخالفت برخاستند که مایه نگرانی مهاجرین را فراهم نمود.

از ابتکار گردهم آیی قوماندانان سرتاسری داخل کشور به شادمانی استقبال شد و آنرا گامی در جهت اتحاد و همبستگی همگانی تعبیر کردند ولی متاسفانه به فقدان سرعت عمل دچار شد چنانکه یواش یواش به زاویه خاموشی گرائید.

رژیم دست نشانده در سیاست خارجی به یك رشته نوآوری های نافرجام دست زد و در زمینه از مجاهدین پیشی گرفت. دعوت بوریس یالتسین از مجاهدین در ماه سرطان، بر اثر اختلافات ذات البینی صورت نگرفت. آری اگر ملاقات مستقیم با اتحاد شوروی صورت میگرفت، ضربت کوبنده به حیثیت رژیم کابل حواله می گردید.

پروفیسور مجددی رئیس دولت موقت مجاهدین درسال گذشته به اقدام نیك مبادرت ورزید. برای جستجوی راههای حل سیاسی قضیه افغانستان هیاتی از سیاست مداران و خبرگان افغانی مقیم اروپا و امریکا را به پشاور دعوت کرد و در زمینه از ایشان مشورت طلبید. آنان جهت بهبود وضع فردای افغانستان بتاسی از حسن نیت و عاقبت اندیشی یك سلسله مشوره ها ارائه کردند، ولی این اقدام پیگیری

من آگاهی حاصل کردم که او پس از بازگشت به کشور خود در سال ۱۹۸٤ از طرف روسها دستگیر و به کابل انتقال داده شد. او را به اثر شکنجه زیاد مجبور ساختند که مسعود، دوست دیرینه خود، را تقبیح کند. میدانم که این عمل او را بیشتر از شکنجه های جسمی رنج میداد. در یک تجربه تلخ زندگی او را در برابر کامره های غربی قرار دادند و اعترافات اجباری او، که در یک فلم تبلیغاتی مضحک گنجانیده شده بود، در کانال چهارم تلویزیون زیر عنوان "خزان کابل" به نمایش گذاشته شد. در آنجا او مجبور است که از داعیهٔ مجاهدین دیگر حمایت نکند. همینکه او را به این حال رقتبار دیدم از غصه زیاد چون ماری به خود پیچیدم زیرا او به تحلیل رفته و فرسوده به نظر میرسید و سیمایش کاملاً بیانگر آن بود که حتی به یک کلمهٔ حرفهایش باور ندارد.

داستان گرفتاری عبدالواحد شایستهٔ یک قصیده رزمی میباشد من امیدوار بودم که روزی استاد خلیلی آنرا به رشته نظم دلانگیزی در آورد. من درین مورد تنها یادداشت هایی را با خود دارم که قصه رزمی عبدالواحد از زبان قوماندان نجم الدین و ترجمهٔ مسعود فرزند استاد خلیلی میباشد.

عبدالواحد، پس از بازگشت از انگلستان، نظر به عشقی که به جهاد داشت مانند گذشته اسلحه برداشت و مبارزه علیه دشمنان دین و میهن خود را از سر گرفت. یک سلسله عملیاتها را پیروزمندانه

به پیش برد و ثابت ساخت که حتی با پای جدید ش میتوا ند ما نند همیشه بجنگد.

روزی در یك مغاره در پا رنده بود که روسها از موجودیت او در آنجا آگاهی یافتند. زیرا روسها از زمان با زگشتش در جستجوی او بودند. عبدالواحد با هشت مجاهد در مغاره بود. روسها سعی به خرج دادند که آنها را به بیرون شدن از مغاره وا دار سازند. نخست هلیکوپتری را آورده با راکت به مغاره فیر کردند. بعد از آن داشکه و زیکو یك آورده به نوبت بالای مغاره آتش گشودند. با آنهم مدافعان شجاع از جا نجنبیدند. سپس روسها مجبور شدند که از صخره بالای مغاره چند نفر را با ریسمان فرود آوردند. مگر آنها در هوا هدف گلوله قرار گرفته نقش زمین گردیدند. عبدالواحد و همراها نش آتش های دشمن را با بم دستی ، تفنگچه و کلاشینکوف پاسخ میگفتند. آنها برای دو روز مکمل ، تا اینکه مهمات شان به پایان رسید ، قهرمانانه جنگیدند.

روسها با درك موضوع از آنها خواستند که خود را تسلیم دهند و به آنها اطمینان دادند که در صورت تسلیمی هیچگونه آسیبی متوجه آنها نخواهد بود. البته، در غیر آن مغاره را مورد یورش قهر

آمیز قرار خواهند داد و مرگ آنها حتمی خواهد بود. بنابران، آنها، اکراهاء، یکی به دنبال دیگری خود را تسلیم نمودند، عبدالواحد آخرین نفری بود که به عمل ننگین تسلیمی تن در داد.

روسها آنها را در زیر صخره و جلو مغاره در یك ردیف استاد کردند. در حالیکه هیچ کس فکر نمی توانست، سه نفر شان ناگهانی جانب برتگاه صخره دویده خود را باثین به دریاب برتاب کردند. آنها مرگ را بر تسلیمی ننگین ترجیح دادند. روسها باقی را بستند تا از فرار احتمالی شان جلوگیری کرده باشند. مگر با وجود آنکه دستان شانرا بسته بودند، دو نفر دیگر شان در شب دومی فرار کردند روز دیگر روسها به اثر جستجو بوتهای یك نفر شانرا پیدا کردند و چنین نتیجه‌گیری کردند که او نیز انتحار کرده است. آنها پای مصنوعی عبدالواحد را از او جدا ساختند تا او هم فرار نکند. او و سه مجاهد دیگر را نخست به بگرام و از آنجا به کابل انتقال دادند. در کابل آنها را محاکمه کرده عبدالواحد را به بیست سال حبس و دیگران به ترتیب به ۱۹ و ۲۰ سال حبس محکوم نمودند.

عبدالواحد و همراهانش تا آخرین مرمی قهرمانانه جنگیدند. همینکه دیدند دیگر کاری از دستشان ساخته نیست دست از مقاومت برداشته خود را تسلیم کردند.

پس از عبور از کوتل، تمام بعدازظهر، عصر و شب به میل ها مسافه را پیاده طی کردیم. در یک نقطه، جائیکه راه از میان مرغزار های زمردین میگذشت، تعدادی از ماین های "شب پره" ضد پرسونل را دیدیم که منفجر ساخته شده بودند. ما چنین اندیشیدیم که این ماین های کوچک پلاستیکی را، که برای از بین بردن دست ها و پای انسانها، مخصوصاً اطفال، ساخته شده و موجبات تلفات و زخمی شدن اشخاص زیادی در افغانستان گردیده اند، کدام کسی گرد آورده و منفجر ساخته است.

ما از بین دو دهکده ویران شده و متروک گذشتیم. در حوالی ساعت ۸ شب، در حالیکه چادر قیری شب به همه جا گسترانیده شده بود، به دهکده سومی رسیدیم. درین دهکده هیچ زنده جانی، به جز مجاهدین که یک خانه تخریب شده را قرارگاه خود ساخته بودند وجود نداشت. زیرا آنجا دو سال پیش هدف بمباردمان شدیدی قرار گرفته بود.

من از خستگی زیاد بروی زمین دراز کشیدم. برنجی را که رغبت انسان به خوردن آن نمی آمد، برای ما آوردند. من و نوول ظرف آنرا به لگد زدیم. مگر اندی و خلیلی بدون هیچگونه

باکی حریصانه به خوردن آن پرداختند. اندی پیوسته این مثل را تکرار میکرد: "هرگاه غذایی عاری از ذایقه هم باشد انسان مجبور است که برای تجدید نیرو آنرا بخورد."

خلیلی اندوهگین و خاموش و فضای اجتماعی گروه ما سرد به نظر میرسید. خلیلی، ناگهان، رویش را جانب من گردانیده گفت: "فردا جانب دو آب میروی؟"

"تجویز چیست؟"

"به شما مربوط است که چه تجویزی را انتخاب میکنید."

"خودت چه میخواهی که بکنی؟"

"من جانب خوست ـ خوست فرنگ ـ میروم و در نظر دارم که فردا شب احمد شاه مسعود را در آنجا ملاقات کنم."

به عقیده من تجزیه گروه یک عمل نابخردانه بود. من و اندی درین فکر بودیم که بایست هرچه زودتر به مسعود پیامی بفرستیم. البته، این کار از پنجشیر خوبتر صورت پذیرفته می توانست. درینگونه سفر ها یک نقطه پیش می آید که درآن تمام تجاویز پیشین برهم میخورد. قراریکه دیده میشد ما به چنان نقطه رسیده بودیم. این موضوع کاملا روشن بود که عزم خلیلی به رفتن از راهی که قبلا تجویز شده بود جزم است. در ضمن این اندیشه هم به من دست میداد که شاید باز او را نه بینیم. "آیا پیام ما را به مسعود ارسال داشته اید؟ برایش بگوئید که نخستین هدف سفر ما ملاقات با او میباشد. البته، بعد از آن یک فلم

عملیات جنگی و یک فلم مهاجرین را تهیه خواهیم کرد.»

«با آنکه من تلاش دارم که انشاءالله فردا شب او را شخصاً در خوست ببینم، با آنهم فردا صبح پیام شما را هم برایش خواهم فرستاد.»

من و نوول از اتاق قرارگاه بیرون شدیم تا بالای بام بخوابیم اگرچه یقین داشتیم در قرار گاه کیک وجود نخواهد داشت که شب ما را اذیت کند مگر قرارگاه از مجاهدین زیاد شلوغ بود.

ما صبح از خواب برخاسته به ساعت ۵ با شکم های خالی به راه افتادیم. خلیلی بیش از ما به ساعت ۲ شب حرکت کرده بود. ما رهسپار دو آب شدیم. هنوز صبح کاذب بود که یک دو جت روسی از بالای سر ما عبور و به سوی شمال رفتند. نوول که کمی عقب مانده بود به ما گزارش داد که صدای بمی را شنید که آن هواپیما ها فرود انداختند. میترسیدم که مبادا کوتل را بمباردمان کرده باشند، زیرا خلیلی قرار بود که از آن بگذرد. کوهها در نور ملایم صبح در یک ورقه ملایم رنگ آبی غوطه ور مینمودند. هرقدر از وادی دورتر میشدند شخی آنها بیشتر میگردید. ما از یک قسمت عبور میکردیم که سنگهای قسمت بالایی بسیار سست بودند و محض با کوچکترین عاملی به زیر میلولیدند. چنانچه یکی از آنها به پائین لولیده به زانوی نوول خورد. مگر چون من و اندی جلوتر بودیم این حادثه را به چشم سر ندیدیم. تنها دیدیم که نوول لنگیده لنگیده داخل چایخانه گردید. در آنجا ما برای نیم ساعت

نشستیم. نوول قصه خوردن سنگ به زانویش را این طور به ما گزارش داد: «من جانب بالای صخره نگاه میکردم، سنگی احتمالا توسط بزی از جا بیجا شده، به شدت جانب پائین لولید. اگرچه من سعی نمودم که از صدمه آن خود را به دور نگهدارم، سنجش نادرست سرعت و مسافه سبب شد که سنگ به زانوی چپم اصابت کند، و آنقدر به شدت خورد که فکر کردم پایم شکست. در کنار راه بیحال افتادم. از شدت درد سراپایم غرق عرق گردید. پیش از آنکه یارای راه رفتن را پیدا کرده باشم برای بیست دقیقه آنجا نشستم.»

از آنجائیکه غضروف زانوی نوول سخت آسیب دیده بود برایش پائین رفتن از کوه بسیار دردناک مینمود. من و اندی تشویش آنرا داشتیم که نشود او به سفر ادامه داده نتواند. ما سه اسپ داشتیم خلیلی یکی آنرا با رفیق قدیمی نور با خود برده بود ـ مگر آنها تنها سامان و لوازم ما را حمل میتوانستند. اگر نوول خوب نمی شد مجبور بودیم اسپ دیگری را هم کرایه بگیریم.

پس از صرف چای با بسکویت شرین و سخت اندی گفت: ما به خانه قوماندان دو آب خواهیم رفت. او آدم خوبی است. ما می توانیم تا رسیدن جواب پیام ما از جانب مسعود یک دو روز با او بمانیم.

قوماندان به خانه خود نبود. هنگامیکه انتظار آمدن او را میکشیدیم، اسپ کاران ما آمده گفتند که خلیلی به آنها وعده داده بود که برای خریداری علوفه برای اسپان ما ۵۰۰۰ افغانی

پیشکی بدهد. همچنان برای آنها گفته شده که اجرت شان تاخوست را ۳۰ هزار افغانی تادیه خواهد کرد. این اندازه پول برای من بسیار گزاف معلوم میشد. این تقاضا در شروع سفر به مذاق من چندان برابر نمی آمد. در غیاب خلیلی با متابعت کننده دیگری ما در موقفی قرار داشتیم که جز پذیرفتن تقاضای آنها چاره دیگری نداشتیم. حتی قوماندان خلیل الله اگر هم میرسید باید آنرا می پرداختیم. همینکه قوماندان آمد پس از خواندن نامه خلیلی، که توسط اسپ کاران آورده شده بود، موضوع پول را بررسی کرده گفت "نه، پول ها را پس بدهید. البته وقتیکه خلیلی برگشت به شما پول داده خواهد شد."

آنها پس از جار و جنجال زیاد سخن قوماندان را با بی میلی پذیرفتند. اما من فکر میکردم که موضوع ما به مشکلات همیشگی ما باقی خواهد ماند. دو نفر کلانتر شان، فکر میکردم، که خویشتن داری میتوانند و خوردسن شان چنان مینمود که دیگران را تشویق به گرفتن پول بیشتر مینماید.

اندی به صفت سرگروپ ما بود. زیرا او یگانه نفر ما که به دری حرف زده میتوانست و او مجبور بود که معاملات را با خلیلی و اسپ کاران فیصله کند. مخصوصاً در حال موجود اگر او با ما نمیبود ما هرگز به مسعود رسیده نمیتوانستیم.

در فرصتیکه نوول و اندی به خواب رفته بودند من کتاب "آهسته به پائین گنگا" اثر اریك نیوبای را خواندم (از اریك ص ـ ۱۳۰)

جنبش اسلامیست ها

آنها میکوشیدند تا با استفاده از گفته های اصلاح طلبان قرن ، مانند سید جمال الدین ، جنبه های اجتماعی اسلام را معرفی نمایند که در زندگی روزمره مردم نقش دارد. (مثلاء وضو و غسل را بیشتر به عنوان یك عمل صحی نشان میدهند تا یك کار صرف عقیدتی این کار امکانات تطبیق یك سیاست صحی را از جانب ایشان فراهم میساخت) بطور نمونه در دهکدهٔ ری جنگ ولایت بلخ، مولوی علم ، محصل جوان پوهنځی شرعیات - بناء شاگرد ربانی - در جوار مسجد دهکده خود ، یك صندوق تعاونی تهیه تخم بذری برای دهقانان فقیر محله تاسیس نموده. این مثال گویا است از ترقی پسندی اجتماعی اسلامیست ها که بیش از کمونیست ها اصلاح طلب میباشند و عملاء دست به کار میشوند.

دهاتیان به استثنای ملاهای روستاها ، با وجودیکه بعد سیاسی این جنبش را درك کرده نمیتوانستند ، باز هم ازین جوانان پشتیبانی و استقبال نمودند. به همین دلیل نهضت بعداء در راس جنبش مقاومت قرار گرفت .

در کابل ، جوانان مسلمان که از طرف رقبای شان به نام " اخوانی " یاد میشدند حالت جدی تر و اعتراض آمیزتر به خود گرفتند . زعمای محصلین در طی تظاهرات ، شناخته شدند اگرچه اساتید پنهان باقی ماندند. اگرچه در میان نهضت دوگونه تمایل بنیادگرا و میانه رو وجود داشت که در ۱۹۷۶ در برابر یکدیگر قرار گرفت ، ولی تا آنزمان برخوردی وجود نداشت بلکه بیشتر

تقسیم وظایف مطرح بود.

جوانان شیعه مذهب نیز در کابل تحت رهبری واعظ و درکندها ر زیر نظر محسنی به سیاست رو آوردند. ولی نهاد های سیاسی ایشان با سنی ها تفاوت بسیار داشت.

۵ ـ کودتای داود و قیام ناکام سال ۱۹۷۵ ـ

از سال ۱۹۷۰ ، اسلامیست ها با نگرانی زیاد و خیلی بهتر از ناظران خارجی ، متوجه نفوذ کمونیستها در دستگاه دولت شدند. در سال ۱۹۷۲ تصمیم گرفتند که هسته های کوچکی در داخل اردو جابجا سازند. انجنیر حبیب الرحمن به این کار مامور گردید. وی در آن هنگام احمد شاه مسعود را به عنوان معاون خود برگزید (پس از مرگ حبیب الرحمن ، حکمتیار برای مدتی کوتاه این امر را به عهده گرفت) ، اما دیگر خیلی دیر شده بود.

کودتای شاهزاده محمد داود در ۱۷ جولای ۱۹۷۳ با پشتیبانی حزب پرچم ، یك شاخه حزب دموکراتیك خلق افغانستان انجام یافت. داود از هرنگاه مخالف اسلامیستها بود. او یك پشتون ملی گرا و فرد غیر مذهبی بود که به کمونیستها تکیه میکرد. پرچمی ها وزارت داخله را به دست آوردند (فیض محمد) و به بازداشت اسلامیستها آغاز نمودند.

ربانی و نیازی به عنوان آخرین تلاش با داود تماس برقرار نموده و به وی در صورت قطع رابطه با کمونیستها ، وعده همکاری

نشده. ما انتظار داریم که سلسله رفت و آمد های هیات مشورتی ادامه یابد و ابعاد گسترده تر پیدا کند.

مجاهدین در صحنه بین المللی به موفقیت های مهم توفیق نیافتند. واقعات افغانستان در رسانه های گروهی جهان بازتاب ناچیز داشت. اشغال کویت از سوی عراق از اهمیت مسئله افغانستان بکاهید زیرا خبرنگاران متوجه ماجراجویی عراق شدند و افغانستان را فراموش نمودند. افزون برین از افغانستان خبرهای مهم دریافت نتوانستند تا آنرا بدنیا گزارش میکردند.

کانون ترجمه آثار جهاد افغان، در پرتو لطف پروردگار مانند پاربیك رشته نشرات سازنده و مفید جهادی توفیق حاصل کرد. مجله خود را به گونه دوماهه به صورت منظم به نشر سپرد. علاوه برین در نظر دارد تا امسال کتابهای همسفری ها با مجاهدین، مسلمانان امپراتوری شوروی را به دری و افغانستان در قرن ۱۹ را به انگلیسی به طبع برساند و در اختیار علاقه مندان تاریخ دوره جهاد قرار دهد.

امید واریم سال آینده خلاف پار، با پیروزی های نظامی و سیاسی مجاهدین همراه باشد، صلح و آرامش در وطن جنگ زده ما برقرار گردد تا مردم ما حکومت دلخواه خود را تاسیس کنند و از آوارگی بیاسایند و با خاطر آسوده به خانه های خود برگردند.

و پشتیبانی دادند. این پیشنهاد به ناکامی انجامید و سران نهضت به استثنای نیازی به خارج از کشور فرار نمودند.

در این هنگام جنبش بدو شاخه تقسیم گردید - حزب اسلامی و جمعیت اسلامی. جوانها طرفدار یك قیام عمومی مردمی بودند در حالیکه ربانی معتقد بود که هنوز توده های مردم به پختگی نرسیده اند و آمادگی لازم ندارند بهتر است از صبر کار گرفت و با نفوذ بیشتر در اردو به یك ضد کودتا دست زد. سرانجام تندروها به رهبری حکمتیار پیشدستی نمودند. به نظر میرسد که رئیس جمهور پاکستان، بوتو، برای مقابله با سیاست پشتون خواهی داود، از حکمتیار حمایت کرد و او را به یك اقدام فوری تشویق نمود. اسلامیست ها که در پشاور گردهم آمده بودند به کمك ارودی پاکستان به انجام ماموریت های مخفی در داخل افغانستان پرداختند. نهضت در نقاط مختلف کشور آماده عملیات گردید. مسعود در پنجشیر، مولوی حبیب الرحمن در لغمان، داکتر عمر در بدخشان، نصرتیار در هرات و حکمتیار در پکتیا ماموریت یافتند.

از جولای ۱۹۷۵ گروههای مسلح کوشیدند تا مردم را به قیام وادارند. شدیدترین نبرد ها در پنجشیر (مسعود و اسحق)، لغمان (مولوی حبیب الرحمن)، کابل (عبدالحق)، بدخشان (عمر و اسماعیل پاسخ یك شیعه اسماعیلی)، غوربند (عیسی و سیف الدین) و نجراب (انجنیر حبیب الرحمن) صورت گرفت. در حقیقت تنها در شمال شرق قیام به وقوع پیوست، باقی مناطق تکان نخورد،

در هرات نصرتیار به مجرد ورود زندانی شد ، در یکتیا جایی که محل ماموریت حکمتیار بود ، هیچ اتفاقی نیافتاد. مردم از جنبش پیروی نکردند. جوانانی که دست به شورش زدند زندانی شدند و یا به مشکل فرار نمودند. به خاطر نبودن هماهنگی اردو حرکت نکرد. طرفداران جنبش بعضاً با عملیات انتحاری بر پاسگاه های پولیس هجوم بردند اما با بیرحمی سرکوب گردیدند. صدها جوان و ده ها روحانی تا پدید گردید. آنها عموماً پس از محاکمه کوتاه اعدام شدند. نیازی مانند مولوی فیضانی در زندان بقتل رسید. دوصد تن از اعضای نهضت به شمول نصرتیار در زندان بدون محاکمه باقیماندند که بالاخره در جون ۱۹۷۹ اعدام گردیدند . ناظرین غربی جز در مورد قیام پنجشیر که آنهم از منابع خبری ستم ملی نشر شده بود خبر دیگری دریافت نکردند.

درس هایی که ازین قیام باید گرفت روشن است . شورش جز در مناطقی که اعضای تندرو مستقر شده اند (شمال شرقی) و بعداً به صورت پایگاههای مستحکم در برابر شوروی ها درآمد ، در جای دیگر صورت نگرفته بود. شهرها ، دهات و غرب کشور از خود حرکتی بروز ندادند. نظامیان شورش نکردند ، جنبش سیاسی اسلام گرا از طرف مردم به حیث یك نهضت مدافع اسلام شناخته نشد . همانطوریکه رژیم داود را کمونیست نمی پنداشتند . به خصوص آنکه جنبش هیچگاه به عملیات چریکی و پنهان کاری توجه نکرده و اعضاء به آسانی شناخته و بازداشت شدند. آنها تا آن وقت پیر و

تکتیک چریک های چپ گرا بودند که بر دهه شصت تسلط داشتند (تئوری چیگوارا) یعنی استقرار مصنوعی یک گروه روشنفکر جنگجو ، در میان اهالی روستا به خاطر تشویق دهاتیان به پیروی از آنها .

این شکست و سرکوبی شدید ، سبب عقب ماندگی نهضت شد که هنوز آثار آن بر پیکرش هویداست . از بین رفتن صدها جوان روشنفکر برای جنبشی که فاقد کدر لازم بود ضایعه ای جبران ناپذیر به شمار میرفت . خصوصاً پس از ۱۹۷۹ از میان روشنفکران تنها اسلامیست ها بودند که به مبارزه ادامه دادند . با وجود این همه کسانی که زنده ماندند ازین اتفاقات درس ها آموختند . نهضت بدون ارتباط با علما و رهبران قومی و عنعنوی پایدار مانده نمیتواند ، بدون حمایت و تماس نزدیک با روستائیان نهضت با شکست روبرو خواهد شد ، نهضت دهقانان با قیام های شهری و نظامی باید هماهنگ باشد . این ها نتایجی بود که ربانی بدست آورد . طوریکه در قیام مارچ ۱۹۷۹ هرات پا به میدان نهاد . برعکس بنیادگرایانی چون حکمتیار که دیگر در انتظار قیام هایی چون قیام ۱۹۷۵ نیستند ، در برابر کمونیستها در سال های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ از ترس شکست سخت عموماً با احتیاط عمل میکردند ، اما مداخله شوروی آنها را وادار ساخت که عملاً داخل نبرد شوند .

۶ ـ تبعید به پشاور و انتخاب

اسلامیست هائیکه زنده ماندند ، پس از شکست شورش به پشاور

پناه بردند ، بوتو به آنها اجازه داد تا دفاتر خود را تاسیس نمایند. بناء در آن زمان اسلامیست ها هم از پشتیبانی چپ گرایان پاکستانی (حزب مردم بوتو)، هم از حمایت اردو و جماعت اسلامی و نیز در آغاز از پشتیبانی چندین دستگاه عربستان سعودی برخوردار بودند. حمایت پاکستان از اسلامیست های افغانی بیشتر جنبه استراتیژیك داشت تا عقیدتی زیرا اسلامیست ها با پشتونیزم دولت کابل مخالف بودند و محور عنعنوی کابل ـ دهلی را به نام همبستگی اسلامی نفی میکردند. بنابران ایشان بهترین مدافعین تمامیت ارضی پاکستان به شمار میرفتند.

روبهمرفته اسلامیست های تبعیدی زندگی دشواری در پیش داشتند. آنها پول در اختیار نداشتند زیرا عربستان سعودی و ایران که میخواستند با داود روابط حسنه برقرار نمایند به آنها کمك نمیکردند. پاکستان نیز خواهان یك درگیری علنی با کابل نبود و سرانجام آنکه اختلافات در میان ایشان آشکارا گشت.

جنبش بدور دو رهبر حلقه زد : برهان الدین ربانی و گلبدین حکمتیار. عناصر معتدل به خصوص دری زبان ها به سوی نفر اول و تندروها به خصوص پشتونها جانب نفر دوم رو آوردند. ربانی که ۱۹۴۰ در یك خانواده متوسط یفتل بدخشان بدنیا آمده و بسیار علاقمند تصوف است تعلیمات خود را در کسوت یك عالم متجدد درمدرسه مذهبی دولتی به پایان رسانیده و سپس در انقره و قاهره به تحصیل پرداخته است. او فارغ التحصیل دانشگاه الازهر است. در

بازگشت به کابل به استادی پوهنځی شرعیات برگزیده شد. آثار و تالیفات او در سه زمینه به چاپ رسیده: در ادبیات او به نوشتن رساله‌ای در باره شاعر عرفانی جامی پرداخته، در الهیات علیه معتزله، یا فلاسفه عقل گرا، مطالبی نوشته و سرانجام به ترجمه آثار متفکر سیاسی سید قطب اقدام نمود ("فی ظلال القران" و "معالم فی الطریق"). او در محل تلاقی سه جریان فکری قرار دارد که از ویژگیهای جمعیت اسلامی به شمار میرود. فرهنگ کلاسیك اسلام معنوی (حتی عرفانی) و اسلامیسم سیاسی. تلفیق چنین طرز فکرها در دنیای اسلام کم پیدا است. برهان الدین ربانی درمدارس مذهبی دولتی، حلقه های تصوفی غرب افغانستان، محافل ادبی و روشنفکران اسلام گرای دری زبان از احترام زیادی برخوردار است.

گلبدین حکمتیار یك پشتون از قبیله خروت و اهل کندز است لهذا او به خانواده پشتون هایی که به شمال کوچانده شدند تعلق دارد. او که محصل رشته انجنیری است، فرصت اکمال تحصیلات خود را بدست نیاورد و فارغ التحصیل نشد. تمام وقت او در صحنه پوهنتون میگذشت. او با تندروی ها، استعداد و مهارت خود نفوذی عمیق در محصلین کسب نمود و در راس اکثر تظاهرات میان سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۲ قرار داشت. اما به خاطریکه تربیت کلاسیك ندیده و با جامعه روحانیت دشمنی شدید داشت نتوانست اعتماد علما را به خود جلب نماید. در گفتار به چپ گرایان شباهت داشت و از اصطلاحاتی که در انقلاب اسلامی ایران رواج یافته، استفاده

مینماید. بنابرین گفتار او در میان محصلین قدیمی خصوصاً پشتون ها ، جوامع پشتون شمال و برخی از علمای مشرقی که به جنبش اسلامیست ها پیوسته اند ، طرفدار دارد.

در مورد انشعاب میان اسلامیست ها دو دلیل عمده وجود دارد از جانبی وجود اختلافاتی که در بالا بدان اشاره شد ، اختلافاتی که پابرجا خواهند ماند بنابران مدارس مذهبی حکومتی ، حلقه های تصوفی غرب کشور و اسلامیست های دری زبان طرفدار ربانی ومحصلین بنیادگرا خصوصاً پشتونها هواخواه حکمتیار شدند. از سوی دیگر این انشعاب از اختلافی سرچشمه میگیرد که بر سر مسئله " تکفیر " بین مسلمانان جهان پدیدار گشته است. از لحاظ تاریخی این مسئله از نظرات ابن تیمیه (۱۲۶۳ ـ ۱۳۲۸) سرچشمه میگرد. او می گوید : جهاد علیه مغولها حتی آنانی که به اسلام گرائیده اند جایزاست. بنابرین یك مسلمان خوب تنها کسی نیست که بوظایف دینی خود عمل میکند بلکه عقاید و کردار سیاسی او نیز معیار برخورد با او است و میتوان کسی را به استناد رفتار سیاسی او ملحد دانست. (این عقیده کسانی است که سادات را کشتند). ربانی این عقیده را رد میکند و طرفدار علمای سنت گرا است. حزب اسلامی حکمتیار ازین تکفیر علیه مخالفان سیاسی خود استفاده می کند و به این گونه انقلاب اسلامی را بر مبارزه علیه شوروی ها و کمونیستها ترجیح میدهد. در حالیکه ربانی در جستجوی اتحاد همه مسلمانان جهان است با هرگونه حکومت و روش سیاسی .

در حقیقت این جا دو مفهوم کاملاً جداگانه از روش سیاسی در برابر یکدیگر قرار گرفته اند. حکمتیار در مورد حزب پیشاهنگ همگون، با انضباط و پیرو به شیوهٔ تقریباً لینینی است. ربانی از هنگامیکه جمعیت اسلامی را بنیاد نهاده به الحاق گروهها و جبهه ها می اندیشد. او به خوبی دانسته است که در مناطق قبایلی تنها به کمک تشکیلات حزبی نمیتوان نفوذی حاصل کرد و لازم است تا خود را با قوانین قبیله ای هماهنگ گردانید. او می کوشد با محافل لیبرال باب آشتی بگشاید. همچنان ربانی این نظریه جماعت اسلامی پاکستان را نمی پسندد که باید یک حزب افراد برجسته به وجود آورد و از جنبش توده ای پرهیز نمود. ربانی مذکوره جنبش توده ای را از اخوان المسلمین مصر آموخته است که نیم قاره هند با این مفهوم نا آشنا است.

انشعاب در سال های ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ در شرایط ناسازگار به وجود آمد. در آنگاه حکمتیار حزب اسلامی را تشکیل کرد و انتخاب کلمه "حزب" که از کمونیستها تقلید گردیده، بی دلیل نیست و نمایانگر توجه به مذکوره پیشاهنگان روشنفکر است. دیگر جنبشها باید مطیع آنها باشند یا از بین بروند. برعکس انتخاب کلمه "جمعیت" به وسیله ربانی نشاندهندهٔ توجه او به اتحاد و هم آهنگی تمام گروهها است.

در سال ۱۹۷۹ انشعاب دومی در حزب اسلامی به وقوع پیوست. مولوی محمد یونس خالص با حفظ نام حزب اسلامی از حکمتیار جدا

شد. دلیل این جدایی نیز همان قبول نکردن بنیادگرایی بود اما این دوگانگی منطقه‌ای تلقی گردید. پشتونهای ننگرهار و پکتیا (پشتونهای اخیرالذکر طرفدار جلال الدین حقانی اند) از حکمتیار جدا شدند. ربانی و خالص که روابط دوستانه و نزدیک با همدیگر دارند در باره مفاهیم سیاسی یکسان می اندیشند.

درین وضع ناهنجار که اسلامیستها ضعیف شده بودند و جنبش رو به خاموشی مینهاد، کودتای کمونیستی در اپریل ۱۹۷۸ کامیاب شد. سرکوبی اسلامیستها توسط داود راه را برای کمونیستها هموار ساخته بود چرا که در آن سال جز رژیم لرزان داود مانعی در برابر آنها قرار نداشت. در حقیقت داود با دست های خود گورش را آماده ساخت.

ب - ایدیالوژی اسلامیست

کلمه ایدیالوژی اسلامی در نوشتارهای روشنفکران اسلام گرای افغانی زیاد دیده میشود و اینها نه نخستین و نه یگانه کسانی هستند که بازگشت به اسلام را تبلیغ مینمایند، علمای بنیادگرا نیز بدینسان می اندیشند. اسلامیست ها و علما هردو به یک منبع استناد میورزند: قران و سنت و شریعت و مانند اینها. چون اسلام جامعه جهانی را مدنظر داشته است در قدم نخست نمیتوان دریافت که مفهوم ایدیالوژی اسلامی چیست و چه چیزی افزوده است. البته اسلامیست ها پاسخ خواهند داد که تا امروز به جز عصر

پیامبر (ص) و چهار خلیفه اول جامعه‌ای کاملاً اسلامی وجود نداشته است. اما نظر به اینکه مسلمانان شریعت اسلامی در بعضی جوامع حاکمیت داشته است چنین استنباط میگردد که مراد اسلامیست ها از جامعه اسلامی غیر از آنچه تا کنون وجود داشته است چیز جداگانه‌ای میباشد.

۱ ـ فضای سیاسی

اسلامیست ها طرز تفکر غربی را لااقل برای رد نمودن آن، پذیرفته اند، در حالیکه علما آنرا هرگز نمی پذیرند. اصول سیاست اسلامیست ها بر دو پایه اساسی بنا گردیده است. به عاریت گرفتن فضای خالی از مفاهیم، از غرب و استفاده از اصطلاحات مخصوص علما در مواضع غیر اصلی آنها. بنابرین رفتار آنها چیزی غیر از تقلید کورکورانه از فرهنگ غرب است. حال ببینیم که آیا این برنامه عملی شد یا خیر؟

اسلامیستها از اسلام سنتی به اسلام امروزی ـ بنابرین به اسلام به عنوان یک فرهنگ ـ نمی روند بلکه به تفکر سیاسی چنگ میزنند. اکثر آنها چنین میپندارند که از طریق سیاست میتوان به مذهب رسید نه از راه اعتقاد. علما سیاست را بر اساس پیوند های حقوقی تعریف مینماید. دولت ارگانی است که روابط حقوقی میان مسلمانان را تضمین مینماید. این امت اسلامی است که تهداب سیاست و تفکر سیاسی را تشکیل میدهد. سیاست در واقع شکل توسعه

یافته قضاوت است. به زعم اسلامیست ها ماهیت دولت، ماهیت جامعه را نمایش میدهد. لذا میان دولت مسلمان و دولت اسلام گرا تفاوت قایل اند. در حالیکه یك عالم چنین فکر نمیکند. مودودی میگوید: " هدف باید برقراری یك دولت اسلام گرا باشد نه یك دولت ملی اسلامی."

بناء باید تئوری یك دولت اسلام گرا را باز شناخت. زیرا همانگونه که مودودی نگاشته است طرز تفکر عنعنوی علما، قشر خود مختار سیاسی را از بند نمی رهاند. زیرا درین طرز تفکر مسایل اخلاقی، حقوقی و سیاسی با هم آمیخته اند. پس بهترین واژه برای این طرز تفکر همانا " ایدیالوژی " است. نه با اصطلاحات فقهی طوریکه علما شرح میدهند بلکه با واژه های سیاسی. علما میکوشند یك مشکل سیاسی را با قیاس و جستجوی موارد مشابه در قران و حدیث حل نمایند. در حالیکه یك اسلامیست از مفاهیم فرعی آغاز مینماید. قدرت چیست؟ جامعه چیست؟ طبعیت چیست؟ پرسش هایی که برای ما از مجموعه مسایل سیاسی قرن هژدهم به وجود می آید. وقتی تعریف ها مطرح گشتند یك اسلامیست توسط آیات قرانی به تشریح آنها میپردازد. اکثر رساله های اسلامیست ها با بحث های فلسفه سیاست آغاز میشوند و موضوعات مذهبی در درجه دوم قرار دارد.

جنبش اسلامیست ها در افغانستان

اولیور روی

پدیده اسلام گرایی در افغانستان بیشتر متمایل به جنبش اخوان المسلمین مصر است تا به بنیاد گرایی هند. (اگرچه مودودی در این مسئله اهمیت بسزا دارد). این پدیده اسلام گرایی از فرهنگ و عنعنات افغانی فاصله گرفته است. اسلامیست ها روشنفکران تجدد پسندی هستند که در جامعه سنتی افغانستان پرورش یافته اند. یا به اصطلاح مردمان باختر زمین، آنان از میان بورژوازی دولتی برخاسته اند. فارغان مدارس دینی دولتی که بعداً از طرف دستگاه دولت استخدام میشوند خود را روشنفکر مینامند و خلاف استادان پوهنځی شرعیات خود را وابسته به گروه علما نمیدانند.

تقریباً همه اسلامیست ها فارغان مدارس علمی و دینی دولتی هستند. محصلین رشته های ادبیات در میان آنها کمتر به چشم میخورند. ایشان در محیط پوهنتون بیشتر با کمونیستها معاشرت میکنند (با وجود تضاد عمیق) و با علما کمتر تماس برقرار می نمایند و طرز برخورد آنها با علما نامتخصر و گنگ است. اگرچه هردو گروه به "قران و سنت" استناد میورزند، اما طرز تفکر اسلامیست ها بیشتر در مخالفت با مکتب های سیاسی غرب تبارز

۲ ـ مسایلی که اسلامیسم در زمینه شرعیات مطرح مینماید

در موضوعات شرعی اصلاح طلبان قرن نزده مانند اسلامیست های کنونی تقلید را نکوهش و از اجتهاد جانبداری مینمودند. با وجود این همه باید به خواست های شرایط جدید پاسخ مناسب داد. مذهب حنفی دارای چهار منبع قانونی است. قران، سنت، اجماع و قیاس مشکل درین جا است که تنها علما اجازه دارند قیاس و یا اجماع نمایند. از نظر علمای سنی مذهب چون روشنفکران اسلام گرا عموماً در شمار علما محسوب نمیگردند، لهذا در مسایل ایدیالوژیکی و یا مسایل سیاسی "اهل رای" نیستند.

لهذا برای رسیدن به این امتیاز دو راه در پیش روی اسلامیست ها قرار دارد. یا تمام امت اسلامی را شامل اجماع سازند که ان خود موجب قانونیت بخشیدن به آراء عامه میگردد و یا خود را به حیث روشنفکران آگاه از علوم و حقوق اسلامی به جامعه بقبولانند و انحصار فقه اسلامی را به علما واگذار نمایند.

به هر صورت اسلامیست ها قران را بر سایر منابع شرعی برگزیده اند. زیرا جامعیت و پهنایی و وسعت آن به ایشان مجال میدهد که از فراز ساختار پیچیده سنت بگذرند که ایجاب وجود طبقه متخصص علما را مینماید. اسلامیست ها بیشتر در جستجوی مفاهیم در لابلای قران هستند تا یک نظام و توجه به الهیات برای شان مانند اسلحه ایست جهت استخدام مفاهیم جدید در برابر سنت. زیرا به نظر آنها سنت بیشتر مطالب قرون وسطایی را در خود

گنجانیده است نه اسلام خالص محمدی (ص) را .

۳ - حزب و انقلاب اسلامی

پذیرش ضمنی ارزش های اولیه غربی به اسلامیست ها اجازه می دهد که شکل تقریباً " لیننیستی " را در طرز کار خویش بعاریت گیرند که در نهضت های آزادی بخش - با هرگونه ارتباط با مارکسیزم - موثریت خود را به اثبات رسانیده است . یعنی مذکوره حزب و انقلاب .

مذکوره حزب پیشاهنگ ، متمرکز و با انضباط را که اعضای آن به وسیله یک ایدیالوژی مشترک با همدیگر پیوند یافته اند در میان اسلامیستهای افغانی مشاهده کرده میتوانیم . بهمین دلیل میتوان سه حزب اسلام گرای نهضت (دو حزب اسلامی و جمعیت اسلامی) را واقعاً حزب پنداشت . آنها ماشین های موثر جنگی نیز میباشند درحالیکه سه حزب ملی گرا به صورت پایگاه های بزرگان و علمای سنتی درخواهند آمد . حزب مفهوم نا آشنا برای علمایی است که جز به اسلام و امت اسلامی نمی اندیشند .

موضوع آخرین ، انقلاب است . این موضوع در فرهنگ کهن مذهب توده مردم گنجانیده شده است . جائیکه استقرار یک دولت اسلامی عدالت و خوش بختی را به ارمغان می آورد . اسلامیست ها انقلابیونی اند که عدالت اجتماعی را خواهانند . در حالیکه علما در این زمینه در حالت انتظار به سر میبرند (این اهمیت دارد که مطابق

قوانین اسلامی رفتار نمود) . یک عالم عدالت را در چوکات پیروی فردی از قوانین شرعی می یابد و یک اسلامیست از طریق سیاست و از طرف دولت . با وجود همه حرفها انقلاب یکی از طریقه های برگشت به یک عدالت بی پایان است نه مرحله ای .

۴ - برنامه

برنامه کار اسلامیستها همیشه گنگ بوده است . آنها از زمانی که مخفی بودند تا هنگامیکه در جنبش مقاومت بپا خاستند در جهت نزدیکی با نظریات علما و بهتر شدن روابط با ایشان رویه ناهمگون داشته اند . نگاهی بر نکات اساسی برنامه کنونی بیافگنیم . سلطنت تنها از خداوند است . " امیر " فقط نایب است و یگانه مشروعیت ، مشروعیت دینی است . طرز انتخاب امیر اجماع امت اسلامی است که از طریق انتخابات عملاً تحقق می یابد . از جانبی اصل انتخابات ، چه در چوکات محلی و چه در داخل نهضت بسیار رواج یافته است . امیر از قدرت قابل توجهی برخوردار است اما همیشه یک شورا در کنار او قرار دارد و وی را در پیشبرد امور یاری میکند . جامعه روحانیت در کنار قدرت سیاسی آزادی کامل دارد و حتی میتواند بر کارهای امیر نظارت نماید یا وی را برکنار سازد . اجتماع شهری مطابق با شریعت اسلامی از طرف علما اداره میگردد و همه مسلمانان دارای حقوق یکسان اند . مالکیت خصوصی و تجارت قانونی دانسته شده ولی

میکانیزم های وجود دارد که از تجمع سرمایه در دست یکعده اشخاص محدود جلوگیری مینماید. حرمت سود خواری ، پرداخت زکات و تامین زندگی بیچارگان و بیماران از طریق نذر های اجباری برای بانوان حق خواندن و تحصیل فراهم گشته ولی مدارس مختلط قدغن است .

رهبر صاحب قدرت نامحدود و ولایت نیست (برعکس اهل تشیع که زیر تاثیر وجود امام غایب به آن عقیده دارند). به خاطر آزادی جامعه روحانیت قابلیت برکناری امیر و نظام انتخابات آزاد کاملاً زیر کنترول قرار دارد . این برنامه سرتاسری به خاطر اتکای زیاد به اسلام میتواند اکثریت افغانها را متحد گرداند . اما نمیتواند شکل دقیق یك دولت را بعد از آزادی در افغانستان پیشبینی نماید. جنبه خارق العاده این تکیه گاه های سیاسی را نباید فراموش کرد .

ایدیالوژی اسلامیست ها بیش از آنچه که یك برنامه دقیق باشد تکیه گاهی است که ایشانرا قادر میسازد تا در میان سنت و تجدد جای خود را بیابند و نیز با وجود تاسیس پایگاه مشترك با علما خودرا از آنها جدا نگهدارند. و بالاخره این ایدیالوژی ، روشی است که به کمك آن روابط خود را با غرب ادامه میدهند در کنار آنکه از محیط و جامعه خود استفاده مینمایند . غرب (لیبرال یا مارکسیست) میکوشد آنچه را که فی الواقع از تجدد سرچشمه گرفته به نام های کهنه پرستی ، فیودالیزم قرون وسطایی و ظلمت گرایی سرکوب نماید. عالم سنت گرا برای غرب بیشتر

قابل اعتماد است نظر به جوان روشنفکری که در مکاتب ما تربیت یافته . با این همه وی همزاد ما است .

چنانچه گفته آمدیم هدف یك اسلام گرا این بود که به این صحنه سیاسی میان تهی نظم بخشد. این همان دولت رویایی است که اساس تفکر اسلامیست را توضیح مینماید. خواهیم دید که چگونه نهاد های سیاسی ایکه اسلامیست ها بنا کردند ـ از جمله احزاب ـ مانند دولت مرکزی به بیراهه کشانده شدند. البته نسبتاً کمتر ، چون روشنفکران اسلام گرا نظر به دستگاه دولت و حزب کمونیست کمتر زیر تاثیر زدو بندهای اقوام قرار دارند، دلیل این پدیده این است که احزاب اسلام گرا به صورت احزاب مردمی درآمده اند و وجود توده های مردم موجب شده که کشمکش در بین اقوام ، در سطح منطقه ای به مشاهده رسد. در سطوح بالاتر نفوذ مفاهیم سیاسی علما بیشتر نقش منفی بازی میکند. ازین رو دیده میشود که احساسات آشتی طلبانه ربانی که سوء تفاهماتی را میان او و سیاف و حکمتیار به وجود آورده و از جانبی مورد انتقاد فرماندهان خویش قرار گرفته بیشتر از عقاید شرعی او به عنوان یك عالم سرچشمه گرفته نه یك سیاستدان . او معتقد است : هنگامیکه شخصی اعتراف به اسلام نمود ، اگرچه گذشته اش مورد سوءظن باشد ، باید برای مفاهمه با وی به هر گونه تلاش دست زد. برخی از اتحاد های غیر طبیعی مانند اتحاد با بنیادگرایان از طرف علمای افغانستان سعودی و پاکستان مورد پشتیبانی قرار گرفته است . زیرا آنها

تنها به انجام وظایف شرعی و دینی می اندیشند. و به سیاست دلبستگی ندارند.

علما با صلح جویی برین عقیده اند که باید از مطرح ساختن نهضت با واژه های سیاسی اجتناب کرد و نیرنگ های شیطانی را نادیده انگاشت. ■

بازار عجیب

جنگ و برتریت صلح، نقش و نگار قالین های خود را با صورت بندی و نقشه کشی سلاح های روسی مانند کلاشینکوف و راکت ها وتفنگچه ها حتی با نمبر مسلسل آنها که بعضی با الفبای غلط (کلاشنکوپ) و ترسیم هلیکوپترهای روسی، جالبتر جلوه میدهند.

رهبران مجاهدین افغان مقیم پشاور سقوط قریب الوقوع رژیم کابل را پیشبینی میکنند، در حالیکه نتیجه جنگ های اخیر در جلال آباد و کندهار، پیشبینی های رهبران مجاهد را چون خیال بررسی میکند (دستم به آلو نمیرسد، آلو ترش است !).

وبالاخره با آزاد شدن افغانستان به نوعی از انواع، کسانی که مشتاق داشتن مجموعهٔ آثار جهاد افغانستان اند، جهت رسیدن به این امید شان باید در پشاور باقی بمانند ! ■

(۸ آن با کلینیک ها مجهز اند) ، ۱۲ کمپ مواصلاتی و یک اردوگاه مهمانخانه را فعال ساخته اند. تشکیل دو مهمانخانه جدید نیز در نظر گرفته شده است. ترتیباتی گرفته شده تا ۱٫۱۰۰ عراده موتر در صورتیکه عودت دسته جمعی آغاز گردد تهیه شود.

۳۲ ـ حکومت افغانستان مبلغ دو بلیون افغانی را به طور فوق العاده به بودجه وزارت امور عودت کنندگان اختصاص داد تا از آن در مراجعت مهاجرین به مصرف رساند.

۳۳ ـ تعداد عودت کنندگان هنوز به تناسب مهاجرینی نیست که در خارج افغانستان قرار دارند. این واقعیت سوالی را مطرح میسازد که چرا مردم به تعداد زیاد برگشت نمیکنند. جواب کما فی السابق است. وضع نامعلوم امنیتی در ولایات ، تخریبات قسمت اعظم ساختمان های اساسی ، موجودیت ماین ها و وسایل نظامی منفجر نا شده ، فیر راکت ها در مناطق مختلفه ، عدم موجودیت حکومت اسلامی و ترس و ارعاب مهاجرین عودت کننده به مناطق شان.

۳٤ ـ گزارشگر خاص توانسته است تا با رئیس های خانواده هایی مصاحبه نماید که میخواستند به قریه جات خویش در ولایات هلمند و کندهار مراجعت کنند لیکن از طرف اشخاص مسلح متوقف ساخته شده اند. این خانواده ها غارت شده ، دارایی های آنها سوختانده شده و یک یک فرزند از هر خانواده مجبور ساخته شده اند تا به گروپ های مخالفین بپیوندند. به آنها گفته شده صرف در صورتی آنها آزاد خواهند شد که مبلغ ۲۰ هزار روپیه پاکستانی

جریمه ببردازند . خواهر یکی ازین روسای خانواده کشته شد. حتی در میان حلقه هائیکه از نگاه سیاسی طرفدار به اصطلاح حکومت موقت مجاهدین اند چندین صد ازین وقایع رخ داده است .

۳۵ - پروژه آزمایشی فوق به اساس نشریه مشترک کمیسون عالی ملل متحد برای امور مهاجرین و حکومت پاکستان براه انداخته شد . (ضمیمه شمار ۱ دیده شود). گرچه در مقابل آن اطلاعیه ای از طرف یک گروه از قوماندانان مجاهدین مسلمان (ضمیمه شماره ۲) پخش گردید و در آن از مهاجرین خواسته شده تا از عودت خودداری نمایند. این کار قابل فهم است که چرا چنین اعلامیه هایی ازین نوع ترس و ارعابی که مراجعت کنندگان به آن مواجه میباشند پخش میشود.

حقوق مدنی و سیاسی در مناطق تحت کنترول حکومت

۳۶ - حالت فوق العاده ای که همزمان با خروج قوای روسی از افغانستان در ۱۹ فبروری ۱۹۸۹ اعلام گردیده بود با تدویر لویه جرگه در ۲۸ فبروری ۱۹۹۰ خاتمه یافت . سرمنشی سازمان ملل متحد در زمان مناسب مطابق به ماده چارم ، بند سه ، میثاق بین المللی در مورد حقوق سیاسی و مدنی اطلاع داده شد. اختتام این حالت فوق العاده تاثیرات خاص بالای وضع حقوق بشر داشته با آنکه با وقوع دو قیام در دسامبر ۱۹۸۹ و مارچ ۱۹۹۰ گرفتاریهای دسته جمعی به این ارتباط صورت گرفته است .

۳۷ ـ قانون اساسی جمهوری افغانستان مصوب سامبر ۱۹۸۷ در ماه جون ۱۹۹۰ بعد از انقضای حالت فوق العاده ترمیم گردید . ترمیمات وارده در قانون اساسی که ساختمان مفاد مربوط به حقوق بشر را تغییر نمیدهد از طرف لویه جرگه به تصویب رسید. خاصتا فصل سوم آن که هنوز حاوی فقرات گنگ و نامشخص در مورد حقوق بشر میباشد ترمیم نگردیده است .

۳۸ ـ متن قانون اساسی جدید شیوه سیاسی را تعدد احزاب معرفی کرده است . تمام رجعت ها به حزب حاکم (حزب دموکراتیک خلق افغانستان) از میان برداشته شده است . قانون جدید احزاب که اجازه فعالیت را به سایر احزاب میدهد رویکار آورده شده که به اساس آن احزاب جدید به وجود آمده اند. از میان این احزاب " حزب وطن " که جانشین حزب دموکراتیک خلق است مقام برجسته دارد. درین مقطع زمانی باید خاطرنشان شود که ماده ششم قانون اساسی سابقه در مورد جبهه ملی جمهوری افغانستان (به حیث یک سازمان چتری) ملغی شده و عوض آن جبهه صلح ، طوریکه معلوم می شود ، نوعی از ائتلاف احزاب میباشد به وجود آمده است . به قول منتقدین با وجود تغییرات ذکر شده در قانون اساسی و تقسیم قدرت دولتی در میان سه قوه مقننه ، قضائیه و اجرائیه ، واقعیات سیاسی هنوز بدون تغییر باقیمانده است . حزب وطن به حیث حزب حاکم هنوز وزارتخانه های کلیدی از قبیل وزارت امور خارجه ، وزارت امور داخله ، وزارت دفاع و وزارت امنیت دولتی را در اختیار

دارد. در عین زمان ۱۷ وزارت به افراد مستقل از حزب حاکم تعلق گرفته است. رئیس جمهور هنوز یکی از رجال عمده در صفوف حزب به شمار میرود اگرچه قانون اساسی جدید به تصویب رسیده است. علاوتاً رادیو و تلویزیون هنوز تحت نفوذ حزب وطن قرار دارد.

آزادی و امنیت فردی

۳۹ - گزارشگر خاص از اتهاماتی خبر داده شد که هزاران افغان به صورت محبوس در اتحاد شوروی به سر میبرند و برعلاوه گفته شده که کمپ های مخفی توقیف وجود دارد. یکی ازین به اصطلاح کمپ " باتری " طوریکه ادعا شده نزدیك به پایگاه توپخانه رباط در نزدیکی گردیز ، مرکز پکتیا قرار دارد. سایر اتهامات رقم زندانیان سیاسی را در کشور ۹۰ هزار تخمین کرده و علاوه میکنند که در وقت بازدید هیات های بین المللی زندانیان به اکادمی عسکری که بین شهر کابل و زندان پلچرخی قرار دارد برده میشوند. مگر گزارشگر خاص شواهدی را نیافت که موئید این ادعا شده بتواند.

۴۰ - برای این که رقم درست زندانیان را به دست آورد باید میان زندانیان محکوم شده و سایرین فرق قایل شد. زندانیان محکوم تحت فرمان وزارت امور داخله دستگیر میشوند. کمیته بین المللی صلیب سرخ توانسته است ازین زندانیان در پلچرخی و ولایات اطراف بازدید نماید.

نموده است. بزرگترین مسئله برای آنها ارائه یک مکتب سیاسی مطابق به اساسات اسلامی است. زیرا اسلام تنها مکتبی است که در کنار هدایت به سوی پیشرفت و تمدن آنها را در برابر عقاید امپریالیستی بیگانه یاری میرساند.

اسلامیست ها درجنبش مقاومت افغانستان نقش تعیین کننده دارند

الف ـ تاریخ سیاسی نهضت اسلامی

۱ ـ اساسات

نهضت اسلامی در سال ۱۹۵۸ در میان روشنفکران مذهبی به رهبری غلام محمد نیازی که بعداً رئیس پوهنځی شرعیات شد، زمانی که وی از مصر بازگشت، بنیان گزاری گردید. این هستهٔ نخستین به نام "استاذ" یاد میشود. این استادان فارغان مدارس حکومتی بودند نه مدارس دینی خصوصی و تحصیلات خویشرا در دانشگاه الازهر مصر به پایان رسانیده بودند نه در پاکستان. آنها در قاهره اعضای اخوان المسلمین را ملاقات نمودند و در بازگشت به کشور در پوهنځی شرعیات کابل به تدریس پرداختند. در آغاز این نهضت به شکل یک گروه نامنظم بود تا یک حزب سیاسی. برعلاوه استادانی چون نیازی، ربانی و توانا یکعده روشنفکران دیگر نیز در میان ایشان به چشم میخورد مانند صبغت الله مجددی و منهاج الدین گهیځ (که بعداً در ۱۹۶۸ جریده گهیځ را منتشر ساخت). در ۱۹۵۸ اختلافات

۴۱ ـ ارقام آتی داده شده از طرف وزارت امور داخله قابل تامل است : طوریکه گزارش شده ۶۷ زندانی در ماه جون ۱۹۹۰، ۵۴ در ماه جولای همین سال ، ۶۳ در ماه اگست و ۲۴ دیگر در سپتامبر از بند رها شده اند. آخرین عفو در ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۰ به وقوع پیوست. تعداد زندانیان ثابت نیست. از ۱۹۸۷ تا حال به طور اوسط جمعیت زندانیان سالانه ۲،۰۰۰ نفر بوده است. تعداد زندانیانی که جدیداً به زندان انداخته میشوند از تعداد کسانی که رها میشوند کمتر است.

شهر	زندانی جنایی	زندانی سیاسی	تعداد جمعی زندانیان
کابل	۸۲۷	۱۹۶۳	۲۷۹۰
هلمند	۳۳	۲۳	۵۶
بلخ	۲۳۵	۱۹۷	۴۳۲
ننگرهار	۱۳۰	۷۲	۲۰۲
بادغیس	۴	۲	۶
جوزجان	۹۶	۵۰	۱۴۶
فراه	۱۶	۶۶	۸۲
سمنگان	۱۲	ـ	۱۲
بغلان	۳۰	ـ	۳۰
کنر	۵۱	۵۰	۱۰۱

شهر	زندانی جنایی	زندانی سیاسی	تعداد جمعی زندانیان
بدخشان	٦	١٢	١٨
خوست	٩	٤	١٣
پکتیا	١٢	٢	١٤
پروان	٩	١٢	٢١
هرات	٥٩	١٠١	١٦٠
فاریاب	٢٧	٢٠	٤٧
کندهار	-	١	١
نیمروز	٨	٧	١٥
غورات	١	-	١

٤٢ - این ارقام با آنچه که در راپور گذشته گزارشگر خاص به مجمع عمومی در ١٩٨٩ و کمیسون حقوق بشر در ١٩٩٠ ارائه شده قابل مقایسه بوده و در ذیل تقدیم میگردد :

تاریخ گزارش	جمعاء	سیاسی
اکتوبر ١٩٨٩	٣٩٠٧	٢٥٨٤
جنوری ١٩٩٠	٤٣٠٢	٢٧٨٩
اکتوبر ١٩٩٠	٤١٤٧	٢٥٨٢

٤٣ - تعداد اشخاص گرفتار شده در نزد مقامات وزارت داخله

به ٤١٤٧ میرسد که ازین جمله ٢٥٨٢ آن سیاسی و ١٥٦٥ دیگر آنرا محبوسین عادی تشکیل میدهد. اکثریت این زندانیان میعاد حبس ده ساله دارند گرچه به تعداد ٥٠٠ آن بزودی رها خواهند شد.

٤٤ ـ در زمان بازدید گزارشگر خاص از زندان پلچرخی در ٢٤ سپتمبر ١٩٩٠، به او اطلاع داده شد که تعداد مجموعی زندانیان به ٢٦٨٦ میرسد که درین جمله ٢٩ زن و ٣٥ تبعه خارجی (٢٤ پاکستانی ٧ ایرانی، ٢ عراقی، یک مصری، یک اردنی، یک مالیزیایی و یک عرب با تابعیت نا مشخص) شامل میباشد. به گزارشگر خاص گفته شد که تا ٢٣ سپتمبر ١٩٩٠، ١٠٤ محبوس رها گردیده اند. درمیان این زندانیان رها شده، دو نفر ایرانی نیز شامل بوده که تعداد مجموعی ایرانیان رها شده را به شش میرساند.

٤٥ ـ به گزارشگرخاص اطلاع داده شد که با اعلام پالیسی آشتی ملی در ١٩٨٧، به تعداد ١٩٥١٤ محبوس از طریق ٢٠ فرمان عفو عمومی رهایی حاصل کرده اند.

علاوتا ٣٦٦ فرمان عفو انفرادی اجرا شده است. گزارش علاوه میکند که در جون ٦٧ نفر، در جولای ٥٤ نفر، در اگست ٦٣ نفر و در سپتمبر ٢٤ نفر از حبس رها شده اند. آخرین فرمان عفو در ماه سپتمبر ١٩٩٠ اعلام گردید تعداد محبوسین ثابت نیست. از ١٩٨٧ به این سو اوسط ازدیاد در تعداد جمعیت محبوسین سالانه به دوهزار نفر میرسید. تعداد کسانیکه به زندان داخل میشوند از تعداد که از زندان آزاد ساخته میشوند کمتر وانمود ساخته شده است.

٤٦ ـ شرایط بازداشت در بلاك های چار ، سه و پنج پلچرخی طوریکه دیده میشد بهتری حاصل کرده بود. اطاق های زندان کمتر مزدحم بوده ، کورس های سواد آموزی و حرفوی جریان داشت و ورکشاپی به فعالیت آغاز کرده بود. دفعات ملاقات های فامیلی افزایش یافته بود. در ارتباط با پالیسی مصالحه ملی یك " طرح مصالحه ای" طوریکه ادعا شده با زندانیان رویدست گرفته شده است. تحت این طرح قضات آگاه مصالحه ملی را به زندانیان تشریح و توضیح می کنند و وقتی که مقامات زندان تشخیص بدهند که زندانیان پالیسی مصالحه ملی را پذیرفته اند ، قضایای مربوط شان به محاکم برای ارجاع دوباره پیش کرده شده در موعد توقیف آنها تقلیل صورت گرفته یا مورد عفو قرار میگیرند.

٤٧ ـ وقتی گزارشگر خاص از اطاق های زندان که در آن محکومین خارجی نگهداشته میشدند دیدن میکرد ـ آنها از وضع بازداشت در حضور زندانبانان شکایت میکردند. به غیر از برخی از قضایای انفرادی که شامل اعتصاب گرسنگی میگردید شکایات عمومی از خاطر غذای ناکافی ، فقدان تسهیلات صحی و نگهداشت مجرمین جنایی و سیاسی در یکجا بود. به قول این زندانیان محبوسینی که مبتلا به اعتیاد اند و یا آنهائیکه تکالیف عصبی دارند با کسانی که معتاد نیستند و یا هیچ نوع تکلیف عصبی ندارند در یکجا نگهداری میشوند . به عقیده گزارشگر خاص این شرایط با بند ٦٧ و

۸۲ معیار های حد اقل برخورد با زندانیان (قطعنامه‌های ۶۶۳- مورخ ۳۱ جولای ۱۹۵۷ و ۲۰۷۶ مورخ ۱۳ می ۱۹۷۷) مغایرت دارد. باید ترتیباتی اتخاذ میگردید تا کسانیکه تکالیف عصبی دارند تحت نظارت افسر صحی قرار داده شوند.

۴۸ - برعلاوه محبوسین محکوم به جزا ، زندانیانی نیز وجود داشتند که منتظر حکم محکمه بعد از تحقیق بودند ، همچنان زندانیانی وجود دارد که منتظر سپری کردن دوره حبس خویش بوده ، تعدادی هم وجود داشت که بعد از اطلاع حکم محکمه منتظر اجرات بوده یک تعداد دیگر در جریان تحقیق قرار داشتند. تمام این کتگوریهای محبوسین تحت حکم وزارت امنیت دولتی (واد) قرار دارند. تعداد این گونه زندانیان در بلاك اول و دوم پلچرخی ۵۷۴ وانمود شده است. در همین بلاك ها در ۱۹۸۹ ، ۳۶۴ زندانی محبوس بودند.

این زندانیان شامل ۲۲۹ محبوس محکوم به جزا ، ۲۶ تحت تحقیق و ۳۱۹ دیگر منتظر محاکمه یا سپری کردن معیاد حبس خویش بوده و در بلاك های اول و دوم برای یك " دوره اداری " به سر میبردند. دوسیه های نسبتی شان در محکمه در جریان بود و یا منتظر برخی از فورملتی ها بودند که باید انجام می یافت. تعدادی از زندانیان به طیب خاطر خویش درین بلاکها باقیمانده بودند. طوریکه گفته شد این زندانیان از عین امتیازات سایرین برخوردارند لیکن تا وقتی که محاکمه آنها جریان دارد از دیدن اقارب خویش محروم اند. به گزارشگر خاص گفته شد که در میان زندانیانی که منتظر محاکمه

خویش اند هیچ یك زن یا تبعه خارجی وجود ندارد.

۴۹ ـ به گفته وزیر امنیت دولتی تعداد تمام کسانیکه تحت تحقیق قرار دارند ۱۲۴۷ شخص است که از آنجمله ۷۲۶ آن از کابل و ۵۲۱ دیگر آن از ولایات میباشند. درین میان کسانی نیز شامل اند که گمان میرود در کودتای مارچ ۱۹۹۰ دست داشتند. تحقیق این اشخاص نزدیك به اختتام است. به گزارشگر خاص اطلاع داده شد که جریان محاکمه در محاکم مدنی تعقیب خواهد شد.

۵۰ ـ وضع زندانیان محاکمه ناشده معلوم نیست. بند ۸۴ قوانین حد اقل متذکره پیش بینی میکند که زندانیانی که هنوزمحکوم شناخته نشده اند تا زمان حکم محکمه بیگناه تلقی شده و باید مثل یك بیگناه با آنها برخورد صورت گیرد. این موضوع نباید فراموش شود تا الحال کمیته بین المللی صلیب سرخ نتوانسته است وضع و حالت این گونه زندانیان را مورد مطالعه قرار دهد. گرچه وزیر امنیت دولتی موافقت به عمل آورده تا در باره بازدید ها با این زندانیان موافقتی حاصل شود لیکن تا هنوز این موافقت صورت نگرفته ولی مذاکرات در جریان است.

۵۱ ـ به گزارشگر خاص اطلاع داده شد که تعدیلات لازمه درماده ۴۱ بند ۵ قانون دستگیری و تحقیق به وجود آمده است. این قانون برخی از بهبودی ها را که مطابق به روحیه و مفاد ماده ۹ میثاق بین المللی در مورد حقوق مدنی و سیاسی میباشد، رونما ساخته است. با آنهم واقعیتی که اشخاص دستگیر شده میتوانند بیش از سه

روز را در تحت نظارت پولیس بسر برند شك و تردید هایی را در مورد مطابقت این قانون با ماده ۹ و بند سه میثاق متذکره بوجود می آورد. اگرچه این بازداشت طویل مطابق به تصمیم محکمه باشد.

۵۲ ـ به ارتباط با معضله شکنجه و برخورد نادرست با زندانیان، معلوماتی به دست آمد که محروم ساختن از خواب در ادامه تحقیق یکی از شیوه های معمول میباشد. همچنان راپور داده شد که تورن عبدالسمیع عزیزی که در جنوری ۱۹۹۰ دستگیر گردیده بود و جرم او شرکت داشتن در کودتای ناکام بود در جریان تحقیق به اثر شکنجه جان داده است.

۵۳ ـ طوریکه ذکر گردیده ارگان های امنیت دولتی همیشه به تلاش کسانیکه در فعالیتهای سیاسی مصروف اند به آسانی مهرضدیت با امنیت دولتی را میزنند. موسسه عفو بین المللی از بازداشت هایی یاد آوری میکند که دستگاه واد (وزارت امنیت دولتی) اعضای حزب جدیدالتشکیل وحدت ملی به شمول پروفیسور محمد محسن فورملی (شخصیکه بعداً رها شد) داکتر عبدالجلیل و محمد حکیم را توقیف نمود. گزارشگر خاص به این قادر نشد تا داکتر عبدالجلیل ومحمد حکیم را ملاقات نماید.

۵۴ ـ وزارت امنیت دولتی به گزارشگر خاص اطلاع داد که تخطی هایی از جانب ارگان های امنیت دولتی در هفت مورد رخ داده است تعدادی از ارگانها مقصر شناخته شده در حالیکه موارد دیگر همه " معذرت های اداری " توصیف شده اند. حکومت تعهد کرده است که

اجازه نخواهد داد به حقوق اتباع دست درازی صورت بگیرد.

حق زندگی

۵۵ - در تمام متون حقوق بشر حق زندگی یکی از مهمترین حقوق بشر بوده که با صلح در یک کشور ارتباط ناگسستنی دارد. برخورد های مسلحانه تهدیدی است برای حق زندگی کردن. در افغانستان ممکن نیست تا رقم دقیق تلفات را در میان عساکر، گروپهای مخالف و اتباع بی دفاع کشور در شرایط کنونی تعیین کرد. صرف میتوان آن احصائیه هایی را که حکومت از تعداد تلفات اهالی ملکی که از اثر اعمال تروریستی در ده ماه گذشته به جا مانده انتشار داد. درین مدت جمعاً ۴۷۷۰ نفر تلف و ۱۱۷۵۶ نفر دیگر مجروح گردیده اند.

۵۶ - محکومیت به مرگ هنوز از طرف محاکم اعلام میشود ولی طوریکه معلوم میشود این اقدام به شکل سازمان یافته تر و کمتر ظالمانه تر عملی میگردد. به گزارشگر خاص خاطر نشان گردیده که جزای اعدام در مواردی از قبیل تروریسم و کشتار دسته جمعی عملی میگردد. از نقطه نظر حقوقی محکومیت به مرگ در محاکمه اشخاصی در نظر گرفته میشود که در کودتایی مانند کودتای مارچ ۱۹۹۰ دست داشته باشند.

۵۷ - در تعدیلات اخیر در قانون اساسی، قوانین اسلامی (شریعت) منحیث یکی از دو اساس قانون گزاری در کشور استخدام گردید. مطابق به شریعت هرگاه شخصی به اثر ارتکاب قتل محکوم

به مرگ میگردد هرگاه خانواده مقتول محکوم به مرگ را مورد عفو قرار دهد وی میتواند ازین جزا رهایی یابد. به این ارتباط از ۵۰ نفر محکومین به قتل که مستحق اعدام گردیده بودند تنها بالای ۱۰ تن آن این جزا تطبیق گردیده و بالای سایرین چون خانواده های مقتولین آنها را مورد عفو قرار داده اند این کار صورت نگرفته است. بعد از اجرای قانون اساسی جدید رئیس جمهور کمیسون حقوقی را با قیمومیت مشورتی انتخاب نمود که خاصتاً در مورد اعدام ها اجرای وظیفه نماید. توقع برده میشود کمیسون با قضایای مربوط به کودتای ماه مارچ کار نموده و برای تخفیف مجازات محکومین داخل اقدام گردد.

حق تحصیل

۵۸ ـ گزارشگر خاص این بار نیز با وزیر تحصیلات عالی ومسلکی که بیشتر با امور پوهنتونها و تحصیلات مسلکی سروکار دارد ملاقات داشت. ارقامی را که گزارشگر خاص در گزارش قبلی خویش ارائه کرده بود این بار نیز مورد تائید قرار گرفت. تعداد مجموعی محصلین از هر دو جنس به ۱۳۵۰۰ و تعداد استادان به یك هزار می رسد. در کاتب مسلکی تعداد شاگردان ۱۲۰۰۰ و تعداد استادان به ۱۲۰۰ بالغ میگردد. تعداد استادانیکه در سال ۱۹۹۰ وطن را از اثر حمله راکتها بر شهر و وضع نامعلوم ترك گفته اند به ۲۰ میرسد. پوهنتونهای هرات و مزارشریف زیات خسارت ندیده لیکن پوهنتون

ننگرهار در اثر شلیک ۲۰۰۰ راکت به خرابه مبدل گشته است. پوهنتون کابل از اپریل تا سپتمبر ۱۹۹۰ در اثر حمله راکتی از جانب مخالفین حکومت مسدود باقی مانده بود.

۵۹ ـ طوریکه در بند ۶۸ گزارش قبلی که به مجمع عمومی پیش گردید خاطر نشان شده بود خودمختاری پوهنتون ها دوباره از سر گرفته شده است. بنا به قول وزیر تحصیلات عالی و مسلکی که خودش یک پروفیسور است تمام مقام های اکادمیک در اداره پوهنتون ها به صورت انتخابی میباشد. به گزارشگر خاص خاطر نشان گردیده که مقام های ریاست پوهنتونها، پوهنځی ها و دیپارتمنت ها به اساس انتخاباتی که در نوامبر ۱۹۸۹ به عمل آمد و بدون دست درازی حزب حاکمه اجرا گردید. طوریکه معلوم میشود فضای پوهنتون بهبود حاصل کرده و از نتیجه انتخابات پوهنتون چنین بر می آید که از سیاسی ساختن پوهنتون تا اندازه زیادی جلوگیری شده است.

۶۰ ـ منابع مالی که در اختیار پوهنتون قرار دارد خیلی ناچیز است که این کار موضوع حفظ و مراقبت و معیارهای اکادمیک را لطمه میزند. به غیر از پروگرام وسیع دفتر هم آهنگ کننده کمک های بشری و اقتصادی ملل متحد برای افغانستان که عمدتاً در موضوع عودت کنندگان مصروف است ملل متحد پروگرامهای مشخصی برای کمک به تحصیلات عالی ندارد. وسایل و ذرایع فعلی آنقدر نا کافی است که به هیچ وجه نمیتواند خسارات وارده را جبران و عرصه را برای یک حیات کاملاً پوهنتونی آماده سازد.

شدیدی میان محافل مذهبی و حکومت (در راس آن محمد داود پسر کاکای پادشاه) ظهور نمود. یك تعداد زیاد اشخاص مذهبی به زندان افتادند (مانند صبغت الله مجددی) پس از آن این نهضت به شکل نیمه مخفی به فعالیت های خویش ادامه داد. جنبش، خود راجمعیت اسلامی نامید (اگرچه به نام تحریك اسلامی یا نهضت اسلامی نیز یاد میشود) و بیشتر مبارزات خود را متوجه محیط دانشگاهی گردانید. ترجمهٔ آثار اسلامیست های خارجی مثل سیدقطب و مودودی رواج یافت مدرنیزه ساختن اصطلاحات و روشهای تعلیم و تربیتی در ساحه مذهب پیشنهاد گردید و اسلام به عنوان یك ایدیالوژی مترقی معرفی شده و در برابر ایدیالوژی های بیگانه که به محیط دانشگاه راه می یافتند علم مبارزه برافراشته شد. (در آنزمان نوشته های فورباخ به کتابخانه پوهنتون وارد گردیده بود).

این نهضت با جنبش های اسلامی مشابه در سایر کشور های گیتی (به جز تماس های خصوصی و شخصی) روابط منظم و سازمانی نداشت (اگرچه هارون پسر کاکای صبغت الله مجددی در مصر به اخوانی گری متهم و به زندان افتاد). دو تن از استادان مصری (جمال عمر و عبدالاحمد اطوار) و بعداً یك هندی مسلمان طرفدار مودودی (ندوی) در پوهنځی شرعیات به تدریس پرداختند. با این همه هویداست که اسلامیست های افغان بیشتر به مصر تمایل دارند تا پاکستان. گرچه گهیځ (در سال ۱۹۷۲ به شهادت رسید) تلاش میورزید، تماس های بیشتری با جماعت اسلامی پاکستان برقرار